# مخفی نماناد

بر اهالی با بصیرت و دانایان
حقیقت که چون رساله عملیه سؤال و جواب
مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای میرزا محمد
تقی شیرازی اعلی الله مقامه که محشی بحواشی حضرت حجة الاسلام
ملاذ الانام آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری مد ظله العالی و حضرت
حجة الاسلام مروج الاحکام آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی مد ظله
و حضرت حجة الاسلام و المسلمین مروج شریعة سید المرسلین آقای آقا سید محمد
فیروزآبادی دامت برکاته کرارا بطبع رسیده و برای بیمبالاتی فاقان کتابفروش
و عدم دقت در تصحیح و حسن خط و کاغذ پسندیده ارباب حقایق نگردیده بود لذا
توفیقات ربانی شامل حال این اقل خادمان شریعت غراء گردیده بهمت عالی خود
برای خدمت بترویج احکام شرع مبین کمر همت اقدام بطبع این نسخه شریفه که حاوی احکام
شرع است نموده با نهایت دقت در طبع و حسن خط و خوبی کاغذ این نسخه شریفه را مجددا
بطبع رسانیده امیدوارم که در ظل عنایات امام عصر عجل الله فرجه بی اجر نخواهیم بود و نیز
برای تسهیل امر کردن حواشی هر یک از آقایان رمز مخصوصی معین نموده تا آنکه مقلدین هر یک از
حجج اسلام بتوانند با آسانی درک نمایند مطالب حواشی را علامت ذیل ثبت و ضبط گردید
مثلا حواشی حضرت آقای حاج شیخ عبدالکریم مد ظله ( ح ) و حواشی حجة الاسلام آقای
آقا سید ابوالحسن مد ظله ( ص ) و علامت حاشیه حضرت آیة الله آقای فیروز
آبادی ( ف ) معین شد که در وقت مطالعه با آسانی درک نمایند

اقل السادات احمد و محمود الموسوی اخوان کتابچی
و اقل الناس اسمعیل کتابفروش

مدیر مطبعه و کتابخانه علمی و کتبه العبد المذنب الفانی جمال الدین نجفی ۱۳۴۱

# مخفی نماناد

برای ارباب بصیرت و دانایان

حقیقت که چون رساله عملیه سؤال و جواب

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای میرزا محمد

تقی شیرازی اعلی الله مقامه که محشّی بحواشی حضرت حجة الاسلام

ملاذ الانام آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری مد ظله العالی و حضرت

حجة الاسلام مروج الاحکام آقای آقا سید ابو الحسن اصفهانی مد ظله

و حضرت حجة الاسلام و المسلمین مروج شریعت سید المرسلین آقای آقا سید محمد

فیروزآبادی دامت برکاته کرارا بطبع رسیده و برای بعضی از آقایان کتابفروش

و عدم دقت در تصحیح و حسن خط و کاغذ و پسند ارباب حقایق نگردیده بود لذا

توفیقات ربانی شامل حال این اقل خادمان شریعت غراء گردیده همت عالی خود را

برای خدمت بترویج احکام شرع مبین گمارده اقدام بطبع این نسخه شریفه که حاوی احکام

شرع است نموده با نهایت دقت در طبع و حسن خط و خوبی کاغذ این نسخه شریفه را مجدداً

بطبع رسانیده امیدوارم که در ظل عنایات امام عصر عجل الله فرجه بی اجر نخواهیم بود و نیز

برای تسهیل در کرفتن حواشی هر یک از آقایان در مخصوص معین بوده تا آنکه مقلدین هر یک از

حجج اسلام بتوانند باسانی ادراک نمایند مطالب حواشی را بعلامت ذیل ثبت و ضبط گردید

مثلا حواشی حضرت آقای حاج شیخ عبد الکریم مد ظله ( ک ) و حواشی حجة الاسلام آقای

آسید ابو الحسن مد ظله ( س ) و علامت حاشیه حضرت آیة الله آقای فیروز

آبادی ( ف ) معین شد کرد و وقت مطالعه باید ادراک نمایند

اقل الشاذات احمد و محمود الموسوی الخوانساری کتابچی

و اقل الناس اسمعیل کتابفروش

مدیر مطبعه و کتابخانه علمی و کتبه العبد المذنب الفانی جمال الدین نجفی ۱۳۴۱

این سؤال وجواب مطابق است با فتوای حضرت مستطاب استاد الفقهاء والمجتهدین آیة الله فی العالمین الزاهد الورع التقی آقا میرزا محمد تقی الحائری الشیرازی مدظله

بسم الله الرحمن الرحیم / ملاحظه شد جوابها که احقر ملحوظ نموده / عمل باین رساله الشریفه مجزی و عامل بان معذور است ان شاء الله تعالی / الاحقر محمد الحسینی الفیروزآبادی

بسم الله الرحمن الرحیم / عمل باین رساله با ملاحظه و جوابهای که احقر ... ملحق نموده باکی ندارد و عامل بان معذور است ان شاء الله تعالی / الاحقر الجانی ابو الحسن الاصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم / ... / عبد الکریم الحائری

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **سؤال** اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائی است نه واجب عینی **س** بیان فرمائید که مجتهد چه شخصی باید باشد **ج** کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **س** شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمائید **ج** چند شرط در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **س** باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه **ج** رجوع بغیر نمایند **س** تقلید اعلم واجب است یا نه **ج** بلی خیر تقلید اعلم را واجب میدانم **س** معنی اعلم را بیان فرمائید **ج** اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه **س** اجتهاد بچه چیز ثابت



ف اقوی جواز است / فیروزآباد

اب اقوی جواز بقاء تقلید بر میت است ع

بسم الله الرحمن الرحیم / اقوی جواز است والله العالم / عبد الکریم

ف ٢ / در این تفصیلی است / فیروزآبادی



میشود **ج** ثابت میشود اجتهاد بعلم یا خبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد **س** اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه **ج** با عدم تمکن از علم و عدم تمکن از طریق معتبر مطلق ظن کافی است چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها **س** هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چکند **ج** مخیر است مابین تقلید غیر اعلم با رعایت الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگر مستلزم تکرار نباشد والا احوط تقلید است **س** معنی الاعلم فالاعلم چیست **ج** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هرکدام از اینها که علمش بیشتر است و استاد تر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کنند **س** هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و چه غیر اعلم چکند **ج** عمل باحتیاط کند اگر موجب عسر و حرج نشود والا واجب است تجزی از آن محل اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ نماید بقول مشهور ثم الاشهر فالاشهر و اگر آنهم متعذر باشد رجوع کند باوثق اموات والا عمل کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد عمل کند باحتمال **س** هرگاه طریقه احتیاط را نداند چکند **ج** میپرسد از دو عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریق احتیاط برای مجتهدی **س** هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه **ج** بلی واجب است عدول باعلم **س** معنی تقلید چیست **ج** یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگرچه عمل نکرده باشد **س** طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید **ج** جواب از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او باشد یا ظن **س** اگر دو مجتهد که تفاوت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در اینصورت تکلیف چیست **ج** مقلد مخیر است در تقلید هر یک پس اگر جایز است که یکی از دو مجتهد که مساوی



ف بلکه مطلقا / ابو الحسن

ف بلکه مقدم مادام که صدق اطاعت نماید / فیروزآبادی

ف ٢ لکن در جواز نقل بر تقلید محتاج است بعمل / ابو الحسن

ف ٢ بلکه عمل است که عمل از روی الزام بقول مجتهد نباشد ف

ف ٣ اگرچه بحد اطمینان برسد ح س

هستند بعضی از مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن باید جواب بلی جایز است
س در صورت موافقت مجتهدین در رای تعیین احدهما لازم است یا نه جواب
تعیین لازم نیست س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر
باعلم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر عملیکه کرده است مثل
نماز و صحیح را نستند است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد حی اعلم که در
آن زمان باو باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است و الا فلا س صحت و
فساد جاهل را بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عملی را بقصد قربت کرده و برای
مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است
س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف
از ملکه است با حصول ظنیکه بحد اطمینان و وثوق برسد علی الاحوط س معنای
عدالت چیست ج عدالت عبارت است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند
و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد
بیان فرمائید ج اصرار عبارت است از اینکه مداومت نماید بر آن گناهان
صغیره که کرده است هر چند دو دفعه باشد و اگر دو دفعه کرده باشد و عزم دارد
که مرتبه ثالث آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک کند
در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل
در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و اگر
بعد از عمل باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای
عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر
موت او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت
از او بر طبق رای آن مجتهد صادر شده هم صحیح است و قضاء آنها لازم نیست اگر
آن اعمال مطابق بوده باشد با رای مجتهدی که بعد از فوت مجتهد اول تکلیفش
رجوع کردن باو بود س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق باشد در فتوی

س۱ احوط تعیین است بلکه ظاهر جواز تقلید مرده است با ... ح س
ف۱ و بعید نیست جواز
ف۲ یا در آن زمان مرده باشد
س۲ مدار بر مطابقه عمل است با رای مجتهدیکه بنا بر تقلید او گذاشته ح س
ف۳ ملکه مطلقا محمد
ف۴ یعنی ملکه که اثرش اجتناب است
ف۵ بدون توبه
ف۶ مگر آنکه مطابق باشد ...
س۳ ملکه ... بنابر جواز تبعیض در تقلید است چنانچه گذشت ح س

تقلید



کدام یک را مقدم بدارد جواب اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم اوثق مقدم
است س اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشد در فتوی آیا در اینصورت جایز است تقلید
غیر اعلم یا نه جواب بلی در اینصورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت
تفصیلا یا اجمالا بطریقه شبهه محصوره سؤال کیفیت تطهیر نجاسات را با آب قلیل
و کر و جاری و آب باران بیان فرمائید جواب اگر متنجس بول است در آب قلیل
دو مرتبه شستن واجب است و غساله اولی نجس است مطلقا و در ثانیه احوط اجتناب
است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط است و در جاری یکمرتبه کفایت میکند
و در متنجس بغایط و منی یا خون با آب قلیل بعد از زائل شدن عین نجاست یکمرتبه
شستن کافی است و بهتر شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زوال
عین نجاست یکمرتبه احوط است و آب باران زمان باریدنش حکم آب جاری دارد
بشرط آنکه جریان داشته باشد سؤال بدن تماما یا بعض بدن هرگاه نجس باشد
و داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از آنکه نجاست بیرون
آمده و آب بهوا آمد پاک است یا نه جواب احوط رعایت تعدد است و لو بفصل بین
مغسول و آب و بجائیکه بدون خروج از آب سؤال اشیاء متنجسه مثل لباس و
غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه جواب در قلیل لازم است
و در جاری و کر احوط است سؤال لباسیکه بنیل یا بقم و غیره رنگ شده نجس
شود و در تطهیر شو ما لباسیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه جواب اگر آب
رنگین بیرون نیاید که از خود نیل در آن نباشد و آب را مضاف نکند پاک میشود و اگر
از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و همچنین آب اگر از اطلاق بیرون کند و
مضاف نماید س اگر شخص دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد
و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که آب را بردارد بجهة تطهیر نجاست
تکلیفش چیست ج اگر ممکن است آب را بر دست خود بریزد و بریزد بر دستهایش تا
ازاله نجاست شود و بعد دست را ببرد بمخرج غائط و بدست دیگر آب بریزد بر

۱ اقوی اکتفا بیک دفعه است ع مد ظله
۲ مراد از این عبارت و عبارتیکه سابق جواب فرموده اند اینستکه بعد از غساله مزیله عین نجاست با آب قلیل یکدفعه شستن کافی است و در کر و جاری یکمرتبه احوط است و اقوی در تطهیر بکر و جاری کفایت یکدفعه است هر چند غساله مزیله باشد ع
۳ و اقوی عدم لزوم تعدد است ع
۴ اقوی عدم وجوب فشار است در آب کر و جاری ع
ف ... آن جایز است
س۳ و اقوی عدم لزوم است ح س

و محل را

و عمل از تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار نشده و شیر خورده
و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها بر نجس ابیکه بر آن
غلبه کند کفایت میکند یا نه ج احوط تعدد است س چیزهائیکه قابل فشار
نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند یعنی هرگاه آب نجس بجوف
انها برود تطهیرش بچه نحو است جواب تطهیر ظاهر انها میشود اما باطن تطهیر آنها
مشکل است مگر آنکه علم بنفوذ آب در انها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در آب
س هرگاه حب یا کوزه یا شبه آن مثلا آب نجس جوف انها برود چه باید کرد
جواب انها را بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری گذارند دو مرتبه علی
الاحوط که آب در انها نفوذ کند پاک میشود سؤال فرش یا لحاف یا حصیر یکه دیبا
وارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد ازاله نجاست یا احتیاج بلگد
و فشار آن هست یا نه جواب بعد از زائل شدن عین نجاست فشار بدهند و
لگد بکنند علی الاحوط س هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود
باب کر یا جاری ممکن است تطهیر آنها یا نه جواب بلی پاک میشود بکر یا جاری با دفعا
تعدد علی الاحوط اما باب قلیل اینقدر آب بر آن بریزند که مستولی و مستوعب بر
جمیع اجزای متنجس شود دو مرتبه و انفصال غساله نیز کرده در اینصورت طاهر میشود
و ضرر ندارد بقای بعضی از آب غساله در آن و همچنین است حال در بقاء از غساله
مثل لحاف و جامه های پنبه دار س هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند
تطهیرش بچه نحو است ج داخل در آب کر یا جاری نمایند تا آب بجوف ایشان برود
بنحویکه آب بجمیع اجزاء او مستوعب بشود آن وقت پاک میشود س در ظرف لازم
که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یک دفعه یا دو دفعه کافی است جواب
سه مرتبه باید شسته اگر چه باب کر یا جاری باشد س ظرفیکه آب داود اگر
سگ در او ولوغ نماید بعضی بطرف زبان بپاشد حکمش چیست س هر چیزیکه در آ
ولوغ صدق نماید خاک مالیدن میخواهد یا نه ج بلی واجب است در ظرف



از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها سؤال تطهیر حوض نجس باب قلیل و
ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ آشپزی و قنادی و خم و نان و غیره
و آنچه از این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد
جواب تطهیر انها باینقسم است که آب را از طرف انها جاری نمایند چنانچه همه اطراف
انها را بگیرد و بعد از آن غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه
همچنین نمایند پاک میشود و اگر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه تمام غساله از او خارج
بشود یا ظرف فراخ کرده غساله را بریزد پاک میشود و ظرفیکه غساله از بیرون میاورند
باید پاک باشد در هر غسله و همچنین دست و هرگاه همان ظرف را بخواهد دوباره
داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و همچنین دستی مخصوصا که آبرا
بیرون میاورد و ملاقات با آن نموده و احوط شستن است سؤال ذغالیکه
از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه جواب احوط اجتناب است س
بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نه ج بلی پاک است س بعد
از جدا شدن آب غساله بنحو متعارف و رطوبتیکه باقی میماند در محل پاک است یا نه ج
بلی پاک است س ممزوج نمودن روغن نجس را در آب کر پاک میشود یا نه ج ظاهر
میشود س اگر بجهت نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم بدهند نجاست او دفع
میشود یا آنکه نجاست بر حال خود باقی است و مس نمودن آن موجب غسل است یا نه ج
بر نجاست خود باقی است و مس آن موجب غسل است علی الاقوی س هرگاه بجهت ممکن
نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست
باقی است در مس او غسل لازم است یا نه ج بلی نجاست او باقی است و مس او موجب
غسل است سؤال هرگاه سدر و کافور یافت نشود و هر سه غسل را باب قراح
داده باشند یا نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است یا نه جواب اظهر
عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگر چه احوط است سؤال اگر شراب

برکردد و سرکه شود بجودی خودش یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه **جواب** در صورت استحاله بسرکه بجودی خود پاکست واما در صورت ثانیه هرگاه عین انعلاج باقی است احوط اجتناب است **سؤال** اگر کسی شک داشته باشد در انکور بودن و غوره بودن یا عصیر چنین چیزی بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه **ج** پاکست نه نجس میشود نه حرام **س** آب انکور که بجوش بیاید پیش از تا شدن چیزی از اجسام مثل سیب وبه و کدو و مانند اینها در آن بیندازند چه صورت دارد **جواب** آب انکور بجوش آمدن نجس میشود علی الاحوط **سؤال** هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده بلای پلو بکذارند چه صورت دارد **ج** در هر دو صورت پاک وحلال است اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود **سؤال** هرگاه کشمش وخرما را در میان آش یا طعامها دیگر بجوشانند یعنی مغز آن بجوش آید چه صورت دارد **جواب** احوط اجتناب است **سؤال** هرگاه انکور را در میان خم آب کذارند که سرکه شود چه صورت دارد **جواب** باکی ندارد **س** هرگاه انکور را در میان سرکه بشره کذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد **ج** باکی ندارد **س** هرگاه انکور را سرکه بکذارند و در میان آن اشیائی مثل به یا کدو یا خیار یا سیب و مانند اینها بکذارند و بجوش بیاید و بعد بو کرده سرکه شود چه صورت دارد **جواب** احوط اجتناب است **س** خم که روغن پس میدهد در میان آن انکور یا خرما را سرکه بکذارند بعد از سرکه شدن روغن پس میدهد در بالای سرکه دیده شود پس در اینصورت آیا آن سرکه پاکست یا نه **جواب** پاک وحلال است اگر چیزی نداشته باشد **س** هرگاه ظرف منفذ شراب نجاست زده بعد از زوال عین پاکست یا نه **ج** بلی بعد از زوال عین پاکست یا احتمال حصول طهارت علی الاحوط **س** باب نجس شده نوزاعت ودرخت را ابیاری کنند که آب متنجس بعروق آنها داخل شود آیا پاک خواهد بود آن زراعت و آن درخت یا نه و آب که از آن بیرون آید پاکست یا نه **جواب** بلی پاکست



**سؤال** هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود با آنکه زیر چرک مثل از آن نجس بوده است پس آن چرک باب کثیر یا قلیل به تبعیت پاک میشود یا نه **جواب** در صورت اولی اگر از متعارف نکذشته باشد پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کنند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد **س** طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا نه **جواب** میتوان داد **س** چیزهای صیقلی مثل شیشه و شمشیر اگر نجس شود بجون یا غایط یا بول یا بمالند یا باب دهن عین را زایل کنند پاک میشود یا نه **جواب** پاک نمیشود مگر باب **س** خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد **ج** جایز نیست **س** آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه **ج** پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر مسریه شرط است در صحت صلوة واما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مکر در صورتیکه نجاست سرایت بثوب و بدن مصلی نماید که در اینصورت اجتناب لازم است **س** اگر مسجد را نجس ببیند آیا ازاله نجاست و پاک کردنش واجب است یا نه **جواب** بلی واجب است با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بکذارند و نجاست او سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز است و همچنین است سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد **س** مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه **ج** بلی در حکم مساجد است مثل رواق و حرم علی الاحوط واما صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مساجد نباشد **س** حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال چوبه یا نه **جواب** بنابر مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه ولی منجی است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بنابر و مانند از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت واما در پوست حلال گوشت پس اشکال در جواز استعمال در هیچ حال بعد از ذبح

چرک دهن ناخن حال سایر اجسام دارد در نجس شدن و پاک شدن مکر عرفا از اجسام نکویند کردد ابصورت نجاست وطهارت نسبت بمحل داده میشود

شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه ج پوست نجس بدباغی پاک میشود یا نه ج
پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین در دست ایشان یافت میشود و اطلاع
از تذکیه شدنش ندارم چه صورت دارد جواب پاکست با احتمال علم آنها بتذکیه
س نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود جواب اول علم هم رسانیدن دوم خبر دادن
عدلین با اخبار ذی الید اگرچه صاحب ید النبا شد و اما در گوشت و پوست و پیه یا
شک در تذکیه محکوم بنجاست است مگر آنکه از ید مسلم با احتمال علم مسلم بتذکیه یا سوق
مسلمین گرفته شود سؤال بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود
جواب اول یقین برفع آن یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذو الید و بظن یا مظنه ثابت نمیشود
س لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن در آنها ماند پاکست یا نه
ج لباس و ظاهر اشنان پاک است سؤال خون مشتبه بنجس پاکست یا نه ج
بلی پاکست س زمین بازار پاکست یا نه ج با علم بنجاست و غیره پاکست سؤال س
در غوره انگور هرگاه دانه شیرین باشد که آب او را بگیرند مستهلک شود در جوش آمدن
حرام میشود یا نه جواب حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است س هرگاه
خرمائی نارس در طبخ بجوش آید چه صورت دارد جواب پاک و حلال است سؤال
زمین یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کنند غیری براو وارد شود
و بر بالای او بنشیند یا استعمال کند مثلاً بر صاحب خانه لازم است او را اعلام کند یا نه
ج لازم نیست لکن خودش مباشرت با آنها نکند علی الاحوط س جمعی طعام
میخورند یکی از آنها فضله موشی در آن طعام دید واجب است دیگران را اعلام کند یا نه
ج واجب نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام کند
که هر چه نجس شده تطهیرش کنند سؤال حناء نجس را اگر بر ریش یا دست بندند چه صورت
دارد جواب بعد از شستن ریش و سر رنگ آن پاکست و آنچه از اجزاء صغار آن باقی
بماند بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود سؤال هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر خورده

عادل واحد در مطلق موضوعات حجت است و بیان ثابت میشود و در غیر مقام رافعه در دعوی مرافعه
بلکه این چیزها که دیگر با جهان شسته باشد
احوط اجتناب است
مگر خونیکه خالف بشناسد از نجاست باشد
احوط اعلام است
احوط است



دخون در زیرش بمیرد بعد سوراخی بهم برساند اما آن خون پاکست یا نه جواب اگر خون
استحاله شده است پاکست و اگر همه خون میکند نجس است و همچنین است در غیر ناخن
س زمین کله بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت در آن و رطوبت در
کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت
بهم رسانند سؤال از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت و مخلوط بهم کرد
پس فضله موشی در آن دیدند نمیدانند که از کدام بوده چکنند ج باید از هر دو اجتناب
کند اگر احتمال ثالثی نرود سؤال نجاسات چند چیز است جواب نجاسات ده
چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد
خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست
خوار یا حیوانیکه آدمی او را وطی نماید و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاکست و فرق
در انواع حیوانات نیست لکن در فضله و بول حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد اشکال است
و خفاش که او را در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند حرام گوشت است لکن پرستوک
حلال گوشت و فضله اش پاکست سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد نجس
است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست چهارم
میته حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن قرار
گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا شود و جزوه در آن حلول نموده نجس است بلی پوستیکه
از لب یا جوشش بدن یا سر یا کچل یا بدن چربی دار جدا میشود پاکست و همچنین جزئیکه
از بیخ مو دفت جدا شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاکست و نافه مشکی
که از آهوی زنده جدا میشود پاکست و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است
و احوط اجتناب است لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاک است گرچه قطع حاصل
نشود که آن از آهوی زنده منفصل شده است و جزئیکه در آن جزوه حلول نمیکند مثل شاخ
و استخوان و مو و غیره و اینها پاکست و تخمیکه از شکم مرغ میته دخوا آن بیرون آید یا

اگر

اقوی طهارت است حتی در خفاش
اقوی طهارت است در صورت جوش آمدن باشد هرچند حرام است
در حکم نجاسات
اقوی طهارت و احوط اجتناب است خصوصا از بول خفاش
اقوی طهارت است

اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه
ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم است
وانفحه که شیردان بره و بزغاله است[1] پیش از آنکه چیز خوار بشوند یا شیر مایه که در او است
احوط اجتناب است و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است
و بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته اجتناب از آن لازم است[2] خصوصا در
شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک پس هیچیک از آنها
پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که در او
حیوة قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد پنجم خون حیوانیکه خون جهنده داشته
باشد هرچند از ذلک نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون
هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است و خون پشه در حینی که از بدن انسان
میخورد هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط[3] لازم است و همچنین پاک نیست
خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفی که در روز عاشورا از آن خون میاید
و از اینقبیل است خونیکه در واقعه حضرت سید الشهداء علیه السلام دیده شده هم
چنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران ع بوده پاک است و اما خون
علقه که منشاء صورت حیوانی است نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست و وجوب
باجتناب است علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم بر بدن او میماند
هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاک است بشرط آنکه در جزء حلالش
باشد چون گوشت اما آنچه در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکال است
و احوط اجتناب است و هرگاه خونیکه عادت به بیرون آمدن در وقت تذکیه
قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر
اندام نجس میکند و اقوی این است که از خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم
بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید و در طهارت خون بچه که در زمان

[1] اقوی طهارت است ع
[2] و اقوی طهارت است ج س
[3] اقوی طهارت است در شیر ماکول اللحم ج س
[3] معلوم نیست ج س

تذکیه



تذکیه در شکم مادر بوده محل اشکال است و احوط اجتناب است چنانچه طهارت
از خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده
و در آنجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از آن لازم است و هرگاه حال
خون از بابت طهارت و نجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون
جهنده است یا غیر آن پاک است اگر مسبوق بنجاست نباشد و اگر مشتبه شود که
خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون بتذکیه است یا غیر آن
احوط اجتناب است ششم و هفتم سگ و خوک است هرگاه آبی نباشند پس هر
جزئی از آنها چه حیوة در آنها حلول بکند یا نه مانند مو و ناخن و همچنین لعاب
دهن و شیر و سایر فضلات آنها هم نجس است و اما سگ و خوک آبی پاک است
هشتم شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن و هر مست کننده که در اصل روان
باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند آنها از هر چیزیکه در اصل روان
نباشد هرچند او را ممزوج باب کنند پاک است اگرچه بجوشد باب نهم فقاع
و آن شراب مخصوصی است که غالبا از جو است و مست کننده نیست و آنرا
میگذارند تا در آن غلیان و جوششی حاصل شود و آن غیر ماء الشعیر است که
معمول اطباء است دهم کافر و آن کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود
و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اعتقاد اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید
یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن
قرآن العیاذ بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل بیت عصمت علیهم السلام و جمیع
اصنام کافر از حربی و ذمی و خارجی و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی
و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات منحصر باین ده چیز میباشد بنابر اصح و
غیر اینها مثل روباه و خرگوش و موش و چلپاسه و عقرب و مسوخات و ولد الزنا
و مخالفین پاک است و بهتر اجتناب است از جمیع و با عرق جنب از حرام نماز جایز

نیست

نیست واحوط اجتناب است از ان واز عرق شتر جلال واهن پاک است بی اشکال
ومستحب است بعد از استعمال در ناخن گرفتن وسر تراشیدن اینکه محل را باب
مسح نمایند س مطهرات چند چیز است ج مطهرات یازده چیز است اول
انها اب است وان یا مطلق است یا مضاف انکه مضاف است نه دفع حدث میکند
ونه خبث ونجس میشود بمحض رسیدن نجاست برا اگرچه بقدر کر یا زیادتر باشد
واما مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد
مثل مینه ونجس العین وشبه اینها دوم زمین وان پاک میکند کف پا وزیر کفش را
خواه از چرم بوده یا از چوب یا غیر اینها پس اگر براه رفتن ازاله شود یا بمالیدن بزمین
در هر گاه پیش از راه رفتن ومانندان عین نجاست زایل شود بهمین مس نمودن بزمین
کفایت نمودن در تطهیر مشکل است بلکه لابد است از مشی ویا مسح یعنی مالیدن بزمین
وهم چنین است حکم نجاست غیر مرئیه که از اصل عین ندارد مثل بول واب متنجس که
خشکیده باشد وفرق نیست در زمین مابین خاک وسنگ وغیر اینها از چیزها ئیکه
پاک گفته میشود ومعتبر است پاک بودن زمین واینکه تر نباشد بقسمیکه رطوبت از ان
بکف پا تعدی نماید واندک نم داشتن ضرری ندارد یا صدق جفاف عرفاً اگرچه بهتر
ان است که زمین خشک باشد ودر پاک کردن زمین کف دست وزانو وپشت پای
کسیکه بدو پشت پا باید وزانو ویا کف دستها راه رود محل تامل است وهم چنین
هر چیزیکه حفظ دست یا زانو بان نماید ونه عصا کو ویا سرنیزه انکه بعضا نصب مینماید
بزمین پاک نمیشود وانچه از اطراف پا که حقیقه پشت پا است لیکن نزدیک از کف
پا وحواشی ان است که زمین بخودی خود او را فرا میگیرد در زمین او را پاک میکند و
اجزاء دیزه که غالباً بغیر از اب دفع نمیشود برطرف کردن انها واجب نیست همچنانکه
حکم در اسنجا بغیر اب نیز این است وبغیر زائل نمودن انها است وهم چنین چیزیکه
از اجزاء زمین که در کف پا وزیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن ومانندان ازاله

س ۱ اقوی نجاست است ح ق س

ق ۱ اقوی کفایت است محمد
و
ق ۲ معتبر نیست علی الاقوی محمد ق

والطهر پاک کردن زمین است انها را ع





ان لازم نیست احتیاط نمودن بهتر است سیم افتاب است وان پاک میکند زمین
وعمارات ودر وپنجره را وفرقی در اعیان نجاسات نیست پس هر چه از مذکورات
که عین نجاست دران نباشد وافتاب ان را بتابیدن بخشکاند پاک میشود وهمینکه
گفته شود که محل با فتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هر چند وزیدن باد
وگرمی هوا هم دران مدخلیت داشته باشد وبهتر ان است که چنان بخشکد که هیچ
اثری از رطوبت باقی نماند وخشکیدن بگرمی افتاب که بر تو دیگر محل نجس تابید
باشد وهم چنین افتاب زمان ابری که مانع از تابش باشد کفایت نمیکند وپس از
انکه افتاب ظاهر زمین را بخشکاند انچه را که از باطن متصل بظاهر باشد ودر این تابش
افتاب بخشکد پاک میشود وهم چنین است حال در مثل دیوار وشبه آن هر گاه
باطن متصل بظاهر باشد مثل پاره از دیوارها که صند وقه مینما مثل پس خشکیدن
طرفیکه افتاب بر خود آن نتابیده لکن بواسطه تابیدن افتاب بر طرف دیگر خشک
شده ان را پاک نمیکند ومنقولاتیکه در اصل زمین بوده لکن بالفعل نقل شده
از ان مثل کوزه وتسبیح ومهر ونگین با افتاب پاک نمیشود لکن انچه بالفعل نقل شده
اگر از چیز از زمین است واز ان شمرده میشود چون ریگ وپاره سنگ ومانند آنها
از هر چه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود بافتاب پاک میشود
چهارم از مطهرات استحاله است وان عبارت است از اینکه جسم نجسی بر گردد بیکی
از اشیاء طاهره پس هر نجسیکه بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه
ان نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد وبخاریکه
از چیز نجس بر خیزد پاک است اگرچه آن بسبب سوختن با اتش نباشد وعرقیکه از ان
هم شد نجس است وهر گاه چوب نجس بسوختن زغال شود ویا خشت خام نجس بسوختن
اجر شود یا سنگ نجس بسوختن اهک شود یا گچ شود هیچ یک پاک نمیشود وبر
نجاست خود باقی است وهر حیوانیکه از نجس هم شد مثل کرمیکه از غایط انسان

س ۱ بلکه پاک نیست ح ق س

متولد میشود پاکست همچنانکه حیوانی که اصل او از خون و منی بوده پاک است و اگر آب
نجس را هر حیوانیکه حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب ببول یا عرق و یا لعاب شود
پاکست هم چنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاک است و از انقلاب است میوه و
سبزی و حبوب و هندوانه و شبه اینها هرگاه بآب نجس عمل آمده باشد پس همه پاک است
و سگی که در نمکزار بیفتد نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین یعنی آب انگور یکه
بجوش بیاید و دو ثلث آن برود بنابر نجاست بجوشیدن ششم انتقال است پس هرگاه
نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد و چه از اجزاء آن بشود یا نه بسبب
انتقال پاک میشود مثل خون نجسیکه کیک یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و یا و نسبت
داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا بچه دوا و قرار گرفته مانند خونی
که از زالو بمکیدن از بدن انسان میکشد که او را خون زالو نمیگویند در اینحال نجس است
و هم چنین لازم است احتیاط از خون پشه در حال مکیدن از بدن انسان و هم چیز
نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام آوردن کافر است پس
او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگر چه مرتد فطری باشد علی الاقوی و
اسلام پاک میکند مو و ناخن و آب دهن و بینی و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود را و
قبل از اسلام با رطوبت ملاقات کرده باشد هرچند جامها بدنش باشد با سلام
آوردن پاک نمیشود و در جامه بدنش احوط اجتناب است هشتم تبعیت است مانند
تبعیت طفلیکه پدر یا جد یا مادر او اجنبا و اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز
پاک میشود و هم چنین طفلیکه او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر و مادر یا یکی از جد
و جدات با او نباشند علی اشکال و اقوی عدم جریان تبعیت است در کنار چاهی که
آب آن بتغیر نجس شده باشد بعد از پاک شدن آب چاه و ظرف شراب پس از سرکه
شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک میشود دست غسل دهنده میت و در غیر آن
از تخته و سایر آلات اشکال است نهم زوال عین نجاست با احتمال طهارت و لو



مثل گوشوار
محمد

معلوم نیست

پاک نمیشود بنابر اقوی و شهور محمد

محل اشکال است

اقوی خلاف است
محمد

و هم چنین تخته
حق

بلکه مطلقاً محمد



بعداً علی الاحوط از بدن حیوان صامت زنده مطلقا خصوصاً باطن ایشان چون
سوراخ بینی و فضاء دهن و مانند اینها دهم غیبت یعنی هرگاه بعد از یقین بنجاست
بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهائیکه متعلقه باو غایب شود
و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن میشود
خواه آن شخص بمبالات در امر دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست و صدور
این استعمال از او است بر وجهیکه علامت طهارت بشود و لکن حکم غیبت در تاریکی
و کوری و غایب شدن شخص از دخوت و توابع خود جاری نیست بلی هرگاه فرش یا
ظرف او از توابع شخص دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت از آن شخص حکم
بطهارت میشود و از این باب است فرش مظروفیکه در تصرف زن و خدمتکار
پس بعد از غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه
استنجاء است و عنوان و تفصیل آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم
استبراء و در آن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده
نجس است سیزدهم جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند
در محل بعد از فشردن بنابر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل
ذبح کردن حیوان یا نحر نمودن شتر بقدر یکه متعارف از آن رفته باشد و باین حکم
بطهارت خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم
اقوی اجتناب است پانزدهم استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد
پس همینکه از نجاست خوردن زمانی گذشت و او را نجاست خوار نگفتند بول و فضله
پاکست تا گذشتن مدتیکه در اخبار برای استبراء هریک از حیوانهای نجاست خوار
وارد شده است علی الاحوط **سؤال** احکام بیت الخلا رفتن را بیان فرمائید
**جواب** واجب است در حال تخلی و بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده
محترمی غیر از زن و کنیزیکه در حباله دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر



طاهر
حکم بطهارت است
بعد از زوال عین
هرچند احتمال
مطهر بدهد مدع
مدظله

احتیاط ترک نشود
با مراعات مکلف
بودن او و نبودن
او از اشخاص بمبالات

چه عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و غیر آن هر چیزیکه حاجب بشره آن بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا زانو است و از آن بهتر پوشانیدن تا میان ساقها است و از آن بهتر پوشانیدن مجموع بدن است در حال تخلی یعنی در مکانی باشد که هیچکس او را نبیند س آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود و کنیز خود که او را شوهر نداده باشد ج بلکه جایز است بلکه از برای زن و کنیز نیز جایز است نگاه کردن بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جایز است یا نه ج حرام است اگرچه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و نحو آن بلکه جایز نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز س آیا بر عورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج بلی جایز است س عورت مرد عبارت از چیست ج عورت مرد عبارت است از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارت است از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها و آنچه ما بین ناف و زانو است و موئیکه بر کنار عورت میروید عورت نیست س نشستن در حال تخلی روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرام است س آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن ما بین صحرا و غیره یا نه جواب فرقی نیست در محل س تطهیر مخرج بول چه نحو است ج معتبر است شستن مخرج بول را با آب و واجب است که او را دو دفعه بشوید اگر نجاست از محل معتاد کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر آن است که سه دفعه بشوید و همچنین لازم است در حال شستن آب بقیه که منفذ بول بشوید که رطوبت بول مستهلک شود س آیا فرقی هست در حکم مزبور میان مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته چکند ج اکتفا بشستن آن پوست کند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه ممکن هم بوده باشد از آن س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مخیر است میان آنکه از آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط آنکه نجاست از محل معتاد تعدی نموده باشد





لکن آب شستن افضل است س اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرد تکلیف چیست ج معین است شستن آب و غیر آن مجزی نیست در فرد زائد س آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر اینقدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند ولی باقیماندن رنگ و بوی آن در محل عیب ندارد ولکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س استنجاء بسنگ و نحو آن عددش چند است ج باید سه عدد باشد اگرچه بکمتر از آن زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چه کنند ج اینقدر زیاده استنجا کنند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد یا گوهر با دو هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آن را استعمال کنند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت است س آیا استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافی است یا نه ج بلی کافی است و اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر ندارد س آیا معتبر است پاک بودن چیزیکه بآن استنجا میکنند یا نه ج بلی اگرچه بشستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلاً و هرگاه استعمال کند متعین میشود شستن محل را باب و استعمال سنگها پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجا باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و احوط عدم حصول طهارت است نیز و جایز نیست استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س کیفیت و آداب و سنن تخلی را بیان فرمائید ج مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء

و دعا خواندن نزد استنجاء س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمایید ج مکروه است نشستن تخلی در کنار راه و کنار چشمه و محل افتادن میوها و قافله اند و در خانه‌ها و رو بافتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده چه جاری و در جاییکه باعث لعن کردن شخص بشود و خوردن و آشامیدن و در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش اسماء الله در آن باشد و سخن گفتن مکر بذکر خداوند و خواندن آیة الکرسی ... بد کردن مرد بول خود را بعضی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی پنهان فرمایان فبود نمودن و زیاد نشستن در خلاء یا خود نشستن بقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد س آیا آبی که در حال استنجا از محل جدا میشود پاکست یا نه ج بلی پاکست در فرض نیست بین غساله استنجا از غائط و بول س آیا جائز است با آب استنجا وضو و غسل یا نه ج جائز نیست اما ازاله نجاست بان میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت آب غساله استنجا دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد دوم اجزاء نجسیکه در وقت استنجا با آب از محل جدا میشود آب را نجس نمیکند مگر آنکه آب را متغیر نماید سوم نجاستی از خارج باو نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستی که از محل متعارف تعدی فاحش کرده باشد س اگر غائط از مخرج تعدی نکرده باشد لکن در وقت استنجا با حجار و کلوخ تعدی کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر همین نحو استنجاء میسر نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد و الا مشکل است س آب طاهر هرگاه مشتبه شود بنجاست آیا رافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر شبهه محصوره باشد رافع هیچ نیست مگر آنکه خبث را بهر یک از دو مشتبه شوید لکن مبتلا میشود بنجاست بکر مکر اینکه ثانیا استعمال نماید اگر باشد نجاستی س اگر مشتبه شود آب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست یا نه ج رافع خبث نیست مگر آنکه مکرر





کند عمل را و اما در رفع حدث احوط اقتصار بر صورت انحصار است سؤال اگر مشتبه شود آب مباح با آب غصبی چه صورت دارد ج جائز نیست استعمال آن در صورت انحصار س آیا واجب است در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه جواب واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند یا آنکه مخلوط بمذی یا ودی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم بازاله هم رساند و احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است س آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر آب بر بی و بخوان در حال ریختن بر چیز نجس و جزئیکه متصل است بجزء وارد در حال ورود بشرطیکه در ورود طریق تسنیم باشد یا تشریح شبه تسنیم س آب کر متغیر شود رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات چیزیکه در آن عین نجاست باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه تغییر از نجاست باشد نه از متنجس س آیا استبراء کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن خاصیت آن آن است که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرده و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر آن پاکست و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببول است مگر آنکه یقین نماید که از بول زاید چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود پس در این حال اگر بیرون میاید پاک است س بلل مشتبهی که از دیوانه یا کسیکه در خواب است پیش از استبراء بیرون میاید پاک است یا نه ج محکوم بنجاست است و فرقی نیست در اشتباه محل خال بلل آنکه اجتهاد نماید و تشخیص بدهد یا آنکه ممکن از اجتهاد آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود س آیا استبراء ساقط است در حق کسیکه بسبب زیاد حرکت نمودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط آن بعید نیست س کسیکه حشفه او را بریده باشند یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از آن ساقط است یا نه

در فرض عدم سقوط بهیچ نحو با بد استبراء نماید و آیا شرطست در استبراء مباشرت خود شخص باید بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکرش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفا به همان مسح نمودن ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرتست بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء حاصل میشود س اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بللی ظاهر شود و نداند که بول است یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد و هم چنین است هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم کند که نکرده است س استبراء در حق زنان نیز ثابت است یا نه ج استبراء در حق زنان نیست و سزاوار است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل مشتبه خارجه از ایشان پاکست مطلقاً و ناقض طهارت نیست اگر چه رعایت امور مزبوره را ننمایند س کیفیت استبراء از بول را بیان فرمایید جواب استبراء کردن از بول بر سه قسم است و بهتر از آن سه قسم این است که از دم سوراخ مقعد تا بیخ غلفه سه دفعه دست بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت ذکر نهاد و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا زیر قضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان مجری باشد حرکت نماید بعد از آن سه مرتبه حشفه را فشار داده از را مانند دوشیدن بقوت بکشد تا هر چه رطوبت در حشفه مانده باشد بیرون بیاید س اموریکه واجب است وضو از برای آن چند چیز است ج چهار چیز است اول نماز واجب و در حکم آن است اجزاء منسیه و سجود

س ۱ علی الاحوط





سهو نمازهای احتیاطیه دوم طواف واجب است و شرطست وضو در صحت هر یک از این دو بلکه شرطست وضو در صحت هر نماز مستحبی نیز سیم مس کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصاله باشد مثلاً در آوردن از چنگ کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه آن و الحاق اسماء انبیاء و حضرت سیدة النساء و ائمه علیهم السلام بان خالی از قوت نیست و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز چهارم نذر و عهد و قسم س موجبات و بطلان وضو چند چیز است ج دوازده چیز است اول بول دوم غائط سوم ریح چه با صدا باشد چه بیصدا پس ضرر ندارد بادیکه از فرج زنان بیرون میاید چهارم خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبت مشتبه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت باشد یا نه نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگر چه ناقض و شکننده وضو هست لکن موجب غسل فقط است و بان غسل نماز و غیر آن را بعمل میاورد بدون وضوء و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مس میت اگر چه لازم است غسل و لکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه وضو نیز از برای نماز بگیرد وجوباً در غیر مس میت و احتیاط در آن س آیا واجب است تقدیم وضو بر اغسال مزبوره یا انکه مخیر است در تقدیم و تاخیر ج وجوبش معلوم نیست اگر چه احوط است س آیا مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر علم است لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضو و اعاده کردن آن است سؤال حقیقه وضو را تفصیلاً بیان فرمایید ج حقیقه وضو شستن رو و دستها و مسح سر و مسح پاها است اما رو پس واجب است شستن آن بحسب طول از اول رستنگاه موی سر تا آخر زنخ و بحسب عرض بقدری است که فرا گیرد آنرا انگشت بزرگ و انگشت میانه

س ۱ علی الاحوط حسن

س ۲ فوه معلوم نیست بلی احوط است حسن

بلکه احتیاط مطلقا فیروزابادی

س ۳ بلکه اظهر عدم وجوب است حسن

و هر چه داخل در این حد و د باشد شستن ان لازم است و انچه بیرون باشد واجب نیست
خواه از دو طرف شعیفه باشد یا از عذار کران آخر شعیفه است بلی لازم است داخل نمودن
قدری از خارج حد و د تا یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اند کی از باطن دماغ
و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوب است و شستن آن
لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و در انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجب است
که در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه آب بر روی خود از پائین ببالا جاری ساخت
و در نیت خود قرار دهد که اول شستن روی از اول سرازیر شدن از اول پیشانی باشد
وضو صحیح است و هم چنین بعید است هرگاه تمام روی را بیکبار در حوض و مانند آن فرو
کند لکن در قصد خود ابتدا روی را اول شستن قرار دهد و ما بقی را در عقب آن و واجب
نیست شستن بشره که موی در بشرا پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر آن
نمایان است در اینحال لازم است شستن و حکم ابرو و شره حکم ریش است در شستن و لازم
واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دستا است و محل
جمع شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو
تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن بشستن مرفق بنحویکه
در ابتداء شستن روی ذکر شد و هم چنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها
اینکه سرازیر بشوید و هرگاه عکس نماید وضو باطل است و کسیکه بعضی از دست او را بریده
باشند اکتفا مینماید بانچه باقی مانده از آن و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از آن
باقی نمانده باشد اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر این است که تمام بازو را بجای
دست بشوید و کسیکه دو بر مرفق او دست دیگری باشد یا انکه زاید بر خلقت اصلیه
انگشت داشته باشد یا انکه گوشت زایدی بر دست او روئیده باشد همه را میشوید
و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف
بلند تر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن از زایل مینماید

س بنا بر آن ... (حاشیه)

این بنحو اشکال که ظاهر عبارتست مشکلست مگر بنحوی که دلو دلیلی که غرفا شستن از بالا بپائین گویند ع





و واجب است شستن هر یک از دستها بنحویکه باقی نماند قدری از آن اگرچه بقدر جای موباشد
س آیا واجب است دفع چیزیکه مانع از رسیدن آب به بشره است یا نه ج بلی زایل نمودن آن مانع
لازم است یا انکه حرکت مید هد آن مانع را از مکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد سیم واجب
مسح پیش سر بمقداریکه در عرف مسح نامند س چه مقدار مسح پیش سر کافیست ج
انکه در عرف مسح نامند و بهتر رعایت مقدار عرض یک انگشت است و بهتر از آن مقدار عرض
سه انگشت است س فرقی هست در مسح مابین مرد و زن یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب موکد
است برای زنان در مسح وضو بجهت نماز صبح برداشتن چیزیکه سر خود را بان پوشانیده اند و
کمتر از این است در تاکد استحباب بجهت نماز مغرب و عشا نیست و او را در سایر نمازها داخل نمودن
انگشت خود را بزیر مقنعه و غیر آن س آیا لازم است مسح نمودن پیشانی سر یا نه ج لازم نیست
بلکه جایز است بهر موضعیکه از پیش سر باشد س حد پیش سر چند راست ج ربعی است
که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود بحد
گوشها س آیا جایز است سرازیر مسح نمودن و بعکس آن یا نه ج احوط ترک عکس است
س اگر موی در محل مسح روئیده باشد مسح بر آن جایز است یا نه ج اگر از حد خود که در
پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد یا انکه او را بر بالای
موضع جمع کرده باشد مسح بر آن جایز نیست س آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا لازم
است بباطن دست ج واجب است بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بجهة
مسح نماید ج اکتفا نماید بغیر آن از سایر اعضا دست و ترک نشود احتیاط بتقدیم مسح
نمودن بپشت دست س آیا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست
مگر در حال تقیه همچنانکه تقیه جایز است در سایر افعال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه
هر یک از شستن پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی آن است که شستن
مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضو بسازد در مکان خلوتی که تقیه در آن نباشد احوط بلکه
اقوی آن است که در آنجا وضو بسازد و تقیه ننماید س اگر بسایر اعضاء دستها هم ممکن نباشد

س ا مراد ناصیه است ع س

بجهة مسح نماید ج مسح نماید بدواع و ترک نشود احتیاط بشوید هم آن س آیا مسح را باب
خارج از وضو میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشکی بودن محل مسح یا نه ج
بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی بر محل مسح باشد که آب دست بر آن غالب باشد بر وجهیکه
مسح برطوبت ماسح بعمل آید ضرر ندارد س کسیکه عضو را باید تمام در آب فرو برد آیا میتواند
بانیت مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن با قصد شستن آن را بجهة وضو کرده
باشد و هم چنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست
و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح بان بی عیب است س
هرگاه بعد دست از بقیه رطوبت آب وضو بود خشکید بجهة فراموشی از مسح یا سایر جهتها
چکند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهة مسح نمودن بان و بهتر مقدم داشتن
آب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد رو بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضا بخشکد
دوباره وضو بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بان مسح نمودن بجهة
گرمی هوا یا غیره چه باید کرد ج بهتر آن است که در آخر وضو مسح نماید باب خارج بعد از آن
هم تیمم نماید و بهتر از این هم آن است که اول مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از آن باب خارج
بعد از آن تیمم نماید چهارم واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول
بر وجهیکه چیزی از او باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافی است
اگر چه بقدر عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این تمام باطن دست مسح نماید از سر
انگشتان تا بند پا است س آیا واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد
یا بعکس هم میشود ج احوط بطریق متعارف است س خشکی بودن اعضای وضو قبل از وضو
شرط است در صحت وضو یا نه ج شرط نیست ولکن بهتر خشکی بودن است س عضو بدن را
در بالای آن نگاه داشته جهة شستن برای وضو یا غسل آیا جایز است و صحیح است یا نه و وضو
و غسل باین حاصل میشود یا نه ج بلی صحیح و جایز است در این حال و حاصل میشود غسل
و وضو لکن در وضو باید مسح سر و رجلین با آب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود

مگر آنکه بعد از آن از عضو را در وضو ... کند ع

س ... لزوم است ... و احوط ترک کردن است ع

دافوی جواز عکس است ع





وضو با آب باران جدید که اگر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان
وضوء است یا نه ج ضرر ندارد خصوصا اگر بجهة رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی
ولکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در وضو یعنی بنحویکه بعض اعضا را
بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح
سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و مسح پای چپ را بدست راست جایز است
یا نه ج احوط مسح سر و پای راست بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ س
اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن بطریقی است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح
چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر است بر ممسوح عیب ندارد و الا فلا س
جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضو و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان
بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلیکه رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در
وقت و هم چنین جایز است بهر وضوی مستحبی که رافع حدث باشد س وضو را پیش از وقت
میتواند بجای آورد که بان وضو فریضه حاضره را بعمل آورد بدون بودن نماز قضا بر ذمه یا نه
ج بلی میتواند که وضوء مستحبی بجا آورد س اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو شک نماید
که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد ج وضویش صحیح است س شرایط
وضو و آنچه را در آن معتبر است بیان فرمائید ج شرایط وضو چند چیز است اول نیت و آن
در وضو و غیر آن از عبادات است قصد بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان باین نماید
بعنوان فرمانبرداری خداوند عالمیان س آیا نیت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن
ج نیت که عبادت است از داعی علی الاقوی محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود و تمام
عمل را بان بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد تجدید نماید در وضو و حال آنکه محدث است
یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال آنکه محدث نیست چه صورت دارد ج
اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد و وضویش صحیح است و بهتر آن است که آن وضو را
بشکند در صورت دیگری بگیرد بقصد رفع حدث دوم واجب است ترتیب باینکه اول تمام روی را

بلکه بعضی ... بودن بر طهارت ... بقصد بجا آوردن ... عمل مستحبی که بکمال آن ... ع

بشوید وبعد از آن دست راست را وبعد از آن دست چپ را وبعد از آنها مسح سر کند
وبعد از آن مسح پاها کند والاقوی مقدم نداشتن پای چپ است بر پای راست واحوط تقدیم
پای راست است بر چپ س هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را ولاحق را شست مثلا اول
دست چپ را شست بعد دست راست را چکند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالات بهم
برهم نخورده باشد واگر موالات برهم خورده باشد وضو را از سر گیرد س اگر تمام اجزاء وضوء
در آب باشد از برای باران وهر یک را بقصد وضو در آب حرکت دهد با قصد شستن وضوء
مینماید یا نه ج بلی بقصد شستن مینماید ووضو صحیح است وباید بعد از حرکت دادن رو
بقصد وضو دست راست را باین نحو حرکت دهد وبعد از آن دست چپ را ولی مسح در اینصورت
که آب باقی مانده در دستها آب خارج است صحیح نیست ودر غایت صحت مسح باین است که غسل
کف دست چپ را بنحو مذکور ننماید بلکه بعد از بیرون آوردن از آب ابتدا بدست راست بشوید
س آیا ترتیب در میان اجزاء اعضا هست یا نه ج بلی واجب است موالات یعنی پی در پی
بجا آوردن اعمال آن بنحوی که در زمان شروع بعضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا واحوال
خشکیده باشد پس هرگاه بجهة زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها
انها بر ابتدا بخشکد وضو صحیح است اگر متتابعا بدون فاصله بجا آورده باشد والا احوط
استیناف است س هرگاه بجهة سردی هوا وبخواهد در عضو سابق اثری باقی نماند وبدانیم که اگر
هوا معتدل میبود مرابته خشک میشد در اینصورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج
احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است س وچنین شستن دست چپ دست راست را خشک شود
اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد ج وضو صحیح است واحوط دوباره گرفتن
وضو است س هرگاه اعضای وضو خشکیده باشد اما در ریش که از حد دو گذشته رطوبت
باشد یا موالات معتبره در وضو بهم خورده است یا نه ج محل اشکال است احوط اعاده وضوء است
چهلم واجب است که با قدرت وتمکن خودش وضو بگیرد وهمینکه در عرف نگویند خود
وضو گرفت باطل است ووضو فرقی نیست میان عامد وناسی وغافل وجاهل ومیان وضو





وغسل وتیمم ومسح نمودن وهرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آن را بعمل آورده باشد یا دیگری
بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آن را کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت
اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود س هرگاه در حال
اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چکند ج باید در اینحال دیگری را معین بگیرد
ومعتبر در خشکیدن اعضا در اینحال خشکیدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده
واحوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت از وضو گیرنده است
اگر بتمامی باشد که فعل وضو را نسبت باو توان داد عرفا ووضو دهنده بمنزله آلت باشد پنجم
مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین آب بدنا باشد یا از آب برف یا آب
باران باشد یا نه س هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب وما نند اینها
وضو در اینحال میتوان گرفت یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س آیا آب
نایسل میتوان وضو گرفت یا نه ورفع حدث میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است ما دام
از اطلاق بیرون نرفته باشد س آیا وضو بآب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج احوط اجتناب
در صورت انحصار است وصحیح است اگر هر دو وضو بگیرد ششم آب وضو غصبی نباشد یعنی
مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد وهرگاه مشاهد
حال انقضا داشت بعلم بر از نهرها بکر ومنازل وراههای استقا وغیر اینها است وضو گرفتن
چه صورت دارد ج ما دامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو صحیح است واحتمال
بودن صغیر یا مجنون یا غایب میان شرکا مضر نیست س اگر کسی سهوا یا جهلا بآب غصبی وضو بگیرد
صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اما قیمت آن بر ضامن است هفتم آب وضو نجس نباشد پس
اگر بآب نجس وضو بگیرد باطل است مطلقا بلکه اگر بقصد جواز وشرعیت وضو گرفتن بدون عذر
حرام خواهد بود س هرگاه شخص بآب نجس سهوا یا جهلا یا نسیانا یا غفلة وضو گرفت چه
صورت دارد ج باطل است دیوار تمیز بو فرقی هم میان وقت وخارج از وقت نیست هشتم
خوف ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد برسیدن مرضی یا زیاد شدن یا طول

بهم رسانیدن با تنگی وقت یا بجهة ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر
شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود و لکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان
داشته باشد که از تشنگی بمیرد و مردن او متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحه
آب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه یا بنحوی که اگر علم داشته باشد مفسد
بود هرگاه آب غساله استنجا نباشد هر چند آن غساله پاک باشد و شرایط آن در بحث
ازالهٔ نجاسات گذشت دهم آب وضو مشتبه بنجس نباشد س اگر ممکن نباشد مگر این
آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو بسازد و بعد با آن دیگر موضع وضو را بشوید
و وضو بگیرد و نماز کند ج اگر این دو آب قلیل‌اند اکتفا کند بتیمم اگر چه وضو صحیح است مذکور لکن مواضع ابتلا محکوم بنجاست
میشود اگر هر دو آب کر یا یکی کر باشد و در آخر استعمال شود وضو صحیح است بجهة کر بودن و مواضع استعمال طاهر است س هرگاه چیزی بیکی از این دو
آب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم بطهارت است یازدهم واجب است که محل وضو
پاک باشد از نجاست هرگاه آب بریزد و جاری شود از محل وضو بقصد وضو طهارت
آن بجز وضو باطل است دوازدهم واجب است مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی
نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو
ملتفت شد آیا وضوی چنین کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک
زمین اجرة المثلی بر او تعلق میگیرد اگر عرفاً بگویند که عوض دارد سیزدهم واجب است
که محل ریختن آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر است وضو گرفتن در آن
صحیح است اگر چه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضو گرفتن علت تصرف نمودن در
آن محل نبوده باشد س شخص متوضی یعنی وضو گیرنده بمکانیکه ایستاده و میخواهد وضو بگیرد
غصبی است و لکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است یا نه ج وضو گرفتن در چنین
محل مثل وضو گرفتن در مکان غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب
آنهم وضویش صحیح است س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است
یا نه ج غسل فاسد است اگر چه آب آن حمام غصبی مباح باشد س هرگاه از زمین

بطلان بجهة نجس بودن مکان محل اشکال است ع





غصبی آب مباح را بردارد و در جای مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه صورت دارد
ج آنهم عیب ندارد وضو و غسلش صحیح است س هرگاه در زمین غصبی آب باران
جمع شود و از آن آب بردارد بجهة رفع حدث آیا رفع حدث با آن میشود یا نه ج بلی رفع حدث
با آن میشود س فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزهائیکه تیمم بر آن جایز است از برای
او یافت نشود تکلیف او ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان بصلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر
سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و واجد احد طهورین شود یا نه و در صورتیکه
که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضا است یا نه ج احوط آن است که بهمان حالت نماز
کند و لازم است قضاء آن را نیز بعمل آورد با طهارت س احکام جبایر را مفصلاً بیان
فرمائید ج جبیره عبارت است از شکسته بندی که او را در محل شکسته و مانند آن میبندند
لکن حکم در این مقام منحصر بآن نیست بلکه شامل است کهنه‌ها را که بر جروح مانند زخم شمشیر
و غیر آن مانند قروح یعنی زخم دمل و شبه آن نیز میبندند بلکه شامل است نیز دواها را که از
ضمادات و مانند اینها بر عضو بجهة شکستن یا زخم بودن آن بجهة ضرورت میمالند س هرگاه
صاحب جبیره بتواند عضو خود را بشوید بر داشتن جبیره یا رسیدن آب بزیر آن بغیر بودن
بزیر آب یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد بنحویکه در عرف شستن محل صدق نماید
چه صورت دارد ج در اینحال واجب است بر او شستن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره س
هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند آب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از آن یا بجهة پاک
نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر چکند ج در این وقت مسح نماید بر روی جبیره با آب و مسح بر
رطوبت و تری که در دست از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه
بغیر مسح با آب است بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت
قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه بهتر اینستکه قصد مسح یا
از شستن و مسح و انکند پس قصد آنچه را که در واقع واجب است نماید پس حکم در اینجا بر خلاف
مسح سر و پاها میباشد بجهة آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره فاقد

یعنی بعد از زدن دیر داشتن آب وضوء و غسلش حکم صحت است هر چند زدن بدان محل تعلقش حرام است

مسح بر همان نیز واتفضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است ولازم است مسح بودن تمام جبیره و وا نکذاشتن چیزی از ان بر حسب امکان بلی اینقدر که ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل ما بین ریسمانها که بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه بانها و واجب نیست مسح بدست و کف ان دست کفایت میکند هر آلتی که مسح بان حاصل شود اگرچه بدل ان عسل باشد س هرگاه در بعضی از اعضا زخم باشد و بر ان کهنه وشبه ان نباشد چکند ج با تمکن از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از مسح ان بجهة نجاست موضع یا غیر ان کهنه بر روی ان کذاشته او را مسح مینماید و با تعذر ان احوط جمع ما بین وضو بشستن اطراف زخم و تیمم بلکه جمع ما بین وضو و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است س هرگاه جبیره نجس باشد و غیر ان هم نباشد که بر روی ان بندد تکلیف چیست ج باید اطراف ان را بشوید در موضع شستن و در وضو نیز را مسح نماید در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر وقت که مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازم است س هرگاه بر یکی از اعضا مانع از رسیدن اب بر زیر ان باشد با تعذر و یا دشوار باشد ازاله آن چکند ج باید مسح بر روی ان نماید و احتیاطا هم تیمم نماید و فرقی نیست در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا مسح اگرچه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین وضو و تیمم است و نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر ان پس مسح میکند بهمان تری اب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبائر انکه پاک باشد پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی که بر روی وی کذاشته او را مسح نماید و احتیاطا هم تیمم نماید بلی معتبر نیست در جبائر بجهة صحت وضو اینکه نماز در ان جایز باشد پس جایز است در بارهٔ مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال ان پس هرگاه مغصوب باشد استعمال ان جایز نیست و مسح بر ان کفایت نمیکند چنانچه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی ان کذاشته شود و بدانکه وضو صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوء صحیح هرچند وقت وسعت اعاده عمل داشته باشد و احوط اعادهٔ وضوء است بجهة عمل دیگر خصوصا اگر در اثناء ان عذر برطرف شود در بیان احکام

با مواضع مسح و هم جنس و بین تعلیق ما بین اتمام عضو باشد





**شکوک متعلقه بوضوء** س اگر کسی یقین در حدث و شک در وضو داشته باشد تکلیفش چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی یقین در وضو دارد و شک در حدث چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت کذارد س اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضو دارد و شک دارد که ایا حدث مقدم است یا وضو حکمش چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی بعد از نماز شک میکند که ایا وضو داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل میکذارد ولکن از برای نماز بعد وضو بسازد س هرگاه در اثناء عمل شک در طهارت نمود چکند ج احوط اتمام عمل و استیناف ان است با طهارت جدید س هرگاه بعد از وضو یقین کرد که یکی از اجزاء وضو را بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالات برهم نخورده ان جزء و ما بعد ان را بعمل میاورد و وضو صحیح است و هرگاه موالات معتبره بهم خورده وضو را از سر کیرد س هرگاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چکند ج برکردد بسوی سابق و ان را بجا بیاورد با مراعات موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین شک در اجزاء و شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از انها شک نماید باید تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هریک از انها حجت نیست و کثیر الشک اعتنائی بشک ننماید س هرگاه موضع وضو یا غسل را شخص نجس مبتلا نشد بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند ان موضع را و هرجا که علم دارد بملاقات شدن ان برطوبت تطهیر نماید و بهتر ان است که این وضو و غسل را اعاده نماید و اگر نماز هم کرده اعاده کند س هرگاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث مستمر شخصی است که اگر بخواهد در اثناء نماز چیزی را که از ان صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم اید و هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی ارام باشد که در ان بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا اورد انتظار ان زمان را

میکشد و اگر بنا شد زمانی برای ایشان که وسعت داشته باشد طهارت و نماز را بجا
آورند لکن متمکن از این باشد که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند با اینکه
در هر جایی از نماز که حدثی روی داد طهارت تجدید کند و از همان جا که باقی مانده
نماز را تمام کند پس همان نحو وضو میسازد و بنا میگذارد از موضع روداد حدث
و احوط در اینحال آن است که نماز را با وضوء اول تمام کند و بعد از این عمل کند کو را بجا آرد
و اگر زمان برء و سعت اقل واجب نماز که عبارت از ابناء و یک تسبیح باشد در هر
رکعتی داشته باشد احوط ایشان آن است بعد از نماز تامة الافعال و با متمکن نشدن
بدون عسر و حرج از تجدید وضو بطریقیکه ذکر شد جهت پی در پی آمدن حدث وضو میسازد
از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا میآورد و حدث صادر در بین نماز معفو از
ایشان است و واجب است بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا غیر آن بخود ببندد تا نجاست
تعدی به بدن و لباس نکند و اما ودی بعد مذی و ودی ناخن گرفتن و سر تراشیدن
و غیر اینها از چیزهائیکه غیر شیعه از اسباب ناقض وضو دانسته اند پس هیچیک از اینها
ناقض وضو نیست بلی مستحب است تجدید وضو از آمدن مذی و ودی بدال مهمله س
سنن وضو را اجمالاً بیان فرمائید ج مستحب است در وضو گذاشتن ظرفیکه از
آن وضو میسازد بطرف راست خود و این در ظرفی است که بتوان از آن بدست آب برداشت
هرچند دست از آن شل باشد و مستحب است آب برداشتن از ظرف بدست راست اگرچه
بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در اول آن و هرگاه دست در آب گذارد بگوید
بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و خواندن دعاهائیکه
وارد شده است در هنگام تسمیه در اول وضو و شستن دستها از زند بنابر اظهر
پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه از آن آب برمیدارد و زند مفصل کف دستها
و ساعد است در وضو از حدث بول و خواب یکدفعه میشوید و مستحب است مضمضه
و استنشاق و هم چنین مستحب است خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و استنشاق





وارد شده و هم چنین خواندن دعاهائیکه در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها
وارد شده و مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن
آن در شستن دوم و مستحب است برای زن عکس آن و مکروه است استعانت جستن
بغیر در ریختن آب بر دست و بخوان و هم چنین در سایر مقدمات قریبه وضو و افضل
آن است که باقی بگذارد آداب وضو را بر محل و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است
که روزی حضرت امیر ع نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی
بیاور که وضو بسازم بجهت نماز محمد ظرفی را که آب در آن بود حاضر ساخت بعد حضرت
بدست راست آب بدست چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذِی جَعَلَ
الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا پس استنجا کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ
وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ پس مضمضه فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَقِّنِی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ
وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ پس استنشاق فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنِی رِیحَ طَیِّبَاتِ
الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَیْحَانَهَا وَطِیبَهَا پس رو را شست و فرمود
اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ پس دست
راست را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی
حِسَابًا یَسِیرًا پس دست چپ را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِی کِتَابِی بِیَسَارِی وَلَا مِنْ
وَرَاءِ ظَهْرِی وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّیرَانِ پس مسح
سر بجا آورد و فرمود اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَبَرَکَاتِکَ وَعَفْوِکَ وَعَافِیَتِکَ پس مسح پاها
فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی
فِیمَا یُرْضِیکَ عَنِّی یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و فرمود یا محمد
هر که وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من میآفریند خدای تبارک و تعالی
از هر قطره فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کنند و می نویسد خدای عز و جل
ثواب آنرا بجهت او تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب

العالمین و بعضی گفته‌اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بگوید اللّهم انی اسئلک
تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام مغفرتک نمیگذارد بر او گناهی
مگر آنکه محو مینماید جناب قدس الهی و در فقه الرضا مذکور است که فرموده آن
حضرت هر مرد مؤمنی که بخواند در وضویش انا انزلناه را بیرون میاید از گناهان مثل
روزی که از مادر متولد شده باشد و ظاهر آن است که یکمرتبه بوده باشد کافی است
و بهتر آن است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من
المتطهرین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام
رضوانک الجنة و مستحب است که مقدار آب وضو یکمد بوده باشد و آن چهار یک صاع است

سؤال کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بیان فرمائید ج اغسال بر دو نوع است
واجب و مستحب آنکه واجب است که ببدن مکلف تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت
و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت و اما غسل اموات که
ببدن غیر مکلف تعلق میگیرد پس در غیر این مقام ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه گاهی
بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه باید س سبب
جنابت چه چیز است بیان نمائید ج دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعیکه
عادت به بیرون آمدن از آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص
باصل خلقت او باشد یا بامر عارضی از مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید یا بیداری
چه بجماع باشد چه بغیر آن باختیار باشد یا نه زیاد بیرون آید یا کم اگرچه یک قطره
باشد و در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء و اقوی غسل کردن است بسبب
بیرون آمدن منی از غیر وضع عادی خصوصاً پائین‌تر از پشت یا از سوراخی در نصف
یا زیر نحتها بیرون آید و خنثی غیر مشکل حکم آن واضح است و خنثی مشکل جنابت آن متحقق
میشود به بیرون آمدن از هر دو سوراخ آن یا سوراخیکه عادت بیرون آمدن منی او از آن
قرار گرفته و در غیر آید و صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دوم جماع است و آن

۲ و در حدیث وارد است هر که بخواند تمام وضوء انا انزلناه را و بگوید ع

حاصل



حاصل میشود بغایب شدن حشفه در قبل و دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در
هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میت و حیوان و موطوء شد
از برای آنها اشکال است و هم چنین است وطی ذکر و وطی در خنثی و دخول مقطوع
الحشفه و بعض آن پس احتیاط در همه آنها ترک نشود س منی بچه چیز شناخته و مشخص
میشود ج شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز اول شهوت خاصه که منی غالباً
در آن حالت بیرون بیاید دوم جهیدن سوم سستی بدن پس از بیرون آمدن آن و اقوی
اعتبار اجتماع اوصاف ثلاثه است و با وجود یکی از آنها اگر علم بانتفاء آن دو تای
دیگر باشد ترک نشود احتیاط بغسل و وضوء بعد از نقض آن لیکن شرط است در اعتبار
یکی از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء آن دو وصف دیگر نداشته باشند و بعضی اعتبار
بوی شکوفه خرما و خمیر ترش را آن نموده‌اند و اقوی خلاف آن است و اعتبار اوصاف
مذکوره در زمان شکستن و ناهنجن منی بودن غسل واجب است در همه حال در حال
ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت نمیشود بلکه شهوت و سستی
بدن هر دو معاشر طست و در باره زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه آن
درست باشند و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنان هم محتلم میشوند
مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و امساک از نوم تا بیدار شدن ایشان لازم
باشد یا نه ج بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگرچه بعید است در فرض
انزال مثل مردانند در احتلام و وجوب غسل و عنوان بسبب آن س بمحض حرکت کردن
منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بخروج از حشفه
س استمناء چه معنی دارد ج عبارت است از طلب نمودن منی از مواد با خروج آن از
حشفه پس در این وقت جنابت محقق میشود س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب
ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری نبیند آیا واجب است بر او غسل یا نه
ج غسل واجب نیست س هرگاه بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل واجب

۲ اکتفاء بوضوء تنها اقوی است ع مدظله

یکی از اوصاف کافی است با عدم علم بنانی و اما با عدم علم بانتفاء محکوم بجنابت نیست ع مدظله

[illegible]

میشود

میشود غسل باید و یا شک داشته باشد زن که منی از خود اوست یا منی از مرد است
یا آنکه ظن بهم رساند که منی از زن بیرون آمده لکن نمیداند که از مرد است یا از خود اوست
چه صورت دارد ج جنابت بمجرد این محقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم
بهم رساند باینکه منی از خود او میباشد یا اینکه علم بهم رساند باینکه مخلوط است با منی
مرد واجب است اعاده غسل س اگر کسی در بدن یا در جامه مختص بخود منی ببیند و
یقین کند که این منی از خود اوست و یقین کند که بعد از آن هم غسل نکرده تکلیفش نسبت
بنمازهائیکه کرده است چیست ج باید غسل کند و اعاده کند هر نمازی را که یقین دارد
در حال جنابت بجا آورده است س اموریکه مشروط بغسل است و غسل از برای آنها
لازم میشود چند چیز است اجمالا بیان فرمائید ج هشت چیز است اول طواف واجب
دوم نماز مطلقا خواه واجب و خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم آن است
اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو بنابر احتیاط اما در نماز میت و سجده‌های قرآنیه
طهارت لازم نیست سیم روزه واجب و تفصیل آن در صوم میاید چهارم مس اسماء الله
و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرقی نیست
در اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنابر اقوی و اقوی ترک مس نمودن اسماء انبیاء و ائمه
هدی علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام است و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز هرگاه
بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین
خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام
باشد یا غیر آن پس بهر حال واجب است بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب
عبور نمودن از مساجد باینطریقیکه از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر
مسجد الحرام و مسجد رسول الله و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن
با جنابت عمدا یا سهوا واجب است تیمم نماید بجهة بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان
بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در اینصورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضا

زنان



زمان غسل یا زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در اینصورت غسل نماید و حرام است
علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجد نیست پس جایز نیست
عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون آید و بهتر آن است که رواقها
بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد بجهة گذاشتن چیزی در آنها
و احوط آن است که چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل
شدن بجهة برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره
که در آنها سجدهٔ واجبه است و آنها سوره اقرأ و سوره والنجم و سوره الم تنزیل و سوره
حم سجده میباشد و فرقی نیست میان آیهٔ سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعضی از آن علی الاحوط
هرگاه بقصد سوره سجده کننده شود و مستحب است غسل نمودن هرچند امری موقوف
بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد و منعقد
نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد س چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان
فرمائید ج چند چیز است اول خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد یا
مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سوره عزائم از قرآن
و کراهت دارد خواندن هفتاد آیه بیشتر است و بهتر آنستکه هیچ نخواند تا از جنابت
بیرون رود سیم مس نمودن غیر محل کتابت قرآن مثل حواشی و سفیدی در میان سطرها
چهارم خوابیدن مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا آنکه
نتواند استعمال او نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب
نمودن بحنا و غیر آن هم چنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از
تاثیر بخشیدن آن س اموریکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان
فرمائید ج مستحبات غسل در زنان چند چیز است اول شستن دستها از مرفق
سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق سه
مرتبه چهارم کشیدن دست بر بدن هر جائیکه برسد خصوصا در ترتیبی بلکه در ارتماسی

که

که کمال خاطرجمعی در رسیدن اب بغسل نماید و موئیکه احتمال بدهد که بجهة مجتمع بودن ان اب بزیران بمنزله بدست زدن وامثال ان آب را بزیران برساند وانگشتر و مانند ان را بیرون نماید و بشکنهائیکه در بعض جاهای بدن اتفاق میفتد ابرا برساند پنجم استبراء ببول کردن از برای جنبی که منی از ان بیرون امده باشد واین نوع استبراء شرط صحت غسل نیست وفائده آن در بحث استبراء بول گذشت ودیگر آنکه غسل جنابت مجزی از وضوء است در هر چیزیکه مشروط بوضوء باشد واگر در اثناء غسل نمودن حدث اصغر روده‌د تمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف آن قصدا پنجم براو ست ظا از غسل تام یا اتمام ان واز برای نماز وماننداً ان از چیزهائیکه صحت انها مشروطست بوضوء وضو میسازد ودر تفسیر امام حسن عسکری ؑ مذکور است که هرکه بعد از وضوء یا غسل جنابت اینه قدر انا انزلناه بخواند گناهان او بریزد چنانکه برک از درخت بریزد وهر قطره از قطرات وضو وغسل او حقتعالی ملکی خلق فرماید که تقدیس وتهلیل وتسبیح وتکبیر وفضایل الهی کند وصلوات بر محمد وال محمد فرستند وثوابش از او باشد وگناهانش امرزیده شود سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَاَنَّ اَوْلِيَآئَهُ وَخُلَفَآئَهُ وَاَوْصِيَآئَهُ اَوْصِيَآئُكَ س طریقه غسل کردن وواجبات انرا بیان فرمائید جواب غسل بر دو قسم است ترتیبی وارتماسی اما ترتیبی عبارت است از سه شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم شستن طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از گردن وطرف چپ را بشوید تا خاطرجمع شود در شستن تمام طرف راست وهم چنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین وناف را با طرف راست بدن ونصف دیگر را با طرف چپ بدن بشوید وبهتر انستکه تمام انها را با هر یک از طرفین بشوید س در غسل اب یا دست کشیدن ببدن واجب است یا نه جواب واجب نیست س در





غسل ترتیبی بقصد سر و گردن تمام بدن را در اب فرو برد وبعد طرف راست وبعد طرف چپ کافی است یا نه ج بلی کافی است س بعضی از عضو را ترتیبی وبعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج جایز است هر نحویکه باشد س هرگاه تمام عضو در اب باشد وبقصد شستن هر عضو بدن را حرکت دهد در اب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند دوم غسل ارتماسی واعتبارت از شستن تمام بدن است بفرو بردن در اب ومعتبر نیست فرا گرفتن بدن اب تمام بدن را در یک حال حقیقی بنحویکه هیچیک از اجزاء بدن را پیش از دیگری فرا نگیرد همچنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام ان در یک دفعه عرفیه بلکه معتبر انست که در همان فرا گرفتن اب تمام بدن را تمام ان شسته شود وهر چند پاره اجزاء پس وپیش شسته شود وغسل ترتیبی افضل از ارتماسی است ومعتبر است در غسل چند چیز اول نیت ومعتبر است دران قربت چنانکه در وضو شنیدی وتعیین غسل جنابت از سایر غسلها وجایز است جمع نمودن میان چند غسل بیک عمل بشرطیکه پیش در وضو گذشت دویم نیت که اول عمل در هر یک از ترتیبی وارتماسی با نیت باشد بتفصیلیکه در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا اخر عمل دوم شستن تمام ظاهر بدن وزایل کردن چیزی از ان اگر چه بسیار کم باشد ولازم است زایل نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بظاهر بشره برسد ودست مالیدن بر چیزی که بدون دست مالیدن وتحریک اب بان نرسد چون موی انبوه وجبیره حکم بدنرا دارد بتفصیلیکه در دست مالیدن تا اب بر چیزی برسد به بیانی که در وضوء صاحب جبیره گذشت وواجب نیست شستن موی وکفایت میکند شستن ان از شستن خود بشره وموئیکه از توابع بشره است مثل موهای رقیق شستن ان خالی از قوة نیست وبهتر شستن چیزهائی است که از ظاهر بدن بودن ان معلوم نیست سیم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی است چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن اب در مقدمه کتاب دانستی که غیر اب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند در وضو وغسل بغیر از جنابت

نیست پنجم مباح بودن مکانیکه در ان غسل میکند و هم چنین ظرفیکه از اب بر بدن
خود میریزد و جائیکه اب غسل در ان ریخته میشود چنانکه در وضو گذشت ششم آنکه
خود بدن خود را بشوید با قدرت و تمکن هفتم آنکه مانعی از رسیدن نداشته باشد و بیان
ان در وضو گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن هرگاه
پاک باشد موقوف بر پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط این است که پیش از غسل
تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره به بیانی که در وضو گذشت در غسل جاری است و
احکام هر دو یکی است مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن ان هم
تمام جایز است و بهتر پی در پی بجا آوردن ان است بلی واجب میشود بنذر و شبه ان و به
تنگ شدن وقت و امثال ان ولکن در اینحال اگر پی در پی نشوید غسل صحیح است پس
اغسال مندوبه را بیان فرمایند ح بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و دور
نیست که عدد ان منتهی بصد غسل شود و معروف از انها چند غسل است که در این
مختصر ذکر میشود و انها هم بر سه قسم است قسم اول اغسالیکه تعلق بزمان دارد و انها
چند غسل است اول غسل جمعه است و وقت ان بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه
تا وقت زوال و از اخر زوال تا اخر روز شنبه انرا قضا مینماید اگرچه احوط ان است که بجا
آورد بقصد قربت نه قضا تا اخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن از غسل
نشود در روز پنجشنبه جایز است که بنیت تقدیم بجا آورد و هم چنین است حال در شب
جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعاده ان در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر
متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفا میکند
بانچه پیش بجا آورده است دوم و سیم غسل روز عید فطر و روز عید قربان است چهارم
غسل روز عرفه است پنجم غسل روز ترویه است که هشتم ذیحجه باشد ششم غسل روز
عید غدیر که هیجدهم ذیحجه است هفتم روز مباهله و ان بیست و چهارم ماه ذیحجه است
هشتم غسل روز مبعث و ان بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز عید مولود حضرت





پیغمبر صلی الله علیه واله و ان هفدهم ربیع الاول است بنابر مشهور دهم غسل روز عید
نوروز است یازدهم غسل در ماه رجب و ان اول ماه و نیمه و اخر ماه و در شب مبارک
ازانها است دوازدهم غسل شب نیمه شعبان سیزدهم غسل اخر ماه مبارک رمضان
در اول ماه است و در شبهای طاق ازان و موکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم
و شب بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر این است که در هر شبی از شبهای دهه
اخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در شب بیست و سوم اگر در اول شب غسل انرا
بجا آورد مستحب است که در اخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب عید فطر
و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگرچه بهتر ان است که در
اول وقت ان بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از انها نیست قسم دوم غسلی
که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است اول بجهة داخل شدن بمکه دوم بجهة
داخل شدن در خانه کعبه سیم بجهة داخل شدن در مسجد الحرام چهارم بجهة
داخل شدن در مدینه مشرفه پنجم بجهة داخل شدن در مسجد حضرت رسول ص ششم از برای
داخل شدن در روضه مقدسه حضرت پیغمبر ص لکن استحباب غسل از جهة مکانیت معلوم
نیست قسم سیم اغسالیکه از برای افعالی چند مستحب است و انها چند چیز است از برای
احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف بمشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن
و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام ع را
در خواب ببیند تا بتواسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره
باشد و از برای طلب حاجت و بجهة استخاره یعنی از خدا طلب نمودن خیر در امور کردن
و این نیز در غسل مخصوص بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیره
جاری است و اکتفا بانها کردیم پس از اغسال مسنونه بعد از حصول تعلق از افعال دارد
شده است تا به ح بلی وارد است و از انجمله از برای قضا مفرط با احتراق تمام قرص و احوط
وجوب غسل است یا دفن بجهة دیدن دار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از

محل اشکال است

ان زمان معین نیست و در تمام عمر وقت ان باقی است و انچه از برای بجا آوردن عملی است بعد
از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل جمعه نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی این است که
غسل در اول روز کفایت میکند تا اخر آن و هم چنین در اول شب غسل نمودن مجزی است از
برای عمل در اخر شب بلکه میتوان بغسلی که در روز بجا آورده است شب عمل ان را بجا آورد
و هم چنین بعکس و منتقض نمیشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در درک مستحب
احوط تجدید است و اما غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی ان است که بسبب انها غسل
منتقض میشود س خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات ان چیست بیان
نمائید ج خون حیض شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات به تیرگی
رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون امدن س خونیکه
پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یاس دیده میشود چه حکم دارد ممکن است که حیض
باشد یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس تا حجت
برای بعد از بلوغ عسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند که خون بواسطه
زخم و مانند ان غیر از استحاضه هم سبب چیزی برای نیست دختریکه تاریخ ولادتش
معلوم نباشد خونی بیاید از او و یقین دارد که از حیض است یا شک در بلوغ حکم ببلوغ
بلوغ میشود و اما خون بعد از بلوغ بحد یاس محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بخلاف
استحاضه هم نرسیده باشد و این در صورتی است که یقین کند بیاس و اگر شک
داشته باشد در بلوغ بحد یاس و خون ببیند محکوم بحیض است با امکان س سن
یائسه حدش تا چه زمان است ج حد یاس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری
شرعیست از هنگام ولادت و قرشی کسیستکه نسبت او بنضر بن کنانه برسد و از طرف
پدر و مادر یا از طرف پدر تنها باشد و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند
و از قرشیه در این ازمنه غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلکه قبیله که منصوب
بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین

محل اشکال است مرز

بلکه منتقض میشود عمل مثل سایر نواقض ۸ س





حال را دارند و اما غیر قرشیه پس حد یاس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست
خواه کنیز باشد یا آزاد س هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن آن بچه
طریق است ج در تشخیص شناختن ان باید که قدری پنبه را داخل در فرج کند و
قدری صبر نماید و بهتر ان است که وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها
بلند کند و بعد از ان که مدتی گذشت پنبه را اهسته بیرون آورد پس اگر خون دور
ان واقع شده باشد ان خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون
حیض است و شرط نیست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل بکارت نداشته
باشد و هم چنین خون ببتلا باشد که نتواند تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان
مذکور با ممکن بودن ان باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است
مگر انکه برجاء مصادفه با واقع بجا بیاورد با ظهور ان پس محل اشکال است س خون
حیض اگر مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است ج طریق شناختن
ندارد و احوط جمع بین تروک حائض و اعمال الطاهر است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل
انکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد یا ان چنانچه از ان چیزی بیرون آید
که شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصا اگر بر عادت اتفاق
افتد حکم بحیض میکنند و هم چنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه روز و ده روز
و برده کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین
هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در ان باشد در
حیض خواهد بود س حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است بنابر
اقوی س هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع
شود حکمش چیست ج تمامی خون در وسط محسوب بحیض است س ایام حیض اقل و
اکثرش چند است ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمترایام خالی بودن
از حیض که ان نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از ان نیست نیز سه روز است پس

صح خالی از وجه نیست مرز

و اقوی محل است ع

هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود س عادت و شماره عددرا چند قسم متحقق میشود ج متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون ببیند آنرا صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد تنها مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون ببیند از اول دو ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل اینکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید از اصحاب عادت وقتیه گویند و نیز محقق میشود عادت بمساوی دیدن خون دو دفعه در یک ماه همچنانکه محقق میشود عادت نیز بدیدن خون دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددیه تنهائی خلاف و اقوی عدم ترک عبادت است مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر عادتش از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است و احوط در صورت زیادتی بر سه روز جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه و نفساء تا ده روز و بعد بر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد باینکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهة تجاوز عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است و اما احکام حیض آن است که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط





و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حائض شود نماز باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حائض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حائض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد بنحویکه در بحث جنابت گذشت س در زمان حیض وطی کردن در قبل حائض چه صورت دارد ج حرام است در زمان حیض وطی نمودن در قبل حائض با علم بآن و در باره هر یک از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوجه خود را آیا واجب است کفاره بر زن یا نه ج واجب نیست س کفاره وطی چند است ج کفاره عبارت است از یک دینار یعنی اشرفی هیجده نخودی که یکمثقال شرعیست یا بمقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف اشرفی است و در آخر آن ربع آن س اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید ج بنحویکه مثلا عادتش شش روز است روز اول و دوم از اول حیض است و روز سوم و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم آخر حیض است س وطی کنیز در زمان حیض کفاره اش چند است ج واجب میشود سه مد گندم یا جو که بسه مسکین بدهند هرچند اخبار باشد س قول زنان در حائض بودن و پاک شدن مسموع است یا نه ج بلی مسموع است اگرچه مظنون باشد که دروغ خبر دادن کاذب است و هرگاه خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانیکه میگوید زمان حیض است جاری است و اگر احتمال ضعیف برود که راست بگوید احوط است و واجب است بر زن حائض که بعد از برطرف شدن خون غسل نماید بجهة هر واجب و مستحبی که مشروط

بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت
لکن غسل حیض کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضو بر
غسل لازم نیست اگرچه افضل است س کیفیت نفاس را بیان فرمایید ج خون
نفاس خونی است که در وقت زائیدن از زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن
خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد
و بعد از آن خون ببیند نفاس نیست و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شده باشد
یا تمام نشده سقط شده باشد هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند
که آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت بدهند بر آن و مضغه و علقه مشتبه
اعتبار ندارد[1] و هم چنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند
یک لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است یک لحظه باشد
و احوط[2] جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفسا تا هجده روز و ان نفاس غیر صاحب
عادت مستقره باشد و یا عادتش ده روز است چه بر ده روز منقطع شود و چه نکذرد و در
صاحب عادت مستقره نفاس و حیض عادت اوست و اما اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است
و تتمه استحاضه و بهتر[3] است که تا ده روز را نفاس قرار دهد و لکن آنچه ذکر شد از آنکه
عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را و قتیست که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت
مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن
خون است چنانچه اگر در وسط یا آخر یا اول و وسط خون دید نفاس ان طرفین و آنچه زمان ما
بین آن است خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند
تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود
چنانچه اگر ندید مگر روز دیگر و از این روزها را نفاس ان مخصوص بمقدار دیدن خون خواهد بود
و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادة گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است
و مثل آن است که تشنگی حال میشد نه و مضطرب تا ده روز و هر چیزیکه بر حایض میباشد

[1] اگر بر ده روز ما بین حیض و نفاس باشد احکام این دو جاری است ع
[2] یعنی تا ده روز تا هجده روز ع
[3] بلکه هر اینکه بعد از عادة تا ده روز جمع کند ما بین احکام نفسا و مستحاضه ع





از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است س استحاضه چند قسم است ج
بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه شناخته میشود ج شناختن
آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد اگر خون بان رسید و لکن آن را فرا نگیرد
قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقه متوسطه آن است که خون در پنبه
فرو رود و از آن نگذرد س کثیره چه نوع است ج باین نوع است که خون از پنبه بگذرد
و بکهنه برسد چه آنکه از کهنه بگذرد یا نگذرد س در قلیله غسل و وضو واجب است
یا نه ج غسل واجب نیست و لکن وضو لازم است و از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد
نافله کند هر نماز نوا یکو وضوء باید بعمل آورد و در قسم دوم که متوسطه است یک غسل واجب
میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه
شود غسل احوط است و نباید ترک شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا
متوسطه شود و غسل کند و واجب است وضو از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح
که وضو احوط[1] نیست و شرط نیست در هر نماز سنت و در قسم سوم که کثیره است سه غسل واجب
میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای
مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را بیک غسل کند جایز است
و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز
عصر و عشا خلاف[2] است و احوط عدم ترک است و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته
در حالیست که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هرچند در غیر وقت
آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن آن
و لکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون یکسان باشد پس اگر تغییر یابد
دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از
غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند و اگر پیش از غسل ظهر
برگردد کثرت بقلت کفا میکند در غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد

[1] و احوط ساختن وضو است قبل از غسل چه در اینجا و چه در انسال مستحاضه کثیره ع
[2] احوط آن است از برای هر یک از صورتین مغرب و عشا وضو گرفتن است اگر چه جمع کند میان ظهر و عصر و هم چنین است جمع ما بین مغرب و عشا

بکنرند دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهر بی چنین شد یک غسل میکند
اگر بعد از نماز صبح قلّه برگردد متوسط در آن روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش گذشت
و احوط آن است که از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه
موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست
از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود
در اول آن وضو یا غسل س آیا واجبست بر مستحاضه استبراء کردن یا نه ج واجبست
و باید اینکه پنبه بر خود بردارد بعد دیگر متعارف است در معلوم شدن حال آن بانقند
صبر نماید و بعد مقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجبست علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را
یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آن است هر گاه ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل
بلکه وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون ما ممکن
منضر نشود و اگر منضر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود
احتیاط شدید آن است که استیناف غسل کند بقصد آنچه بر او است از تمام یا غسل تمام
و وضو بنماید و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع آنرا میکرد
واقع شود اعاده غسل نماید بشرط عدم استمرار و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن
واقع شود غسل باطل نمیشود **سؤال** غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیتش را بیان
فرمایند ج واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل
دادن س آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست و در حکم میت است
قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد و خواه از مرده و در وجوب غسل
مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و فرقی نیست بعد
صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس مما تحلهما الحیوة باشد یا آنکه نباشد پس واجبست





غسل مس نمودن دندان و ناخن میت اگر چه بناخن باشد بلی مس موجب غسل میشود اگر چه
علم بصدق مس و هر چه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته
میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط س
احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمایند ج
بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است یعنی اینکه بر همه مکلفین واجب است و اگر یکنفر
غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است س آیا اولی بغسل دادن میت کدام کسی میباشد
ج اولی بر زن خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه کنیز چه دائمه باشد یا متعه
لکن در متعه اشکال است و عمل باحتیاط خوب است و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر او
و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم
بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد و اگر وصیت نموده باشد که او غسل دهد احتیاط
از برای وصی عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی
بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر
مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن
جریره مقدم است بر حاکم شرع و هر گاه بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است و هم
چنین است حکم در نماز س شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه **جواب**
بلی شرطست س آیا غسل دهنده میت شرطست در ذکوریت و انوثیت مثل میت باشد
یا نه ج بلی شرطست مگر در محارم با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله
اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و در حکم
میت است سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجبست غسل دادن و حنوط و کفن
نمودن و نماز کردن در آن و قطعه که در آن استخوان باشد و نیز واجبست غسل دادن و
حنوط و کفن نمودن س طفلیکه چهار ماهه باشد و سقط شود واجبست غسل دادن
و حنوط و کفن نمودن یا نه ج بلی واجبست لکن نماز نه واجبست و نه مستحب اگر چه باو

تا کمر داشته باشد و واجب است علی الاحوط او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن س
واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را
از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی واجب است مثل سایر احوال چنانچه واجب است
رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند
او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمخفو شدن
بعد مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آن است بعد از بیرون شدن روح تا بدفن
نمودن و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن بر جم یا بقصاص یا جبرا نهاد غسل
کرده باشد یا مر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجب است از برای میت و اگر بعد از
سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن س طریقه غسل میت را بیان فرمائید
ج واجب است غسل دادن میت را بسه آب اول بسدر دوم بکافور سوم باب قراح یعنی
باب خالص و واجب است ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرقی نیست در این حکم میان
اینکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و ترک نشود احتیاط بغسل دادن میت را بغسل
ترتیبی و کیفیت ترتیب بنحوی است که در غسل جنابت گذشت و هم چنین شرط است نیت
در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید س اگر آب میسر نشود
برای غسل میت تکلیف چیست ج احوط سه تیمم دادن میت است یا بنظر یکه تیمم اول را
بقصد ما فی الذمه مردد ما بین بدل از سه غسل و غسل باب سدر دوم را بدل غسل باب
کافور و سوم را بدل از غسل باب قراح و هم چنین اگر ترسید بر میت از غسل دادن بجهة عارضی
مثل سوختن یا آبله دار بودن احوط این است که او را سه مرتبه تیمم بدهند چنانچه گذشت
و تیمم را بدست خود بعمل آورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت
با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسل است س احکام کفن نمودن میت را بیان
فرمائید ج واجب است کفن نمودن بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که





از ناسر را مری میپوشانند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در
لنگ آنکه میان ناف و زانو را فرا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول ابتدا زیاده باشد
که در لفافه کفن را توان بست و از عرض آن قدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن
و احوط در پیراهن بلند بودن آن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آن است از شانه
لکن احوط و اظهر آن است که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر
صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند س اگر مقدور نشود سه پارچه تکلیف چیست
ج اکتفا بآنچه مقدور است نماید بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن
عورتین واجب است در اینحال عورتین تنها را بپوشانند س کیفیت کفن کردن را
بیان فرمائید ج طریقه اش آن است که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه
باشد و احوط آن است که هر یک از سه پارچه بپوشانند آنچه را که در زیر آن است و جایز
نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه حریر بودن و احتیاط آن است که از پوست نباشد
هر چند آن حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما
در حال اضطرار پس احوط تکفین و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب است با دعا باذن
ذوی الحقوق س کفن واجب را از اصل مال بر میدارند یا از ثلث ج از اصل مال
بر میدارند هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هر چند زن
مالدار باشد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع
سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که
محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش ابدا نزدیک او نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده
باشد که در اینصورت قول بجواز خالی از قوه نیست س نماز میت واجب است یا نه
ج نماز میت واجب است بر شیعه اثنی عشری مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده
باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از اهل ارباب
کبائر و جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد

اسلام یافت شود وطفل ودیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه وهم چنین نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته‌اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد از آن س آیا نماز میت واجب کفائی است یا چنین ج نماز میت واجبست بوجوب کفائی ولکن شرطست در صحت آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد واحوط اعتبار بلوغ است س آیا اولی بنماز چه کسی است جواب اولی بنماز اولی بتغسیل است بتفصیلیکه گذشت وجایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی وچه جماعت واگر اذن ندهد ولی احد برا بر جماعت وخود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشاء ساقط شدن ولایت میشود ونماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود ولی خواهد کرد واگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن امامت نیز بر ولی وکیفیت نماز این است که نیت بکند وپنج تکبیر بگوید که اول آنها تکبیرة الاحرام است ودرمیان آنها دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر ص وآل انجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ وبعد از تکبیر دوم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وبعد از تکبیر سوم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وبعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ وبعد از تکبیر پنجم را مگوید کفایت میکند لکن اینها در وقتی است که میت اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا اگر پدر ومادر طفل هر دو مؤمن باشند واگر یکی از ایشان کافر باشد دعا را بمؤمن تنها نماید وواجبست در آن نیت وقیام ورو بقبله نمودن با امکان وگذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذارنده مگر آنکه ماموم باشد وهرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی وچه از روی جهل وهم چنین شرطست بپشت خوابیدن میت را در حال نماز سؤال احکام دفن را بیان فرمائید ودفن نمودن

دعا خواندن بترتیب مذکور شرط نیست احوط آن است که طلب مغفرت از برای میت نموده شود مابعد یکی از تکبیرات محرره

جسد



جسد میت واجب بوجوب کفائی است یا نه جواب واجب کفائی است وباید پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان وبوی او از انتشار وواجبست که بخوابانند او را بدست راست رو بقبله وهرگاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق وسر او را محکم ببندند ودر دریا اندازند یا آنکه بر پای او چیز سنگینی ببندند واو را در دریا اندازند ولکن احوط بجا آوردن اول است با امکان واگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل آن چه کتابیه وچه غیر کتابیه وحامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را بپشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد وحرامست دست زدن بصورت وخراشیدن آن وکندن موی چه در وفات اقارب وچه غیر اقارب وهم چنین شق نمودن رخت بغیر پدر ومادر س تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمائید ج در وقتی واجب میشود که از برای مکلف نشود استعمال آب عقلا یا شرعا وآن متحقق میشود بچند چیز اول نیافتن آب بقدر کفایت تمام غسل یا وضو را نماید بصدق عرفیست ولکن اگر در بیابان باشد واحتمال بدهد وجود آب را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند از آن در ارض سهله بقدر رفتن دو تیر ودر ارض غیر سهله بقدر رفتن یک تیر دوم آنکه نرسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتدبه یا برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا گم شدن در راه یا غیر اینها سیم نرسیدن از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم دمل یا زخم یا دمل وامثال اینها از چیزهائیکه با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگرچه ملحق بجبیره یا آنچه حکم در آن است نبوده باشد چهارم آنکه در استعمال آب الم شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان کرد ولو از قبیل است شدت سرما واگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن بشود بنحویکه تحمل آن بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون بشود یا نه وخواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منت وذلتی که بحسب عادت تحمل

آن

ان ممکن نباشد چه بجهت نبودن آب باشد یا غیر آن و از این باب است تحصیل دلو و ریسمان و
مقدمات کوم کردن آب هرگاه محتاج بآن باشد ششم آنکه نتواند تحصیل آب نماید یا آنکه
اتلاف مال خود بذل نماید که بذل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت گنجایش تحصیل
آب یا استعمال آن نداشته باشد هشتم آنکه آبیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل و تطهیر
بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک مینماید و تیمم بدل از وضو یا غسل
نماید نهم آنکه بترسد که بعد از استعمال آبیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیگر یا حیوان
محترمی غالب بشود **س** در زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضو بسازد یا غسل کند
صحیح است یا نه **ج** خیر تیمم در اینحال باطل خواهد بود مگر در بذل مال و تحمل منت
و خواری و در تنگی وقت و در جائیکه ممنوع مقدمات طهارت باشد نه خود آن **س**
تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه **ج** جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خالص باشد
یا سنگ و یا گچ و آهک پیش از پختن اینها یا غیر اینها از هر چیزیکه زمین گفته میشود هر چند
رنگین باشد و هر چند غباری از آن بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکیکه
دفعه دیگر بجهت تیمم استعمال شده باشد و ترک نشود احتیاط باینکه بخاک خالص تیمم
کند تا ممکن و بعد بر زمین و بعد بسنگ و الا تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید
بگل اگر ممکن نباشد خشکانیدن آن **سؤال** کیفیت تیمم را بیان فرمائید **جواب**
تیمم عبارت از زدن شکم دو دست است بر زمین یکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین
علی الاحوط بطول و عرض بتمام شکم دستها باهم از ابتداء رستنگاه موی تا اول بینی
و ابروها الاحوط مسح نمودن آنها است پس از آن مسح پشت دست راست بشکم دست چپ
از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو
مذکور و آنچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح آن لازم است
نه ما بین انگشتان و شرایطیکه در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است **س** تیمم بدل
از وضو یا غسل یکضرب کافی است یا نه **جواب** احوط آن است که دو تیمم نماید یکی بدو

س
لزوم
این احتیاط
معلوم نیست
ج س





ضربت و یکی بیکضربت و کفایت میکند در جمیع بلی احتیاط آنکه تیمم اول را تمام کند و
در ثانی اکتفا بیکضربت جهت دستها نماید **س** نماز بر چند قسم است **ج** بر دو
قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام
بر پنج قسم است اول فرائض پنجگانه یومیه شبانه روزی دوم نماز آیات سیم نماز
طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم
نماز میت اما نماز جمعه که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه
میباشد **س** نماز جمعه واجب تخییریست یا عینی **ج** واجب تخییری است نه عینی
**س** عدد رکعات نمازهای یومیه را بیان فرمائید **ج** عدد رکعات نماز
یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار
رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز
چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم دوم در نماز مستحبی است
و آن بسیار است ولکن اختصار میشود بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی که آنها را
رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت
نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از
نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است که آنرا وتیره مینامند نشسته بعد از
نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوب است و هشت رکعت نافله شب است که وقت
آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز
شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع
باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و
چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک رکعت میشد
و نافله را هر دو رکعتی بیکسلام باید نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت
میتوان نمود **سؤال** نماز عید قربان و عید رمضان واجب است یا نه **جواب** در عصر

امام علیه السلام یا نایب خاص واجب است اما در زمان غیبت مستحب است **س** اوقات نماز را
بیان فرمایید **ج** اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دوم وقت فضیلت
سوم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز آن مقداری است
که ممکن باشد بحسب حال شخص تحصیل شرایط در آن وقت و ادای آن نماز در آن و اگر
از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار ادای نماز است و بس اما آنکه وقت مختص ظهر است
مقدار ادای ظهر از اول وقت است و آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت
عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا
آورد و اما آنکه مختص بعشا است مقدار ادای چهار رکعت از آخر نیمه شب است و ما بین
اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت در نماز ظهر از اول زوال آفتاب است از زمان
نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر بعد
از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر
وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش و اما اجزائی عصر
دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش و وقت
فضیلت مغرب از اول وقت غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که
در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از برطرف
شدن سرخی است که از سمت مغرب بهم میرسد که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب
یک وقت است بعد از فضیلت تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی
در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از آن وقت اجزائی است تا طلوع
آفتاب در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست **س** وقت اجزائی یعنی چه **ج** یعنی
نماز اداء است ولی فضیلت ندارد **س** آیا نماز تا یکی اداء است **ج** هرگاه یک
رکعتی که از آخر وقت باقی است اگر مصلی ادراک نمود نماز را اداء بجا آورد نه قضا اگر چه
باقی آنرا بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتیکه از برای آن





تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز را پیش از وقت بجا آورد باطل است
چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد و چه بعض آن و چه بعمد کرده باشد و چه بفراموشی
چه مسئله را دانسته باشد و چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد **س**
آیا جایز است اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت یا نه **ج** جایز نیست با ممکن
بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل
نشود مظنه از آن شخص معتمد یا قول یک عادل اعتماد جایز نیست (۲) بلی جایز است هرگاه
ممکن نشود علم در هوای ابر و احوط آن است که در غیر هوای ابر صبر نماید تا علم بدخول وقت
حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است (۳) باید اعاده کند نماز را
هرگاه تمام نماز را در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن در وقت واقع شده
هرچند سلام واجب باشد اعاده کند در صورت جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر یا یقین
بدخول وقت و اگر کسی مشغول (۴) نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر
متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید بنیت نماز پیش چه ظهر باشد چه
مغرب اگر در وقت مختص نباشد والا احوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر
بعد از فراغ باشد مجزی است او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده
باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند **سؤال** ما هیت قبله و کیفیت استقبال
بقبله را بیان فرمائید **ج** بدانکه قبله مکانی است که خانه کعبه در آن واقع است و
محاذی آن تا آسمان هفتم چنین تا آخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله نیست
هرچند در طواف داخل است و واجب است بر نمازگذار توجه بعین کعبه در حق قریب
و در حق بعید جهت کافی است **س** چیزهائیکه واجب است در آنها رو بقبله بودن چند
چیز است **ج** پنج چیز است اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روزی باشد یا
غیر آن و از آن جمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند آن بر خود واجب
کرده باشد بنا بر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان



(۱) در بعضی [illegible] پیش از دخول وقت واقع شده و [illegible] نماز صحیح است [illegible]
(۲) [illegible] جایز است
(۳) با [illegible] واقع شده
(۴) با [illegible] عدالت [illegible]

واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و هم چنین فرائض یومیه که بر سبیل استحباب اعاده
آن نمایند یا قضا آنکه تبرعاً از جانب میت بجا بیاورد حکم نماز واجب را دارد و اما نماز های
مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب است بنابر احتیاط در آنها
رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیر
گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز دوم انسان در حالت احتضار سیم میت در حال نماز
کردن بر او بقسمیکه سر او بطرف راست نماز گذارنده و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم
میت در هنگام دفن او را به پهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی
بدن او رو بقبله باشد پنجم حیوانیکه میخواهند او را ذبح نمایند زیرا که در تحقق تذکیه
شرطست رو بقبله نمودن آن حیوان در آن حال س کیفیت مکان نماز گذار را بیان
فرمائید ج بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از هر نجاستیکه تعدی
نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط
باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا بجز اینها و چه ماذون التصرف باشد
از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد خواه باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد
یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک
بتصرف داشته باشد برابطه که در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که
منشاء رضا مالک باشد و معتبر است علم بهم رسانیدن از شاهد حال پس اگر علم بهم نرسانند
و مظنه بهم رسانند نمیتوانند نماز بکنند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتی است که
بسبب تعارف و عادت مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در
آنها مادامیکه ناراضی بودن مالک نباشد صحیح است س آیا صحیح است نماز در
خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق
بدون اذن ایشان یا نه ج جایز نیست بنابر اقوی در حالیکه آنها با سایر مردم مساوی
میباشند س هرگاه عمداً در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح است

۱ باید مستلقی و دو طرف قبله مصلی باشد محرره

یا نه



یا نه ج باطل است هر چند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی
جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در
صورت جهل بحکم از روی تقصیر و اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر
حق کسیرا در ملک غصبی حبس کرده اند یا آنکه بجهت نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار
شده برفتن در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرده نمازش صحیح است یا نه ج اگر
چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نمازش صحیح است س احکام پوشانیدن
عورت و لباس مصلی را بیان فرمائید ج واجب و شرطست پوشانیدن تمام
عورت در نماز واجب باشد یا مستحب و در نماز سنت شرطست چه آنکه نظر کننده
باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و مابین رکبتین
و سره از عورت نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و
عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر صورت و
دو کف دست و ظاهر دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر مقدار
واجب از موضع سجود از پیشانی س واجب است پوشانیدن موی سر بر زنان یا نه
ج بلی واجب است مگر کنیز و دختر نابالغ س پاک بودن لباس و بدن مصلی واجب
و شرط صحت در آن است یا نه ج بلی شرطست بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد س
هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است
یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است س آیا لباس مصلی
از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از
پوست حیوان مأکول اللحم باید که تذکیه نموده هر چند دباغی نشده باشد و جایز است بودن
رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی هر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد
و یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده است
ببدن مرده با رطوبت س اگر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از

۱ اگر خود غاصب نباشد مانعی از این جهت ندارد با رضاء مالک محرره

۲ حتی ما بین صورت محرره ۱

۳ ج بلی واجب است و شرط صحت است س شرط لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج

برای

زیرا برای مردان حرام و مبطل نماز است اگرچه ساتر عورت نباشد مثل کمربند و بند جامه
دختران علی الاحوط و امّا از برای زنان مباح و جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز
و ممزوج با غیر نماز در آن صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه مضمحل
نشود بنحویکه نباشند او را حریر جایز است از برای مردان نیز س ماهوت که همیشه مسلمانان
در بازار خودشان مشغول بیع و شرا هستند و همیشه علما و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و
میپوشند در این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قاطی کردن بعضی از اجزاء
غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود بمحض القاء این شبهه آیا نماز در آن خراب و اجتناب لازم است
یا نه ج لازم نیست تا یقین باینکه اجزاء غیر ماکول اللحم در آن نیست داشته باشد
والا محل تأمل است رجوع بغیر نمایند س جایز است رخت مصلی طلا باف
باشد یا نه جواب از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگرچه ساتر عورت
هم نباشد و از برای زنان مباح و جایز است س انگشتر طلا در دست نمودن مرد
چه صورت دارد ج حرام است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه
دار باشد و چه غیر سکه دار س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز
چه صورت دارد ج احوط اجتناب است س چیزیکه ستر عورت نماید و نجس
یا متنجس باشد به پیچند در جیب یا بغل گذارند آیا نماز جایز است یا نه ج احوط
اجتناب است س هرگاه زنی غیر لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست
ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم
هم نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بخواند س اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد
و ناظر محترم نیز حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست
بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز حملش
جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز صلوة و بطلان است س اجزاء انسان مثل
موی یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه از



س ۱ اقوی عدم وجوب اجتناب است ج س

ت ۱ نماز در لباسیکه مشکوک بودن آن از پشم یا کرک غیر ماکول اللحم از قبیل ماهوت و مثل آن ضرر ندارد انشاءالله ع

ت ۲ در صورتیکه عرفاً تزیین نباشد نسبت بمردان ع

ت ۳ حمل متنجس در صورتیکه قابل ستر نباشد ضرر ندارد ع

س ۲ اقوی جواز است ج س

ت ۴ اقوی جواز است مرز

ت ۳ اقوی جواز عفو است مرز

ت ۲ اگر صلوة را داخل صدق نکند عیب ندارد مرز



غیر باشد س هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند و با آن لباس نماز
کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد
قضا کند س اگر لباس نجس بوده مصلی نمیدانسته بعد از نماز مطلع شد نمازش
چه صورت دارد جواب صحیح است و اگر وقت باقی است بهتر اینستکه اعاده کند
و اگر وقت گذشته قضائی بر او نیست س اذان و اقامه واجب است یا مستحب ج
مستحب موکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و تاکد استحباب اقامه از اذان بیشتر است
و در سایر نمازها مشروع نیست یعنی گفتنش حرام است در فریضه نیست در فرائض یومیه
مابین اینکه ادائی باشد یا قضائی یا در حضر باشد یا در سفر و جماعت یا فرادی و در حال
صحت باشد یا مرض نماز گذار مرد باشد یا زن بلی در اداء و سفر و جماعت و حال صحت
در بارهٔ مردان تاکد استحباب بیشتر است س کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید
ج اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله
الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد انّ محمداً رسول الله و شش حیّ علی که دو تا
آن بلفظ حیّ علی الصلوة و دو تای آن بلفظ حیّ علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حیّ علی خیر
العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا خوب است
و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر اینکه در اول آن دو تکبیر
نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت
الصلوة پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل است سؤال
هرگاه مصلی اذان و اقامه را فراموش کند و داخل در نماز شود چه صورت دارد
ج اگر پیش از رکوع رکعت اول متذکر شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه
را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س هرگاه
کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید امام جماعت از نماز فارغ شده و صف



ت ۱ بلکه اقامه را احتیاطاً ترک نکند ع

س ۱ بلکه احتیاط در مواظبت بر آن ترک نشود ج س

جماعت بجور ده ولکن بعید دو نفر باید از اهل جماعت باقی هستند بر چنین
کسی که منتظر اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است **سؤال** مقارنات نماز چند
چیز است **جواب** مقارنات نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است
در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث
وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت
و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و
حاصل میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن
نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرطست در همه نمازها دوم قیام است و واجب است
ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و
قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد
از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و اما در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل
برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند
سهواً باشد س قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و
باید پاها را از یکدیگر آنقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین
باید استقرار داشته باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن چکند ج
اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد نشسته تکیه کند و اگر از آنهم عاجز
شد بخوابد و بدست راست رو بقبله اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدست چپ رو بقبله
و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بپشت و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش به شد بعکس
مذکور برگردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است
تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا
سهو یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز زیادتی قصد افتتاح بان پس اگر
شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود و ماموم باجزاء و یا در حین برخاستن

صح بر نشسته و اگر از نشستن عاجز شد ع

بگوید



بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر و همزه
قطع چه بجهر بگوید چه باخفات س هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است
یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج در چنین صورت باید تکبیرة
الاحرام قرار دهد س هرگاه تکبیری گفت شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود
یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت
و واجب است در رکعت اول و دوم از فرائض خواندن فاتحة الکتاب و یک سوره تمام پس
از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهت امر مهمی و واجب است
اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و هرگاه عمداً
مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنابر اصح اگر اکتفا بان نماید و اعاده
سوره را ننماید و الاصح است و اگر برنگردد بعدم قصد امتثال س حمد رکن نماز است
یا نه ج رکن نیست بلکه واجب است در نماز واجب و جزء است در همه نمازها چه در
نماز واجب و چه در نماز سنت و جزئیت آن در حال التفات است س اگر حمد را
فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج باطل نمیشود ولکن اگر قبل از داخل رکوع نشده
بخاطرش آمد خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره حمد را بخواند و سوره را بعد از آن
اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آمد اعاده حمد بر او نیست و اگر
بعد از سوره باشد دو سجده سهو بجهت زیادتی سوره بجا بیاورد و بعضی گفته اند بعد از سوره
بخاطرش آمد که حمد را نخوانده حمد را بخواند با سوره و بجهت زیادتی سوره دو سجده سهو
بجا آورد احتیاطاً و اگر بعد از رکوع باشد دو سجده سهو بجهت فراموشی حمد بجا آورد
س اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد
ج این شک اعتبار ندارد س هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل
شدن در سوره چه باید کرد ج اعتبار در این شک نیست بلکه اگر شک در آیه
بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز اعتبار دیگر ندارد س آیا واجب است

ولی ترک آن جایز است محرز
سراً اکثر اقوی عدم وجوب در هر دو صورت ع س

نماز

رعایت اداء حروف از مخارج و غیر اینها باشد ج بلی واجب است و رعایت مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و بعضی مراعات مد واجب را که مد متصل باشد هم واجب را نسته اند ولکن دلیل واضح بر وجوب مد منیست ولی احتیاط در مد واجب ترک نشود و حفظ ترتیب بین آیات و کلمات و حروف و موالات ما بین اینها واجبست س آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون باشد ج در وقف بحرکت و وصل بسکون احتیاط ترک نشود س تنوین و نون ساکن اگر بحروف یرملون برسد ادغام واجبست یا نه ج احتیاط بمراعات آن ترک نشود س در رکعت سوم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه ج بلی مخیر است و افضل تسبیح اربع خواندن است چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه منفرد س تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافی است یا نه ج احوط سه مرتبه خواندن است مگر در مقام ضرورت مثل تنگی وقت س چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه حرام است س آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یا نه ج بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و در دو رکعت اول در دوم نماز مغرب و عشا جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان مخیر است و در نماز جهریه بهتر اخفات است و این در وقتیست که نامحرم صوت او را نشنود والا معین است اخفات پنجم رکوع است واجبست در هر رکعت از فرایض یومیه یکرکوع و آن رکن است و زیاد کردن و کم نمودن آن عمدا یا سهوا باطل میشود نماز مگر در جماعت که زیادتی در آن بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن در آن بنحو متعارف تا بحدیکه هرگاه دستها او موافق حال او باشد برسد بزانوهای او و احوط رسیدن کف دست اوست س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و وقت سجده پیشانیش بمهر رسیده متذکر شد چکند ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و احتیاطا اعاده نماز نماید سؤال هرگاه بقصد رکوع خم شد و فراموش کرد رکوع را و وقت





سجده پیشانیش بمهر رسیده بیادش افتاد که بقصد رکوع بوده چیست ج متجنبا برگردد تا حد رکوع و رکوع را بجا آورد و راست شود و برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده نماز نماید اگر اصل رکوع را فراموش کرده باشد و اگر فراموش نمود طمانینه در قیام بعد از رکوع را بجا آورد س ذکر رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است س اذکار رکوع چیست ج اذکار در رکوع مخیر است یکمرتبه گفتن ذکر رکوع را که آن سبحان ربی العظیم و بحمده است یا ذکر صغیر سه مرتبه سبحان الله و در حال ضرورت کفایت میکند یکمرتبه و مستحب است طاق خواندن را که عبارت از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه باشد ششم سجود است و آن واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو باشد یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در نماز عمدا یا سهوا و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنابر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود ج تحقق سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفا سجده گفته شود کفایت میکند رسیدن مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود علیه س حد پیشانی چه مقدار است ج بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینین است س آن چیزها یکه در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ پاها از طرفیکه طول قدم بآن منتهی میشود علی الاحوط با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال بیکی از این هفت موضع عمدا باطل میشود بخلاف صورت سهو یا فراموشی و نخوان در غیر جبهه س هرگاه عاجز از گذاشتن شکم دستها بزمین شد چه کند ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز از آن هر جا یکف دست نزدیکتر است آن را بگذارد و الا الاقرب فالاقرب دوم ذکر است بنحویکه در رکوع گذشت و احوط در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سبحان ربی الاعلی و بحمده

بگوید هرگاه اختیار تسبیح کبری نماید واگر تسبیح صغری را اختیار نمود سه دفعه
سبحان الله مجزیست ششم طمأنینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت
عضو بر زمین وشبه آن قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجده
اولی و نشستن بر حالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد
ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن ایشود
س در سجده پست و بلند تا چه حد ضرر ندارد ج بقدر یک ابر که چهار انگشت
مضموم باشد مضر نیست س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند ج باید خم
شود بقدری که بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدری که بتواند در پشت تراز آن
سجده نماید واگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره نماید واگر نتواند بسر اشاره
نماید بدو چشم اشاره کند واگر آن هم نشود بیکچشم اشاره کند و واجب است برداشتن
چیزیرا که بر آن سجده کند س بر چند چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه یصح السجود
علیه باشد زمین است وهرچه از زمین میروید مگر آن چیزهائیکه انسان میخورد
ومعدنیکه خارج از اسم ارض باشد وکاغذ اگر از غیر حریر باشد چه رنگ دار باشد
یابی رنگ واحوط ترک ماخوذ از حریر است س تسبیح را نیز سجده صحیح است یانه
ج بلی صحیح است اگرچه کنده باشد س بر تنباکو و تتن سجده میتوان کرد یانه
ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست
هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یانه ج محل اشکال است[۱] احتیاط
ترک نشود س بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است یانه ج
بلی جایز است وآنچه از ما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار است ولکن افضل
تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام است و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر
تمکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده کند واگر آنهم میسر[۲] نشود بر
معادن مثل فیروزه و عقیق و غیر آن سجده کند واگر آن هم میسر[۱] نشد بر پشت

دست

س ۱ اقوی جواز است بر پوست بادام و گردو اگر منفصل از مغز باشد ع س

س ۲ بعید نیست پشت دست مقدم بر معادن باشد ع س

۱ مقدم بودن معادن بر پشت دست محل اشکال است ع



دست سجده کند هفتم تشهد است و آن واجب است اما در کل بیست و در رکعت دوم
از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت سوم از مغرب و در رکعت چهارم از عشاء و ظهر و
عصر و کیفیت آن گفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل اوست و ظاهر آن
است که متعین است که باین نحو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و غیر از این مجزی نیست و دو
نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین است[واجب] قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در ذکر
محافظت عربیت س هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل
شدن در رکوع چکند ج واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا آورد و برخیزد
و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد و همچنین هرگاه قرائة
یا تسبیحات خوانده باشد س هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش آید که تشهد
را نخوانده چکند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند
و دو سجده سهو واجب بجا آورد س اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد آخر را نخوانده
چه باید کرد ج باید برگردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام
بخاطرش آید که تشهد آخر را نخوانده چکند ج آنرا بخواند بقصد اداء و قضاء و سلام را
هم بگوید و دو سجده سهو واجب هم بجا آورد اگر منافی که عمدا و سهوا نماز را باطل میکند
بجا نیاورده باشد س اگر دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرد و سلام نماز را داد
و بعد بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج برگردد[۱] و دو سجده را
بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام
بیجا بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر این[۱] است که دوباره نماز را
اعاده کند س هرگاه دو رکعت آخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه
صورت دارد ج سجده را بجا آورد بقصد اداء و قضاء و نماز را تمام نماید و دو سجده
سهو واجب بلکه چهار[۱] سجده بکند هشتم سلام است و آن از جمله اجزاء واجبه نماز است

و بر دو

س ۱ احوط ترک نشود ع س

۱ دو سجده علاوه از دو سجده اولی احتیاطا بد نیست مهر ز

۱ [illegible] ع س

و بیرون میرود شخص با آن از نماز و کفایت میکند در آن گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بلی مستحبّ است و از توابع تشهّد دوم است و با آن از نماز بیرون نمیرود و بهتر محافظت بر آن است اگرچه ترک آن موجب بطلان نیست اگرچه عمدًا باشد و احتیاطًا در السلام علیکم ضم کند و رحمة الله و برکاته را و ترک نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیّت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج میشود اگرچه بهتر در اینحال اعاده نماز است تتمه ترتیب است و واجب است در نماز ما بین افعال و اجزاء و با عمدا اوردن چیزی از آن در غیر محل عمدًا باطل میشود و امّا سهوًا پس اگر در ارکان است یعنی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در غیر آن چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجب است عود بسوی سابق و با ترتیب عمل آورد و عملش صحیح است و هم موالات واجب است در افعال نماز یعنی پی در پی بودن آنها باینکه فعلیکه محو صورت نماز شود و همچنین واجب است در تکبیر و موالات میان کلمات و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات و آیات و حروف و با فنای محلّ اعاده میتماید آیه یا کلمه را که رعایت موالات در آن نکرده و با فوات محل هرگاه ترک موالات از روی عمد بوده نماز باطل است و الا صحیح است بشرط آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد یعنی عرفًا نگویند بجهة بیموالاتی محو صورت نماز شد با زدهم ذکر است و آن عبارت است از اذکار در رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت **سؤال** قنوت در نماز واجبست یا نه **ج** واجب نیست بلکه مستحبّ است در هر یک از فرائض یومیّه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریّه باشد و چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن آن است و محل آن پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنابر اصح بعد از فراغ از قرائت **س** اگر فراموش کرد قنوت را و در

س اکتفا باولی خالی از اشکال نیست ج





برکوع و در رکوع بیادش آمد چکند **جواب** بعد از رکوع و قبل از سجده آنرا بجا بیاورد و اگر در این وقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میآورد اگرچه زمانش هم طول بکشد **س** هرگاه عمدًا کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا آوردن آن یا نه **ج** جایز نیست و آنچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود امّا در نماز جمعه پس مستحبّ است در قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم **س** آیا مستحبّ است در هر نافله قنوت یا نه **ج** بلی مستحبّ مؤکّد است در نافله وتر **س** آیا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه **ج** معتبر نیست بلکه کفایت میکند آنچه را که اختیار میکند از ذکر و دعا **س** در قنوت جایز است یک بسم الله یا یک سبحان الله یا یک لا اله الا الله یا نه **ج** بلی جایز است چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یا نه و بهتر متابعت ادعیه مأثوره و ادعیه قرانیه و کلمات فرج است خصوصًا در نماز جمعه و وتر **س** سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه **ج** معلوم نیست و احوط خواندن آن است بقصد قرانیه **س** آیا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه **ج** مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر قنوت و همچنین است ملفوظ المادّه **س** تعقیبات بعد از نماز چه فرائض و چه نوافل محلّی از ثواب و در اینان فرمایید **ج** ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهلبیت علیهم السلام مذکور است و اثر آن در دنیا وسعت روزی بیشتر است از سفر کردن از برای کسب رزق و تعقیب از برای فریضه مؤکّدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله گنجایش ذکر آنها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنّت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است و کیفیّت آن باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنّت است بعد از هر نماز فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و همچنین است پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیّومُ ذُوالجَلالِ وَالاِکرامِ وَاَتوبُ اِلَیهِ در حدیث

در اخبار معتبره وارد است ... بمرد


کند

که هر که بخواند او را امرزیده شود گناهان او هرچند مثل کف دریاها باشد وهم چنین
سنت است بعد از نماز صبح ومغرب ده مرتبه هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست تر آنها
فلج وبرص ودیوانگی است واگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان ونوشته
میشود در سعداء س کیفیت نماز آیات وسبب آن را بیان فرمایید ج بدانکه سبب
آیات عبارت است از گرفتن آفتاب وماه چه تمام قرص آنها گرفته شود وچه بعض آنها
و از خوف حاصل بشود یا نه وزلزله وبادهای سیاه وسرخ بر نحو غیر معتاد وتاریکی شدید
وصاعقه وعلامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن آن ومدار
در خوف بر اغلب ناس است ونترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست س نماز کسوف
وخسوف تا چه وقت ادا میباشد ج وقت اداء کسوف وخسوف از اول گرفتن قرص
تا تمام انجلاء است بنابر اصح وهم چنین نماز زلزله یعنی که وقت آن وسعت نماز را داشته
باشد پس وقت اداء آن نماز عبارت است از آن وقت واحوط در کسوف وخسوف آن است
که پیش از شروع در انجلا نیت قربة را نماید وبعد از شروع در انجلا وقبل از تمام انجلا
نیت قربة مطلقه بکند واگر مقدار یک رکعت از وقت را درک نماید نماز او اداء است
چنانچه در یومیه گذشت اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد
مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این وجه است ومثل صیحه ورعد وبرق شدید پس
واجب است که مقارن آن شروع در نماز کند واگر عصیان نموده مقارن آن بجا نیاورد
باید در غیر آن وقت بجا آورد وتا آخر عمر اداء است س نماز آیات چند رکعت است
ج دو رکعت است ودر هر رکعت پنج رکوع ودو سجود وتفصیل آن این است که تکبیرة
الاحرام بگوید حمد وسوره را بخواند وبرود برکوع وذکر رکوع را بگوید وبعد راست شود
وحمد وسوره را بخواند وبرود برکوع وذکر رکوع را بگوید وراست شود وحمد وسوره را
بخواند وبرود برکوع راست شود وحمد وسوره را بخواند برود برکوع وحمد وسوره را

بخواند



بخواند وراست شود وبرود بسجود وهر دو سجده را بجا آورد وراست شود وبعد
تشهد بخواند وسلام بدهد مثل سایر نمازهای یومیه س نماز آیات چند
قنوت دارد ج پنج قنوت دو قنوت از آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم
ویکی پیش از رکوع چهارم ودر رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول ویکی پیش
از رکوع سیم ویکی پیش از رکوع پنجم واین قنوتها مستحب است وواجب نیست وهم چنین
مستحب است پیش از هر رکوع وبعد از آن تکبیر گفتن وهم چنین مستحب است سمع الله لمن
حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول وبعد از رکوع پنجم در رکعت دوم س آیا فرقی
هست در شکیات وسهویات میان نماز آیات ویومیه یا نه ج فرقی نیست وهرچه در
آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در رکوعات مثل اینکه شک میکند که آیا چهارم
رکوع کرده یا پنجم یا بیشتر بنابر اقل میگذارد ونماز او صحیح است س مبطلات نماز چند
چیز است ج مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا وآن در هر وقتیکه واقع شود
نماز را باطل میکند اگرچه در میم آخر سلام باشد چه عمد وچه بفراموشی مگر در مواضعی
که ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون ومسلوس ومستحاضه س احداثیکه نماز را باطل
میکند آیا وضو وغسل وتیمم را باطل میکند یا نه ج بلی باطل میکند س حدث
اصغر یکه واقع شد وغسل را باطل کرد دوباره باعث غسل میشود یا نه ج غسل نمیخواهد
ولکن وضو باید بگیرد بجهت نماز وهرچه مشروط بطهارت است دوم تعمد تکفیر است علی الاحوط
یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف ودر بالا
تر از آن در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات کردن بتمام بدن است بطرف پشت
سر یا بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین ویسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود
بسبب آن از استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر
والا در غیر التفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است ودر التفات بروی تنها بطرف
پشت سر مطلقا اشکال است اگرچه احوط بطلان است س هرگاه کسی سهوا التفات

کنند

کند از قبله بقید دیگه خارج نشود یعنی از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی
صحیح است هرچند بتمام بدن باشد با عدم تجاوز از مقداریکه جایز است در حال اختیار
علی الاحوط چهارم تکلم کردن است عمداً هرچند بدو حرف مهمله باشد و اما سهواً پس
از مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز نباشد یعنی چنین خیال کند که از نماز
بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو
اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و آنکه ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما
قرائت قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن اینها ضرر ندارد مگر آنکه
بروجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر مؤمن کنند ظلماً یا آنکه آیه سجده تلاوت نماید و احوط
ترک دو سوره خواندن است س اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت
تکلیف آن مصلی چیست ج جایز است از برای مصلی رد آن بلکه واجب است اگرچه سلام
بغیر از صیغه قرآنیه باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد ج
نماز صحیح است اگر با بقاء جواب مشغول بذکر یا قرائتی نشده باشد مثلاً و الا محل
تأمل است و بهر تقدیر گناهکار است و واجب است آنکه جواب مثل صیغه سلام باشد
هرچند بغیر سوره قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مماثلت در تعریف
و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعه که عبارت از سلام علیک و السلام علیک و السلام
علیکم است پنجم قهقهه کردن است اگرچه از روی اختیار نباشد علی الاحوط و آن خنده‌ای
که مشتمل بر آواز و مد و ترجیع باشد و احوط اجراء احکام بطلان بر مطلق آواز است و تبسم
که از لب خندیدن گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریستن با آواز است بجهة
امر دنیوی خواه از جهة فوت آن باشد یا از جهة طلب آن لکن هرگاه سهواً باشد موجب
فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعاده آن نماز است
و گریستن بر امر آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در گریستن
امر دنیوی عمداً باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز را

وهمچنین در سجده سهو بجا آورد چنانچه در محل خود بیاید ع

۱ در صورتیکه مابین مشرق و مغرب خارج نشود نمازش صحیح است هرچند تجاوز کند از مقداریکه جایز است در حال اختیار ع مد ظله

۲ خواندن دو سوره در یک رکعت واحد صحیح است هرچند کراهت دارد ع

۳ و اقوی صحت نماز است ع

۵ هرگاه آیه قرآنیه مثل سلام علیکم طبتم مثلاً بقصد حکایت قرآن بخواند با تبع مقصود در تحیه باشد ظاهراً ضرر ندارد و هرچند مثل صیغه سلام نباشد ع





برهم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن چیزیکه در
دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز وتر برای کسیکه تشنه
باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل بشود و باید میان محل نماز
کنار و ور آب بقید دو گام یا سه گام بیشتر نباشد و آنان منافیات دیگر هم نماز
نهم گفتن آمین بعد از سوره فاتحة الکتاب عمداً با اختیار و در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد
دهم شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای
چهار رکعتی است یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است س شکیات بر
چند قسم است ج بر سه قسم است اول اعتباری ندارد و نیست یا بهمینکه اعتنائی بآن
شک نباید قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شک ماند باطل است قسم سیم صحیح است
با شرایطیکه ذکر میشود س از شکهائیکه اعتبار ندارد چند نوع است ج بر پنج نوع
میباشد اول شک بعد از سلام است یا همینکه سلام نماز صبح را مثلاً داد شک
میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت کرده ام اعتنا بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است
و همچنین در سایر نمازها و عدم اعتناء بشک بعد از فراغ از نماز در صورتی است که
یکطرف شک صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور است و الا باطل است مثل اینکه بعد
از فراغ از نماز صبح شک کند که آن نماز یک رکعت شد یا سه رکعت در اینصورت آن نماز
باطل است و واجب است که آن را اعاده نماید دوم شک بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر
یا عصر گذشته باشد داخل بوقت مغرب شد شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام
یا نه اعتبار بشک او نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام سیم شک بعد از محل مثل آنکه
حمد میخواند شک کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته ام و همچنین در اثناء
سوره خواندن شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام و همچنین اگر از آیه
یا به گذشت دیگر شک اعتبار ندارد و همچنین در هر فعلیکه داخل بفعل دیگر شده حتی
در مستحبات مثل قنوت چهارم شک کثیر الشک است و اعتباری بشک او نیست چه

شاك او در این نماز باشد و چه در عدد رکعات و چه در افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول یا در رکعت اخر و مدار در کثیر الشك نظر با هل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشك اینکه ضبط عمل خود نماید بریك یا چیزی دیگر یا کسیرا مراقب احوال خود کند در نماز اگر چه بهتر این است پنجم شك امام و ماموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه علم و اگر بر وجه ظن باشد خالی از اشکال نیست و اعتباری بشك ان نیست بلکه هر یك رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هر یك از حال دیگری به اشاره و قرائن و ایات مناسب حال و ذکر است مثل انکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بگوید و اگر هر یك یقین در چیزی داشته باشد یا کمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند س ان شکهائیکه در هر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمائید ج شك در رکعات نماز دو رکعتی از نماز های واجبی است مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شك در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل انکه شك کند در حال تسبیح اربع که ایا دو رکعت است یا سه احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز کذا بیرون رود و اگر هنوز بیرون نرفته اگر علمش بدو رفت برگردد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شك بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از ان نمازش باطل است و شك در نماز های چهار رکعتی که پای یك در میان باشد و در هر جا که شك اتفاق افتد و در شك باقی ماند نمازش باطل است و شك در نماز های چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل انکه قنوت میخواند شك میکند که این دو رکعت است یا سه رکعت بعد از فکر اگر علم یا ظنش بجائی نرفت در حال شك باقی ماند نمازش باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع حال خواه در سجده اول باشد و احتیاط ترك نشود در سجده اخیره خصوصا بعد از ذکر بعمل اورد فع راس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز و شك در

مبدا از تمام شدن ذکر و قبل از دفع راس معامله شك نماید و اعاده لازم نیست علی الظاهر ع

[illegible]

[illegible]





در عدد رکعات با یقین که بهمد اند چند رکعت کرده و شك شش و هفت و زیاده که هر دو طرفش باطل است و شك دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر اینها از موارد یکه طرف اقلش صحیح است الا صور آینده س ان شکهائیکه باطل کننده نماز نیست و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد ج هشت صورت است اول شك در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد دستی بر تری کند هر گاه علم یا ظنش بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر در شك باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یك رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد بدون منافی برخیزد و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است دوم شك در میان دو و سه و چهار و بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را سیم شك میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا بیاورد چهارم شك میان سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شك میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از ان دو سجده سهو واجب بجا میاورد اما شك در حال قیام باید فرو نشیند پس در این هنگام شك او بر میگردد میان سه و چهار بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد از برای قیام بجا احتیاطا ششم شك در میانه سه و پنج است در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا بجا میاوری هفتم شك در میانه سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا اورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد

یك رکعت ایستاده مقدم است

بعد دو سجده سهو بجا اورد ع

بر دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بقصد احتیاط بجا آورد هشتم شک در میانه پنج و شش
در حال قیام باید فرو نشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجدهٔ سهو احتیاطاً از برای
خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجده بجهة شک چهار و پنج و دو سجدهٔ دیگر احتیاطاً
اگر بقرائت یا ذکر مشغول شده باشد **سؤال** احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید
ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن چنان است که بعد از سلام پیش از منافی
برخیزد و نیت نماز احتیاط را در قلب قصد نماید قربةً الی الله از آنچه احتمال دارد که کم
شده و آن مثلاً یا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ نیت در اینجا
جایز نیست و هم چنین شرط نیست قصد وجوب ولکن احوط ترک نکردن است پس بعد از
نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد بکند بدون سوره و اخفات
در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام را بخواند
بنحویکه در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید
س اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را که شک در آن نموده چه صورت
دارد ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید ولکن گناه کار است و چنین عملی نکند
س هرگاه شکی در نماز کرده و بنا بر شک گذاشته و سلام نماز را داد خواست نماز
احتیاط بکند یک رکعت یا دو رکعت کرد بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز
احتیاط را بکند یا نه ج نماز احتیاط احتیاج نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه
نماز احتیاط را مستحباً تمام کند و نمازش صحیح است و هم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را
پیش از نماز احتیاط آن کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط بفهمد که موافق اتفاق نیفتاده نماز
احتیاطیکه کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده کرده بعد مطلع شد یک
رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط این است که یک رکعت ناقص را
بکند و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگر چه صحت آن بی وجه نیست بهتر اعاده است

بلی اقوی است ع

در جمیع



در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط در بین آن **سؤال** اگر عمل باحتیاط
نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چکند ج
نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک میکند
که آیا یک رکعت است یا دو رکعت است چکند ج بنا را بر صحت گذارد یعنی اگر یک رکعت
باید بکند بگوید یک رکعت است و اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است س
در نماز احتیاط سهواً کلام بیجا اتفاق افتاد سجدهٔ سهو دارد یا نه ج بلی سجدهٔ سهو واجب
بلکه در جمیع منافیات و غیره که در اصل نماز موجب میباشد در اینهم موجب میباشد س در نمازهای
منتهی اگر شک وا شود چه صورت دارد ج در باقی ماندن بشک مخیر است
اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت هر کدام که بنا را گذاشت
صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است س در نمازهای منتهی سلام بیجا یا
کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجدهٔ سهو میخواهد یا نه ج سجدهٔ سهو ندارد بلکه اگر تشهد
فراموش شده باشد یا سجده فراموش شده قضا ندارد س اگر کسی شک کند در اثنا
نماز یا بنکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی
بقصد ظهر[1] نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شک کند که این رکعت
آخر مغرب است یا اول عشاء چه باید کرد ج آخر مغرب[2] قرار دهد س مظنه
در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج اقوی اعتبار ظن است مطلقاً[3] س هرگاه کسی
شک کند بعد از اکمال سجدتین در میان دو و سه و بنا را بر سه گذاشت برخواست
یک رکعت هم کرد بشد چهار رکعت هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چکند جواب
باید رکعت را خراب کند و بنشیند بر زمین بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد
و باقی مانده نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو برای قیام بجا و دو سجده
برای تسبیحات یا حمد که خوانده باشد بجا آورد بقصد احتیاط نه نیت وجوب س
هرگاه در حال قیام شک کند ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد

[1] اگر بعد از اقصر وقت این نماز را بعنوان رجاء ظهریت تمام کند بهتر است ع مدظله

[2] بنحویکه در مسئله سابقه ذکر شد ع

[3] در اثناء محل اشکال است ع

که در

که در رکعتی که برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد ج در اینصورت نمازش باطل است
و باید بهم بزند و از سر بگیرد س احکام سهویات و کیفیت آن را بیان فرمائید ج سهویات
بر چند قسم است اول سهو در طهارت از حدث مثل آنکه شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه
با وضوء است و در اثناء متذکر شد که وضو نداشت نمازش باطل است و همچنین حال
غسل و تیمم دوم سهو در طهارت از خبث است باینمعنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود
و غافل شد از تطهیر و قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد که بدن یا لباس
نجس بوده نمازش باطل است سیم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که
آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله بوده یا آنکه بسوی یمین و یسار بوده ظاهر این است که
نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است باینمعنی که در مکانی شروع در نماز نمود
باعتقاد اینکه مکان مباحی است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید
نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان دیگر بدون منافی و استیناف نماز
در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه که از نماز عمل آورده
صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از مکان مغصوب بعمل آورد اگر زیادتی تصرف
بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه
لباس از حیوانی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بنحویکه
موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و در غیر مغصوب ترک نشود اعاده
بعد از اتمام نماز احتیاط و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس
بعیب نماید س اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید
حکمش چیست ج هر گاه رکن است و داخل در رکن دیگر نشده برگردد و او را بجا آورد
و اگر داخل در رکن شده نمازش باطل است و همچنین در صورت زیاد کردن رکن
مطلقا و اگر غیر از رکن باشد و محلش باقی است برگردد و او را بجا آورد نمازش صحیح است
و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد س سجده سهو در چه واجب است ج بجهة

کلام



کلام بیجا سهواً یا بگمان تمام رسانیدن اینکه از نماز بیرون رفته است و سلام بیجا سهواً و تشهد
فراموش شده و یک سجده فراموش شده بلکه بجهة هر زیادتی و نقیصه غیر از اجزاء مستحبه علی
الاحوط در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س هر گاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا
سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد سجده سهو لازم است یا نه ج بلی
تعدد در سجده سهو لازم است س ترتیب در میان سجده سهو هست یا نه ج ترتیبی
در سجده سهو نیست بترتیب اسباب آن بنا بر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء
فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس از اینقرار است که سجده سهو را مؤخر از آنها نماید
و احوط تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگرچه در فوات مقدم باشد
و اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجده
سهو س کیفیت دو سجده سهو را بیان فرمائید ج کیفیت دو سجده سهو آن است
که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بان
نحویکه واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را زیاد نماید بر آنچه ذکر شد
و برود بسجود و احوط تعیین ذکر آنی است در آن و آن این است بسم الله و بالله السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر بردارد و بنشیند باز برود بسجده و صیغه
مذکوره را بخواند و بعد از سر برداشتن از سجده دوم تشهد را تمام بخواند مثل تشهد
نماز و یک سلام دهد مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته لکن احوط خواندن آنچه
زاید بر شهادتین وحدانیت و رسالت است بقصد قربة مطلقه س اگر کسی بعد از
نماز فراموش کرد سجده سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر
در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز آن را بجا آورد و اگر وضو نداشته باشد احتیاطا
وضو بگیرد آن وقت اتیان بسجده سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات
و منافیات سجده سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد چه صورت دارد
ج صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق است

س

س نمازهائیکه از مکلفین قضا شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام
آن را بیان فرمائید ج واجب است اتیان بقضای نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه
و نماز عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند و واجب نیست قضا از آنچه
واقع شده باشد در ایام مخالفت از غیر کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم
بکفر باشند مثل غالی یا ناصب باشد و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی
یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر اینها مود در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت
نباشد بلکه در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن
نیز و اگر مقدار یک رکعت و تحصیل شرائطیکه فاقد است بلکه طهارت تنها را علی الاحوط
از آخر وقت در یابد بدون عذری از اعذار واجب است نماز ادا و اگر ترک نمود قضاء آن
واجب است س در نماز قضا ترتیب واجب است یا نه ج بلی ترتیب واجب است در
قضا بنحویکه فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست
ترتیب اگر موجب عسر و حرج باشد س در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است
یا نه ج لازم نیست پس جایز است قضاء نماز خسوف پیش از نماز کسوف اگرچه کسوف
بعد واقع شده باشد همچنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیه هر چند یومیه پیش فوت
شده باشد س هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چکند
ج باید یک نماز ظهر ما بین دو مغرب بجا آورد یا مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفا
میکند در حصول نیت ترتیب واقعی هرگاه فوائت همه از یکصنف باشند چون ظهر یا عصر
پس نیت کند اول ظهر یکه از او فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا س کسیکه نماز قضا
دارد ادا را در اول وقت میتواند بکند یا نه ج مخیر است هر کدام را که میخواهد در اول
وقت بکند ولی بهتر مقدم داشتن ادا بر قضاء است خصوصاً هرگاه یک نماز قضا شده
باشد یا مطلق نماز آن روز چه یکی باشد یا بیشتر س اگر کسی در سفر نمازش فوت شده و در
حضر بخواهد قضاء آن را اتیان کند و هم چنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و تمام را





تمام یا نه ج بلی اعتبار در قصر و اتمام در ادا نمودن آن حال فوت است یعنی اگر در سفر نماز
فوت شده تمام کند قضا را اگرچه در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت
نماز است س هرگاه مرد قضاء نماز زن را بجا آورد قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات
ج بجهر بخواند س اگر چند نفر استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یک شخص
یعنی از برای میت واحد واجب است مراعات ترتیب یا نه ج بلی واجب است و اگر ولی
میت یا وصی آن جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی وجوب رعایت
ترتیب ساقط میشود اگر بداند که خود میت عالم بترتیب بود اما اگر دانستند که میت عالم
بترتیب بوده است پس در اینهنگام وجوب ملاحظه ترتیب قوت دارد خصوصاً هرگاه وصیت
ثلث نموده باشد و مصرف غیر صوم و صلوة تعیین نکرده باشد س نماز جماعت مستحب
است یا واجب ج مستحب مؤکد است در جمیع فرائض خصوصاً در نماز یومیه خصوصاً
هرگاه ادا باشد خصوصاً در صبح و مغرب و عشا خصوصاً از برای کسیکه در مسجد باشد
بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند س فضیلت نماز جماعت را بیان فرمائید
ج بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است تا بیست و پنج درجه یا
بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن به بیست و چهار رکعت محسوب است
که هر رکعت از آن محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل
است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب بهزار رکعت است پس مجانی این
بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن بده هزار نماز
محسوب است و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اجر آن
مضاعف خواهد شد و بسه هزار میرسد و اگر واقع در مسجد جامع شود مضاعف میشود
بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن زیرا که عبادت است از صد درجه پس مجموع درجات
بسیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد مأموم است و اگر متعدد شود

مضاعف میشود و هر یک بقدر مجموع در ثواب بیان ثواب یک درجه و همینکه عدد انها از ده
برده شد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و دریاها مرکب گردد و جن و انس
و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آنرا بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد
بدانکه واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائت
حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را
در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود
و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی وقت و مانند آن متعین است بر او حاضر
شدن بجماعت و اگر ممکن نباشد هیچ واجب نیست بر او جماعت ولکن احوط حاضر شدن
بر جماعت است و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر بنا بر احوط بلی مشروع است
در صلوة استسقا و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون
نماز عیدین و فریضه از غیر که ایشان بجو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجا بیاورد بجهت
اعاده بر وجه استحباب س مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا ادا بقضا اقتدا جایز است یا نه ج
بلی جایز است و هم چنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتداء کسیکه فرایض یومیه
بجا میاورد بکسیکه فریضه طواف میکند و هم چنین عکس آن خالی از اشکال نیست و جایز است
اقتداء کسیکه صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر میکند و هم چنین در جنازه
و عید یعنی نماز گذار در هر یک از این سه نماز اقتدا باید بکند در نماز دیگر همینکند هم چنانکه
اقتدا نمیکند بیومیه گذار و طواف گذار و هم چنین در عکس جایز نیست بلکه احوط آن است که
نماز عید گذار اقتدا ننماید نماز استسقا گذار و هم چنین در عکس بصورتی اگرچه دو نماز
موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعت است در نماز احتیاط اگرچه نماز احتیاط باشد
و هم چنین احوط ترک آن است در نافله نذر شده سؤال عددیکه نماز جماعت با آن منعقد
میشود چند نفر است جواب دو نفر است که یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند
و چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی کفایت نکردن بطفل است





س اگر ماموم برکوع رفت و شک نمود در اینکه درک امام را نموده ام یا نه حکمش
چیست ج در اینصورت حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسیکه یقین بداند که
ادراک نموده و نماز او باطل است س هرگاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق
نمیشود اقتدا کردن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت
دیگر اقتدا کند س اگر ماموم برسد که اگر ملحق شود بصف امام سر از رکوع بر
میدارد پس در اینحال چکند ج در اینحال میتواند در مکانیکه ایستاده اقتدا کند
و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط آنکه مانع از اقتدا در آن مکان نباشد مثل
دوری و حایل و بلندی جای امام و در حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف
و احوط این است که گام زیاد بر ندارد بلکه پاهای خود را بزمین بکشد هرچند لازم
نیست بلکه احوط آن است که در حال ذکر حرکت نکند س از چیزهائیکه در امام
جماعت معتبر است بیان فرمائید ج در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل
داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه را بعضی شرط دانسته اند
و اقوی این است که شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسیکه از اینها سالم باشد احوط است
و هم چنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر همه
ماموین یا جمیع مذکر باشند و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموم
ایستاده باشند و نیز شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حائلی که مانع
باشد دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده
باشد ماموم دور از امام و یا از صفی که پیش روی او میباشد افقد که او را دوری
نامند و احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام و هرگاه یکنفر فاصله در
صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار
میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد اما در صفهای میان احوط ترک است
هرچند اظهر آن است که ضرر ندارد مادامیکه دوری زیاد بر قدر معتبر نباشد و هم

چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به و اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر امام پائین و ماموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و هم چنین شرطست یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند س اگر ماموم قصد اقتدا امامی را بکند و بعد معلوم شود که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد ج نماز او باطل است اگرچه عادل هم بداند او را س اگر کسی اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخص است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است حکمش چیست ج اگر اولا بالذات قصد کند اقتدا با امام حاضر را و او را عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شود که او عمرو است این نماز صحیح است و اگر عمرو را هم عادل بداند و اگر قصد اقتدا با امام حاضر بالتبع باشد باین معنی که قصدش اولا و بالذات اقتدا بزید است و خیالش اینکه امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تاخر ماموم است از امام در جمیع مساجد س واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال نماز یا نه ج بلی واجب است و باید پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و لحوظ موخر بودن ماموم است در افعال نماز از امام باین معنی که مقارن باشد و اما در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور لکن احتیاط ترک نشود در سلام و هم چنین در بقیه اقوال واجبه مسموعه س اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست ج در اینصورت عدول بفرادی نماید س اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء چه صورت دارد ج باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام

سرا وهمین اقوی است ۸ ش





برسد بر او چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر بر نگردد عمدا آثم است مگر آنکه قصد فرادی نماید و احوط در صورت برگشتن اعاده است هرگاه برگشتن موجب زیادتی رکنی بشود و الا بهتر اعاده است س هرگاه ماموم در رکعت سوم و چهارم امام اقتدا نمود قرائت حمد و سوره را واجب است یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا کند بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درک نمینماید احوط نیت انفراد است س اگر ماموم قرائت را فراموش نماید و وقتی ملتفت شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج احوط قصد انفراد است س اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را س هرگاه امام را در تشهد اخیر یابد نیت اقتدا میتواند بکند که درک فضیلت جماعت را بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می‌نشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت بر میخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بسوی استیناف نیت تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید س هرگاه ماموم در نماز جهریه صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهر شرا بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتدا کند این قصد جایز است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول نماز س هرگاه شخص نماز مغرب را بعشاء امام اقتدا کند این قصد جایز است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول نماز س هرگاه شخص نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کند و در قیام شک کرد که آیا

متابعت نماید
جایز است متابعت لکن قرائت حمد
این در صورتی است که اقتدا کند بامام از رکوع امام و اما اگر اقتدا کند در حال رکوع امام قرائت حمد و سوره از او ساقط است ع
لکن اقوی جواز است
اقوی جواز است ۸ ش
زیادتی رکن در اینجا ذکر شد ضرر ندارد ع
زیادتی رکنی در جماعت باین وجه مغتفر است و مبطل نیست

رکعت سوم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود
و دو سجده را بجا آورد و بعد از سجدتین ملحق شود حال شکش ضرر ندارد س
متابعت کردن ماموم در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج
بلی مستحب است که متابعت کند تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط آن است که
در اینحال زانوها را از زمین بردارد و بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین
گذارد هم چنانکه احوط از برای او تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام بجهت
تشهد خود هم چنانکه تخلف مجوز در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب
نیست از رکوع و سجود یا نحو آنها پس اتیان بآنها میکند و بعد ملحق بامام میشود
مکرر در قرائت چنانکه گذشت س کیفیت نماز مسافر را بیان فرمایید ج
شرایط آن چند چیز است اول قطع مسافتیکه موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است
در رفتن یا برگشتن و یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ
برگردد و اگر در همان روز یا در همان شب برگردد والا احوط جمع است س حد
فرسخ شرعی چند است ج فرسخ عبارت است از سه میل و هر میلی چهار هزار
ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت است که هر
انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد س
هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یک وجب یا کمتر قصر جایز است
یا نه ج جایز نیست و اگر بداند که مسافت بحد مزبور رسیده باید تمام میکند س
اگر مظنه قوی باشد بحد مسافت بنحویکه نزدیک بعلم باشد یا از شیاع قوی مظنه
حاصل شود اکتفا بآن میتوان کرد یا نه ج در اکتفا اشکال است و احتیاط
ترک نشود س ثابت شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است
یا باید بشهادت دو عادل باشد ج در اکتفاء بآن اشکال است و احتیاط
ترک نشود س هرگاه بینه عادله خبر داد باینکه مسافت بحد سفر شرعی است و بینه

اگر ماموم مسبوق بر کوع یا سجده باشد احوط قصد انفراد است

قصر کافی است





دیگر شهادت داد برخلاف آن تکلیف چیست ج اقوی آن است که تمام میکند لکن
احوط جمع است و لازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر آن
از چیزهاییکه در آنها حرج نیست مثل خبر گرفتن و تفحص پس مقتضای احتیاط مراعات
آن است که در تشخیص موضوع دوم آنکه مسافر بایست قصد مسافت داشته باشد
س هرگاه کسی مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و
مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه برود در حال دیوانگی
بی قصد چه صورت دارد ج در اینصورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت
نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت
فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند س اگر کسی بعد از آنکه بی قصد رفت
و در بین رفتن قصد هشت فرسخ کرد چه باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله
باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند آن هرچند بر آن راضی نباشند بلکه
مجبور باشند مثل آنکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت س
هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت میکند در حصول مسافت
یا مردد شود در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام نماید س اگر
کسی بیرون رود بقصد مسافت بعد از آن از برای او اتفاق افتد انتظار رفقای
راه و رفتن ایشان باشد چکند ج اگر از حد ترخص نگذشته است نماز را تمام
کند و اگر گذشته است چهار فرسخ تا دو یا ده احوط جمع است اگر قصد ماندن ده
روز را داشته باشد در آنجا نداشته باشد و همچنین است در صورتیکه بعد چهار
فرسخ نرفته باشد یا علم بآمدن رفقا و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان
بآمدن رفقا هم نداشته باشد تمام میکند چهار مرا آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم
بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که
اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت

بوطن خود رسیدن س مراد از وطن چه مکان است ج وطن بر سه قسم است
یکی وطن اصلی است که او محل تولد انسان است و وطن آباء و اجداد او است و دوم
شرط نیست شش ماه در انجا ماندن و نه داشتن ملک بلی اینقدر شرط است که قصد
اعراض از او نداشته باشد دوم وطن اتخاذی است که از برای خود وطن قرار داده است
و بنا بر قرار گرفتن در انجا است همیشه و در او شرط است صدق عرف همینقدر که عرف بگویند
وطن فلان شخص است چیزی دیگر در او شرط نیست سیم وطن شرعی است و در ان احوط است
شش ماه در انجا ماندن در حالیکه ملک هم داشته باشد بجهة انکه نبوده باشد از
کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها سیر کنند از قبیل
اعراب بری و یا از ایلات یا انکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود باسم
خاصی مثل مکاری و ساربان و کشتیبان و چارپادار و قاصد و تاجر و صاحب صنعتی
که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها س اگر سفر کند صاحب
عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست ج
باید قصر کند اگر از شغل و عمل در ان سفر دست برداشته باشد و الا باید تمام نماید
و واجب میشود تمام کردن در سفر سیم هر گاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم
ترک نشود احتیاط بجمع میان قصر و اتمام و کذلک هر گاه صدق کند بران قبل از سفر
مطلقا مکاری با احتمال مثل انکه رفت و امد کنند در مادون مسافت و بعد سفر کنند
و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن
ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و زن غایب از حرام
باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم
در ظلم او و معتبر نیست معاصیکه در سفر واقع میشود بهم اتفاق مثل غیبت کردن که
باعث تمام کردن نماز نمیشود س سفریکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل
تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه ج

باعث



باعث نمیشود س هر گاه کسی سفر کند از برای صید کردن لهو و لعب حکمش در قصر
و تمام چیست ج اگر سفر بود از برای استطلاب نماز را تمام کند مقصود انکه دور شود
از دیوار شهر یا قریه یا انکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر
در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است
در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هر گاه نبیند دیوار یا مؤذن یا شنونده
نباشد بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن خال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق
نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان
قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا اینکه داخل شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور
در بلد توطن و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص
و هر گاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد باید در قصد حرکت
نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته
س ایا مسافر در چند جا مخیر است مابین قصر و اتمام ج در چهار موضع که یکی
مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول ص و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سید الشهداء ع
باشد لکن افضل اتمام است و احتیاط قصر است س حد حایر چقدر است ج
قدر حایر درست واضح نیست احوط آن است که اکتفا بقدر متیقن شود و از عبارت
از اطراف ضریح مقدس جناب سید الشهداء ع است س مسافریکه در بلدی
مثل حله یا بغداد در یکسمت او قصد اقامه کرده میتواند ان شطیکه در وسط واقع
شده عبور بسمت دیگر از بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر باقامه او نمیرساند مگر
انکه یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بمحمره و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف
اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم ع که باید در قصد
اقامه قرار بر این دهد که در یکبلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف
کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین ان از حد ترخص بیرون

دفن


ظاهر ان است که تمام در هفته مقدسه جائز باشد
کافی است
مقدار ده گام
اگر بر تسالی از این در ان مکان ماند باشد و اعراض کرده باشد احتیاط تمام
انکه تا سکنی باشد
نیز تمام است

رفت و بازگشت بمحل اقامه و قصد اقامه جدیدی نکرد حکمش چیست ج احتیاطاً جمع است و اگر قصد اقامه جدیدی نماید در اینصورت اتمام معین است س در صحرای خالی از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانه‌های صحرا نشینان صحیح نیست مگر با طمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمیکنند و یا آنکه نیت کند که اگر کوچ نماید او بماند و بعد از نیت اقامه و عدول از آن ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یکنماز چهار رکعتی را تمام کرد بعد را پیش از آن برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه در آن محل است اتمام نماز معین است و همینکه از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است س شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را و نماز خود را اتمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و مستحب مؤکد است از برای کسیکه نماز قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه که قصر نموده از سی دفعه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بهتر آن است که از تعقیبات قرار دهد س شرایط وجوب روزه چند چیز است ج شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم مسافر نبودن بسفریکه در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار یکه بر شخص بسبب امساک بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه چند چیز اول هر چه که شرط است در روزه مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل روز عید فطر و اضحی نباشد دیگر زمانیکه کفایت بکماه و یکروز نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد



حاشیه: انما اتمام کافی است — اقوی بنیت اتمام است — شد افشاء سفر



و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر رمضان در رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنتی میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره ان و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب خصوصا از برای زن که رعایت احتیاط شدید در آن است و در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعاة احتیاط خوب است در آن و شرط است در صحت روزه مستحبی فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی صحت است مطلقا با عدم تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل آورد و در جزء آن یا شرط آن اگر از جملهٔ ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروک در روزه را نداند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید بمجرد امساک بمذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهائیکه بداند اجمالا که شامل تروک است و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نموده امساک نموده باشد وجوب قضا بر آن معلوم نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط آن است که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آن است که از غسلهای روز است و همچنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما



حاشیه: با علم بر رمضان — با غفلت و قصد قربت و رمضان واقع صوم صحیح است اگر چه اجتهاد یا تقلید نکرده باشد — المستحب — لکن اگر فجر طالع شد و غسل برای نماز صبح نکرده روزه‌ی باطل است بجز غسل روزه را از آن کرده

غسل شب بنابر مدخلیت در صحت روزه که شبهه ندارد هرچند احوط مراعات آن است و هم چنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه
آن برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند
تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط
نیست پس انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگرچه احوط تقدیم غسل است بر
فجر و اعاده است بعد از فجر اگرچه قصد نافله یا آن غسل هم نداشته باشد و فرق
نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضوء در استحاضه قلیله
شرط نیست **س** روزه از مریض صحیح است یا نه **ج** اگر متضرر باشد صحیح نیست و
معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگرچه در
صورت احتمال جمع میانه صوم و قضاء احوط است و کافی است در حصول ظن اماره
یا تجربه یا قول کسیکه معتمد آن باشد هرچند کافر باشد **س** از مسافر روزه
واجب در سفر صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست مگر روزه سه روز بدل هدی و
هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب
آفتاب عمداً **س** روزه که نذر کرده باشد گرفتن آن را در سفر و حضر هر دو یا
تنها صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **س** روزه مندوب در سفر جایز است
یا سفر تنها صحیح است یا نه **ج** جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه
و در غیر آن احوط اتیان است بر جاء **س** صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و
غیره اگر روزه بگیرند مجزی است از ایشان یا نه **ج** مجزی نیست و واجب است قضاء روزه
بر ایشان مگر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزی است آن بخلاف ناسی و اگر
متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل
در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالاً **س** حایض و نفساء هرگاه حاصل
شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کند یا نه **ج** بلی افطار کند هرچند

۱ یعنی بعد از نماز ظهر و عصر منه
۲ یعنی نشده نماز صبح منه
۳ مناط خوف ضرر است منه
۴ یعنی ظهر و عصر منه

بلی



بلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر **س** هرگاه طفل در اثنای
روز بالغ شود و کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه **ج**
واجب نیست ولکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ
شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است مطلقاً و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود
و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی
و بیهوشی از ایشان در اثنای روز **س** هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض
خالص بشود روزه گرفتن بر ایشان واجب است یا نه **ج** اگر افطار نموده باشند
پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشد واجب است تمام
کردن روزه بر ایشان و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار
کند چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود
پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر
خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آن است که سفر نماید پیش از
ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد **س** اگر مرد پیر و زن پیر
عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند
یا نه **ج** بلی افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب
نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز ولکن واجب است بر هر یک
از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان بلکه در صورت تعذر نیز علی
الاحوط تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط نیست علاوه بر این
در اخیر یاس از برء علی الاحوط و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر اگر آسان نباشد
روزه گرفتن بر ایشان فیما بعد و الا احوط قضاء است و اما صاحب ناخوشی عطش
پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده
واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است آب را سیر

بخورند

بخورد س اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفلی که
در شکم یا هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست ج واجب است افطار
نماید و هم چنین زنیکه شیر بدهد و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه
گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد از تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک
و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال
عذر س در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه فرق هست
یا نه ج فرق نیست و هم چنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و
حلال زاده و حرامزاده س هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا دفع ضرر از
طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند و لازم است که تصدق از مال
مرضعه باشد س اگر جماعت مذکوره که با نیت افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان صحیح است یا نه ج باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه
قضا داشته باشد س زمان امساک نمودن در یوم روزه از چه وقت است ج
اول آن وقت طلوع فجر دوم است که صبح صادقش میگویند و باید ترک نماید از آن
وقت اموریرا که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند از پیش از صبح و در حکم
جماع است استمناء و آخر وقت آن برطرف شدن حمرهٔ مشرقی است از سمت راس که
آن بنابر اقوی و احوط س در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله
یا نه ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن نماید هرگاه متعین نباشد س
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست
س در نیت ماه رمضان قصد قربت کردن بقصد وجوب و تعیین کافیست یا نه
ج بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت
غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده پس اگر از غیر بوده کفایت
میکند و مسقط قضا خواهد بود و الا محل تامل است لکن در اینجا بلکه نذر

۲ طفل زاد کم باشد شیر داد ع





و عهد و اقوی لزوم تعیین است و هم چنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب
محتاج است بتعیین س وقت نیت در روزه چه زمان است ج وقت آن
در شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع
صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی
آن نداشته باشد س اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه
آن صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا واجب است بر او نه کفاره س هرگاه
بعد از نیت روزه منافی آنرا بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه جواب
باطل نمیشود و تجدید نیت روزه ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد و اینها
که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار
اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آن روز
روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت
باقی است تا ظهر و واجب است بر کسیکه علم بهمرساند بوجوب روزهٔ آن روز یا بجا
آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه آن باطل است و اما
غیر روزهٔ معین واجب از قضا روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت
در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر
شدن فوت میشود وقت آن و در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از
غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد س در اول ماه رمضان
نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط
به تجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه شود یوم آخر شعبان
با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه بنیت آخر شعبان یا بنیت
روزه واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که آن رمضان است
محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید

س ۱ در اجزاء خصوصیت نذر در اصل صحت صوم ع س

س ۲ در صورتیکه مجرد عدم نیت باشد با امساک از مفطرات والا کفاره لازم است ع س

۱ و هم چنین اگر بعد از آن معلوم شود ع

۲ و هم چنین اگر بعد از زوال معلوم شد ع

س مبطلات روزه چند چیز است ج ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن است
که هر یک مبطل روزه است عمداً نه سهواً و موجب قضا و کفاره است مطـ چه معتاد
باشد ماکول مثل آب و نان و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و شیره درخت و وچه غیر معتاد / هر چند ماکول و / مشروب متعارف / باشد ع
سنگریزه چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا
که در بن دندان میماند که آن مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل میکند هر چند مفطر
باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا کردن است هرگاه
خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق و هرگاه بفضای
دهن آب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو ببرد باطل میکند س آنکه مکیدن و اقوی / جواز است ع / مد ظله
و طعام خائیدن بجهت طفل یا مرغ یا حیوان و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه
صورت دارد ج سبب بطلان روزه نمیشود مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد علی / الاحوط ع / مد ظله
و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار
بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باعث بطلان روزه نمیشود س مضمضه کردن
از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر س ا / اگرچه / اظهر عدم بطلان / صوم است / بان / ع س
چه بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضو و مستحب است که بعد از
مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه
سنت است مطـ لکن اگر مسواک نموده مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک میکند
و اگر بیرون آورد آب را فرو نبرد یعنی اگر رطوبتش دوباره داخل کرد نگذارد آن آب
داخل حلق بشود و همچنین جایز است دوا را داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد
و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد س چیزی از دوا
داخل در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق نشود و داخل در جوف شود جایز است یا نه
ج احوط بلکه اقوی اجتناب لازم است اگر قصد اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه
و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن ششم جماع کردن است و آن مبطل روزه است

چنانچه



چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل چه در
مفعول هر چند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوان س ا / علی / الاحوط ع س
علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول س ۲ / علی / الاحوط ع / س
و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره احتیاط
ترک نشود و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از
ایشان و اگر شک داشته باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتماس در آب است و آن نیز کفاره / ف
مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمداً نه سهواً ششم رسانیدن غبار بحلق علی
الاحوط و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار در / صورت خروج / منی ع
حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود عمداً نه غفلة هفتم
قی کردن است و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار واقع
شود بر او چیزی نیست و هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و بر گردد مفطر نیست و اگر
در فضای دهن بیاید باید آن را بریزد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است
هشتم استمناء یعنی طلب اخراج منی از خود بهر قسمیکه باشد بغیر جماع و واجب میشود و استبراء از منی / بعد از احتلام از استمناء / مفسد صوم شمرده / نمیشود علی / الظاهر / ع
بآن قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لکن احوط ترک است دهم بقاء بر جنابت عمداً
تا طلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد یعنی / بطلان صوم / ع
روزه است و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء
آن ثابت است و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب احوط عدم بقاء بر جنابت
و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابت است نیز غیر از آن / ... اما صوم ... / اقوی عدم بطلان است / با بقاء عمداً
خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن تا بامداد و آن تا خوابیدن آن بعد از خوابی که
مثل آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و بخواب رود تا صبح کفاره
بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچ

یك

یك حرام نیست ولکن احوط ترك خواب دوم است اگر دفعه سوم بخوابد قضا براو لازم است
هرچند عازم بر غسل باشد وکفاره احوط است س مفطراتیکه حرام نیست
ارتکاب آنها ولکن موجب قضا میشود چند چیز است جواب سه چیز است اول
افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بران اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است
واحوط در صورت عدم قدرت قضاء است دوم اعتماد نمودن بر قول کسیکه
خبر بدهد که شب است وبان مطمئن شود ومظنه بقول او بهم رساند ومفطر بعمل آورد
وبعد معلوم شود که صبح طالع بوده است سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است واو
گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید وچیزی خورد وبعد معلوم شود که صبح
بوده است س روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه صورت دارد
ج حرام است افطار کردن انها بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل روزه
رمضان ونذر معین وجایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال
چه قضاء شهر رمضان باشد وچه غیر ان لکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال
حرام است بلکه کفاره نیز لازم میشود علی الاقوی[1] اما نذر مطلق ومندوب جایز است
چه بعد از زوال چه پیش از زوال س علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید
ج علامات چهار چیز است اول دیدن هلال هرچند دیگری ندیده باشد
دوم گذشتن سی روز از هلال ماه شعبان است وهمچنین هلال ماه شوال معلوم
میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان سیم شهادت دو عادل است مطلقا
اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال وشهادت بدهند بدیدن چهارم
شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم وثابت میشود بان هلال با حصول
علم س بر حایض ونفساء قضاء روزه ماه رمضان واجب است یا نه ج بلی
واجب است وهمچنین واجب است بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را ونیت
نکرده باشد یا انکه روزه را فراموش کرده باشد وکسیکه فراموش کرده باشد

[1] وکفاره از ده فقیر طعام دادن است اگر از جهت مذی در صورت عدم تمکن سه روز روزه گرفتن ع





غسل را بکند ودیگران چند روز یا تمام ماه واجب است براو قضا علی الاقوی[7] وواجبست
برهر یك چه متی باشد چه فطری ومستحب است تتابع دران وترتیب دران واجب نیست هم
از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است س کفاره افطار کردن صوم رمضان یا
نذر معین را بیان فرمائید ج کفاره سه گونه است اول بنده ازاد کردن دوم
دو ماه پی در پی روزه گرفتن سیم شصت مسکین را طعام دادن اگر بحلال افطار کرده
باشد واگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب یا مال حرام خوردن
هر سه کفاره را باید بدهد بنابر احوط س در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را
اکراه نماید بر جماع وهر دو صائم باشند حکمش چیست ج دراینصورت واجب است
بر زوج دو کفاره بدهد واما اگر اطاعت مرد را کرده باشد واجب است بر هر یك
کفاره واگر هر یك زن در اثناء راضی بشود یك کفاره بر مرد واجب است ویك
کفاره بر زن اگرچه احوط دو کفاره است بر مرد س اگر کسی در روز رمضان افطار کند
وان را حلال بداند مرتد است یا نه ج بلی مرتد است س شرایط وجوب فطره را
بیان فرمائید ج شرایط ان چند چیز است اول بلوغ دوم عقل پس واجب نیست
بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت ودر حکم جنون است بیهوشی ودران نیز لازم نیست[8]
مگر انکه جزئی از ان ازاد شده باشد پس بحساب ان جزء براو لازم است چهارم
غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست ومراد از فقیر کسی است که بتواند زکوه
فطره وغیر انرا بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است براو زکوة فطره واجب نیست
چنانچه بهمان مضمون اخبار وارد شده ولکن احوط از برای فقیری که زیاده بر قوت
خود بقدر فطره مالك است اخراج ان است ومشهور این است که مستحب است از برای
فقیر بلکه صاحب عیال باشد یکفطره بعیال خود دست بدست بکند ودر اخر انرا
اخراج کند س واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است
یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در حین غروب افتاب پیش از مغرب علی

[7] واگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب لیلت روزه است و واجبست براو قضا ع

[8] سوم حریت یعنی ازادی پس بر بنده لازم نیست ع

الا قوی س هرگاه پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام قبول کند یا طفلی
بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد
شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه ج واجبست لکن اگر بعد از غروب اسباب
مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره واجب نیست لکن مستحبست در صورتی که
قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را باید داد بنا بر روایتی که وارد شده س بر
مکلفی که فطره واجب شد بر خودش فی نفسه تعلق میگیرد یا در عیال آدم میباشد
ج واجبست بر خودش و هر که عیال او میباشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه
او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر
و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در جزئی از آخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال
شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هرچند غذای او را نخورده باشد
و احتیاط این است که مهمان نیز بدهد و این احتیاط ترک نشود س فطره از چه جنسی
باید باشد ج احوط اقتصار بر غلات اربعه است س وقت جدا کردن فطره در شب
عید است یا روز ج روز عید است و احوط و افضل پس انداختن زکوة است تا
پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر
و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آن است که
بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقیست اداء است و اگر باید قضا نماید
داده قضا و اگر نه قصد [illegible] باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید یا بلکه جدا
کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است و لکن واجبست
رساندن آن را بارباب چه وقت زکوة بکند زود و چه نکند زود و اگر ممکن نباشد رساندن
بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیری باشد تاخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف
زکوة مالست و احوط آن است که آن را در غیر مصرف فقراء صرف ننماید و جایز است
که هر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند مطلقاً و جایز است که بیکی آنقدر بدهند که

ظاهر اینستکه مدار صدق عنوان است بر مهمان و در جزء اخیر روز این عنوان صدق نمیکند ع

احوط ابراء کسیکه نماز عید خاضر میشود این است که پیش از نماز ادا کند یا کنار بگذارد ع

واحوط اینستکه هر فقیری کمتر از یکصاع ندهند ع

این احتیاط ترک نشود

غنی



غنی بشود و اولی آن است که اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را
مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم بدارد س آن
جنسی که بزکوة میخواهند بدهند هرگاه قیمت او را بدهند جایز است یا نه ج بلی جایز است
و بهتر آن است که قیمت آن را از نقره بدهند اگرچه پول سیاه هم میتوان داد س در
قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج قیمت
بیرون کردن زکوة معتبر است و واجبست بقیمت دادن ولایتی که زکوة را باید داد
بدهند نه ولایتی که وطن او است س قدر زکوة فطره چند است ج از برای هر
نفری یکصاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال
صیرفی است و آن یکمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع آن س هرگاه
شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش با غنیاء
آن ولایتی است که عیالش در آنجا است یا آن ولایتی که خودش میباشد لکن اگر وکیل
تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را نماید آنجا بدهد صحیح است
س شرایط زکوة مال را بیان فرمائید ج پنج چیز در وجوب زکوة مال شرطست
اول مالک بودن نصاب دوم بلوغ سیم عقل چهارم حر باشد نه بنده پنجم ممکن بودن
تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک ما بین دو نفر و بیشتر باشد و سهم
هر یک کمتر از نصاب باشد س اگر شک بکنند در بودن آن مال بمقدار نصاب
واجبست یا نه ج احوط است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجب است که زکوة را
از مال آنها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال تجارتی طفل سنت است اخراج
نماید چنانچه در غلات طفل نیز سنت است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب
مال حکمش چیست ج در اینصورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت
عقل پیش از آن س هرگاه بر بنده نائل بشویم بمالک شدن آن زکوة بر او واجب است
یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد نصفش آزاد باشد و نصفی نباشد بقدر

غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم دارند غیر الثانی ع

ج اقوی آنجاست که خودش میباشد ع

نصف

صنف ادائش زکوة واجب است یا نه ج واجب است س هرگاه مالک متمکن از تصرف
نمودن مال نباشد در تمام سال در آن چیزهائیکه گذشتن سال در آنها معتبر است
اخراج زکوة نمودن از آنها واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت
تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آنها معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد
زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه ظهور صلاح در درخت غاصب
بشود بر مالک زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست لکن بهتر بلکه ترک نکردن اخراج
زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س واجب بودن زکوة بر مالک
غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است ج در وقتی است که بتواند
تواند تصرف نماید هرچند بصرف بعض از مال باشد علی الاحوط خصوصاً در صورتیکه
مصروف بجهة تخلیص بسر باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد س
هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین آن مال نیست واجب است
یا نه ج وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف جایز است یا نه ج
واجب نیست چه وقف عام و چه وقف خاص و همچنین در نماء وقف عام اما وقف خاص
پس واجب است زکوة در نماء آن س در مالیکه گم شده چه حیوان و چه غیر حیوانات
زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تأخیر
از جانب گیرنده باشد و بر قرض دهنده زکوة او واجب است یا نه جواب واجب نیست
س هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد آن فرار از زکوة دادن مال باشد
در اینصورت زکوة بر این شخص واجب است یا نه ج زکوة واجب نیست س زکوة
قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده
مگر اینکه تبرع نماید هرگاه او از قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن اوست س زکوة
از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هرچند عین زکوة
موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب است جواب بر نه چیز اول طلا دوم نقره





اداره تلگراف
نمره ۳۴۷
الف
شماره جایی سالیانه ........ شماره دستی ماهیانه ........
از ........ به ........ ۵۹۵۵ تاریخ ........ ۱۳۲
گوینده ........ مخاطب ........
کلمه ........ بها ........ دینار ........ ریال
اعتبار ........ بها ........ دینار ........ ریال
اجرت پست یا قاصدی ........ بها ........ دینار ........ ریال
تعداد کپیه ........ بها ........ دینار ........ ریال
تحویلدار ........ جمع کل دریافتی بها ........ دینار ........ ریال

اسم است عرفاً یا بمعنیکه عرف او در چریدن یا معلوفه بودن ...
با سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان آیا
از سائمه بودن بیرون میرود یا نه ج بلی بیرون میرود س معلوفه بودن بچه متحقق میشود
ج بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک
باشد یا نه غیر مالک عوض نخواهد یا نه س اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم
مادر آنها است یا نه ج بلی در حکم مادر آنها است در اینکه شرط است آنکه سائمه
باشند س ابتدای سال اولاد که چه وقت است ج از حین زائیدن آنها است س
شرط است در شتر و گاو که کارکن باشند یا نه ج بلی شرط است هرچند سائمه باشند
و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت و آب کشی و سواری و آسیا کردن و نحو اینها
آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرفی است
در تمام سال که کارکن باشند آنها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را
بیان فرمائید جواب شرط است در آنها آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک

من ا
انوی
و احوط عدم اعتبار
سوم است در اولاد
در زمان شیر خوردن
ج س

یا نه ج وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف جایز است یا نه ج
واجب نیست چه وقف عام وچه وقف خاص و هم چنین در نماء وقف عام اما وقف خاص
پس واجب است زکوة در نماء آن س در مالیکه کم شده چه حیوان وچه غیر حیوان
زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تاخیر
از جانب گیرنده باشد وبر قرض دهنده زکوة او واجب است یا نه جواب واجب نیست
س هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد وقصد ان فرار از زکوة دادن مال باشد
در اینصورت زکوة بر این شخص واجب است یا نه ج زکوة واجب نیست س زکوة
قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده
مگر اینکه تبرعا بدهد او قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن اوست س زکوة
از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هرچند عین زکوة
موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب است جواب بر نه چیز اول طلا دوم نقره





سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و
شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هریک بمقدار نصاب و نیز شرطست
در پنج تای اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم س بداخل
شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است یا متزلزل ج احوط حکم باستقرار
و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم س
در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرطست در انها انکه مسکوک
بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده و ایج در
معامله باشد یا نه خلیط باشد یا صاف س شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند
و شتر چه چیز است ج شرطست در اینها اینکه در تمام سال چرنده باشند در علف
صحرا نه معلوفه س مدار در چرنده یا معلوفه بودن اینها چیست ج بر صدق
اسم است عرفا یا بمعنیکه عرف او را چرنده یا معلوفه بگویند س اگر دو یکماه یا دو ماه
یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان ایا
از سائمه بودن بیرون میرود یا نه ج بلی بیرون میرود س معلوفه بودن بچه متحقق میشود
ج بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هریک
باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم
مادر انها است یا نه ج بلی در حکم مادر انها است و در اینکه شرطست انکه سائمه
باشند س ابتدای سال اولاد کی[1] چه وقت است ج از حین زائیدن آنها است س
شرطست در شتر و گاو که کارکن باشند یا نه ج بلی شرطست هرچند سائمه باشند
و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت و اب کشی و سواری و اسیاکردن و نحو ذلک مبنا
انکه مالک انها ازاین عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرفی است
در تمام سال کارکن باشند انها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را
بیان فرمائید جواب شرطست در آنها انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک

[1] س ا اقوی واحوط عدم اعتبار سوم است در اولاد دو زنان شیر خوردگان ج س

شده باشد چه بزراعت یا غرس یعنی کاشتن یا مساقات وچه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر
یا نحو اینها پس اگر منتقل شود باشد بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س
وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج سلطان واخراجات زراعت است یا نه ج
احوط عدم وضع است در غیر آنچه جائر قهراً از عین غله میگیرد مطلقاً س وضع اخراجات
از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق
وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس زکوة مختلف شوند باید اعتبار
بحال اول باشد س حد نصاب غلات را بیان فرمایید ج نصاب در غلات
منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه
آنچه زائد بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج
وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو
رطل و ربع عراقی است و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و
خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آن است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است
و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع است و هر صاعی
هزار و صد و هفتاد درهم است و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعی است و ششصد و
چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد
و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی
باشد صد و چهل و سه من و سه چارک و پنجاه و بیست و پنج و پنجاه و دو نار و نیم
و پنج مثقال است س مقداری که اخراج نماید چند است ج در غلات بعد از
رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن زراعت موقوف بچرخ و مانند آن نباشد مثل
زراعتی که باب باران عمل میآید یا باب نهری که در آن بنشیند مقدار عشر است س
اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل آید
یا باب نهری که باید بچرخ کشید چند است جواب نصف عشر باید داد

س ۱ اقوی استثناء خراج سلطان و باقی اخراجات است لکن اعتبار نصاب قبل از وضع علی الاحوط ع ق

ف ۱ در غیر آنچه از اخراجات بعد از تعلق وجوب است لکن ملاحظه نصاب قبل از آن است یزدآبادی

ف ۲ از مجموع کدام وضع نشود و نصف دو عشر بنا بر اخراج شود است مهر





س هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد و در بعض اوقات
از نهر آب بخورد حد زکوة آن چند است ج اگر هر یک مساوی آب خورده باشند سه
ربع عشر بیرون کنند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آن است س تعلق وجوب
زکوة در چه وقت است ج در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن است به
بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما سرخ شدن است س اگر بنا خیر
ببیند از کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب از مویز
و خرما شدن بی عذر چه صورت دارد ج بی عذر ضامن است و تأخیر تا تصفیه
دانه و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان س زکوة تعلق بعین مال
زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هرچند در مال تجارت باشد و جایز نیست
تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هرگاه بمالی زکوة تعلق گرفت و مالک آن
فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زائد بر اصل
ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن زکوة از قیمت جایز است
یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب است جواب
از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم
طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن
و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن
صد و پنجاه مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یک
مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر کجا که برسد و همچنین است
حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن
و از نصاب دوم نهم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلیه از برای اخراج زکوة
طلا و نقره آن است که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لکن بنا بر این
ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک

س ۱ بلکه مدار بر صدق عرفیست ع س

ف ۱ بلکه انگور شدن یزدآبادی

از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد وان را تمام نکرده باشد چیزی در آن
نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در نقدی که باید اخراج بشود مال
تجارت و منافع مستغلات س از برای شتر چند نصاب است ج دوازده نصاب است
اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند و در این میانه که پنج کمتر است
چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود
یکشتری که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر است و در آن واجب است
داده شود یکشتری که داخل در سال سوم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است
و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم
شصت و یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که چهار سال را تمام
کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن
دو شتر باید داد که هر یک در سال سوم داخل شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است
که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم
صد و بیست و یک شتر است پس در هر پنجاه شتر یکشتر باید داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد یا در هر چهل شتر باید داده شود یکشتری که تمام کرده باشد سال
دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و انچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد
در آن چیزی نیست و انچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد س در
گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است دوم چهل است و بعد از چهل
مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست
و اگر ممکن نباشد متعین است اعتبار انچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو
یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد
که داخل در سال سوم شده باشد س در گوسفند چند نصاب است ج
پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم صد و





بیست و یک است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن
سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد
پنجم چهارصد است و در آن و در بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد
و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند احوط آن است که اگر نر باشد داخل در
سال سوم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال دوم را تمام کرده باشد و گوسفند
نر بیمار و پیر و عیبدار در زکوة مجزی نیست هر چند که واجب است منحصر در آن باشد
مگر آنکه همه یا بنظر تو باشند س مستحقین زکوة چند صنفند ج هشت صنفند
اول و دوم فقرا و مساکین ولی دوم اسوء حالا میباشند از اول و ضابطه که نتوان
زکوة داد با ایشان آنکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل
و نه بالقوه سوم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع
و ضبط نمودن چهارم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد امّا در
زمان غیبت خلاف است پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در سختی شدت واز او باشد
بلکه مطلقا از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط ششم ادای دین کسیکه
عاجز باشد از اداء آن بشرط آنکه دین معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات است مثل
پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر آنها هشتم کسانیکه مانده اند در راه
بی خرجی اگر چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط س کسانیکه متوجه
بیرون کردن زکوة میشوند چند صنفند ج چهار صنفند اول از آنها مالک است
دوم وکیل مالک است سوم وصی مالک است چهارم امام علیه السلم یا عاملیکه
از قبل امام علیه السلام باشد یا از قبل مجتهد عادل اگر ماذون باشد از قبل
امام ع یا مجتهد در اخراج بلکه سنت است بردن در نزد امام علیه السلم چنانچه سنت است
بردن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات
و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و ان داعی است

یکساله کافی است
ششماهه کافیست
نفر باشد عرفا
س ۱ در مجتهد محل تامل است
س ۲ اطلاق محل اشکال است
شرایط مدا بجانب بلکه در خریدن تکلف و طلق عتق عبد است
بشرط آنکه قادر بر قرض کردن یا فروختن چیزیکه مالکش نباشد و سفرش معصیت نباشد
از عدم تمکن قرض و فروش مال خود و نبودن سفر در معصیت و طلبیدن زیاده از کافی لایق بحال خود

نه انتظار بیاید س آیا واجب است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره
یا نه ج وجوب آن معلوم نیست بلی مراعات او احتیاط است و واجب است در زکوة
نقدین بنا بر احوط بلکه غیر آن بنا بر احوط که از اینچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید
بیرون بروند هند و آن سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یکثمن
مثقال است در نقره چنانچه گذشت س اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه
ج بلی میتوان داد هر چند بدانی که پدران ایشان زنده اند و فاسق باشند س
هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه ج شرطست که نه زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه
زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت آن نکند س زکوة مال را در بلد
خود دادن بهتر است یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل آن است که در بلد
خود صرف شود مگر در صورتیکه در بلد مستحق نباشد در اینصورت واجب است
نقل ببلدیکه مستحق در آن است نماید س در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن
یا نه ج بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تاخیر انداختن
دادن زکوة را از وقت وجوب آن مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم
تمکن از تصرف س اگر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را با امکان با وجود بودن
مستحقین و در این وقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامن است س اجرت
کیال و وزن نمودن اجناس زکوی با کیست ج با مالکست که از مال خود اخراج
نماید س جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه ج بلی جایز است
اگر چه شوهر باز بمصرف او برساند س خمس بچند چیز تعلق میگیرد ج هفت چیز
تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکر جمع نموده باشد
یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر
بدون اذن امام باشد و ممکن هم باشد اذن از امام مثل حال حضور امام ع و جنگ
از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آن است که مال مخصوص بامام است و اموال



کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد
از مسلمی یا معاهدی احوط اخراج خمس آنست دوم معادن است حتی نمک و کوگرد
احوط در آن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ و شرطست
بیرون کردن آنچه در خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و
گداختن و امثال اینها و شرطست نیز رسیدن آن بنصاب و نصاب آن نصاب طلا است
سیم مالیکه در زیر زمین دفن کرده باشند بجهة ذخیره باشد یا بجهة مجرد محافظت
بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفا خواه نقد باشد خواه غیر نقد اگر
در دار الحرب باشد یا موات دار الاسلام که اثر اسلام در او نباشد بوده باشد
و اگر در دار الاسلام باشد و زمین هم مالک داشته باشد پس اگر مالک زمین
بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خمس آن را و یک خمس
از آن باب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر
از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اما
چه متعدد باشد مدعی چه واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر
او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است ولکن خالی از اشکال نیست و هم
چنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند
مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاید داخل در منافع مکاسب
است و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی است که بفرو رفتن
تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجب است بدون اعتبار
نصاب علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتسابات
هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و بوشن کندن یا آوردن و فروختن و
سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و کتیرا
و عسل کوهی جمع نمودن و قاصدی و جعاله در عملکی کردن سؤال بر مال میراث

و ولد اینها خمس واجب است اگر برسد بمقدار که قیمت آن بیک دینار شرعی برسد ع

وهبه

وهبه و هدیه و مهر و عوض و خلع خمس تعلق میگیرد یا نه ج در هبه و هدیه و آنچه بجنس و وصیت منتقل شود و در صیدی که بزحمت بدست آید احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب و در عوض خمس و خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه خمس لازم نیست س در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ریع نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بوده نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در آنها هست یا نه ج در اینها خمس واجب نیست در زیاده قیمت سوقیه اما در زیاده عینیه اشکال است س مالیکه بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس در آن واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود زکوة بر او یا نه ج بلی واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بمنفعت دادن و فرقی در آن معنی و سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت از جمیع نماید هرگاه متعلق خمس غیر نقدین باشد و نتوان اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بحرام شده باشد و معتبر است مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و معلوم نباشد مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد بشود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر س اگر چیزی از معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس هست یا نه ج در زیادتی آن خمس نیست س از منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع

سؤال ۱ اقوی عدم وجوبست ۸ س

زیادتی عینیه علی الاشکال است چنانچه در متن گذشت احتیاط ترک نشود ع

بلی هست محمد یزدانی آبادی





انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج کند یا نه ج بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد از آن زیادتی باید خمس داد س در اخراج مؤنه مباشرکی بحسب حال شخص معتبر است یا نه ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید باو محسوب میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود احوط عدم وضع زیادتی است س قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه شخص بآن حاجت داشته باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب است و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس اینها و امثال اینها را داد س هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد و اخراج خمس را از آن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر از عین همان مال لباسی بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بغصب است مگر آنکه بذمه بگیرد و بدهد که در اینصورت اقوی صحت صلوة است س صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات و زیارات و حج مستحب از جمله اخراجات و مؤنه سال است یا نه ج اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است و در جمیع اینها احوط اعتبار مباشر روی و لیاقت بحال شخص است س تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد از جمله مؤنه است یا نه ج تمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم حرج شده باشد خالی از اشکال نیست بلکه اقوی و احوط حساب نکردن آن است از مؤنه سال س محاکمه لازم میشود مثل نذر و شبیه آن و کفارات از مؤنه سال محسوب است یا نه ج از مؤنه محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مؤنه سال است یا نه ج اگر در آن سال بهم رسید داخل در مؤنه سال است و اگر بعد بعد جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسید داخل در مؤنه آن سال است و اداء دین در سالیکه ادا میکند از مؤنه آن سال است اگر چه دین از سال سابق باشد بشرط آنکه در سال متمکن از اداء

نشده باشد و لا ترک نشود احتیاط بعدم احتساب از مؤنه و اگر در آن سال متعذر شود از مؤنه بیچ محسوب نمیشود چنانچه اگر تاجر متاع عصیانا براو محسوب است س معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء شروع در کسب و معتبر نیست در وجوب خمس اینقسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز است تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در اینها فوری است و تاخیر تا آخر سال جایز نیست س کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و عنوان را بیان فرمایید ج منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم آن از امام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلام است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل سادات و شرطست در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی و مکرر در آنچه ذمی میخرد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام بنحوی است که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه و خمس از سهم امام و غیر امام و در سهم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نموده بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن س در اصناف سادات غیر از امام شرطست اینکه اثنی عشری باشد یا نه و عدالت از ایشان شرطست یا نه ج بلی اثنی عشری بودن ایشان شرطست لکن عدالت شرط نیست س در سادات شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند یا نه ج شرطست هرچند از اولاد امیرالمؤمنین ع نباشد و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات باید از جانب پدری تنها باشد یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انتساب بزنا س ولد شبهه چه کسی است ج کسی را گویند که حرام زاده نباشد مثل آنکه مردی خیال





زن خود با زن دیگری مقاربت کند بعد معلوم شود که زن دیگری بوده است حال از این مقاربت اگر اولادی هم رسد او را ولد شبهه میگویند س در سهم امام قسمت کردن واجب است یا نه ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است س بفقراء سادات و ایتام ایشان از مؤنه سال زیاد تر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز نیست بابن سبیل از ایشان زیاد از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و شرطست در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلد بلکه خمس میگیرد نه غیر آن بلد چنانچه در زکوة گذشت س فرقی هست در وجوب خمس در میان حال حضور امام علیه السلام و حال غیبت در میان سهم امام ع و غیر امام یا نه ج فرقی نیست و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام احتیاط آن با مجتهد عادل است س اگر ممکن نباشد رسانیدن عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند س سیدی که خمس را گرفته و مالک شد بغیر سید میتواند بدهد یا نه ج میتواند داد و هم چنین فقیر که زکوة یا رد مظالم گرفت و مالک شد بسید میتواند بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یا نه ج تضییع حقوق سادات و فقراء با حیله مشکل است س اگر کسی خمس مال را برنه تمه بگیرد و تصرف در آن نماید بی اذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مگر با اذن مجتهد س بفقراء سادات و ایتام و ابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتوان داد لکن در وقت عدم حضور مستحق و در وقت حضور مستحق و علم با ضطرار توزیع احوط است س هرگاه سهم امام بی اذن مجتهد بسادات دهد محسوب است یا نه ج محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا با اذن او و بگیرد بدادن او بنابر احوط س هرگاه کسی پیش از

تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که
هر وقت خمس باو تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح
بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س اگر کسی درختی نشاند برای تجارت
یا از برای امر معیشت و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه
ج بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه س شخصی خمس بر ذمه اش بود و نداد و
فقیر شد ایجا اگر بعد سنش بیاید باولاد خود که سیدند و فقیرند میتواند بدهد
یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط استیذان از حاکم شرع است س هرگاه
ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول میشود خمسش را
باید در حال بدهد یا زمان وصول شدن ج اگر میداند که طلب وصول میشود
مخیر است که حال بدهد یا صبر وقت که وصول شد خمسش را بدهد س سهم امام
بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط است میتواند داد یا نه ج بلی میتواند داد بشرط
آنکه کیفیت تصرف او کما کیفا مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلبی از سید داشته
باشد و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب را باو حساب کند یا نه ج
بلی جایز است و احوط اینستکه آن وجه را بجهة خمس باو بدهد و او رد کند در عوض
قرضش ولو بتکرار باشد و همچنین است رد مظالم حساب کردن با فقیر س
هرگاه گندم یا جو یا مویز یا خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را
داده و سالی که برای خود قرار داده بود بجهة اخراج کردن خمس مال بسر رسید
بعد از اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد یا نه ج بلی خمس بزیادتی
آنها تعلق میگیرد و باید خمس آنها را بدهد و همچنین است در زکوة نقدین و شتر
و گاو و غیره س از ذخیره سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و چای
و زغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس
دارد یا نه ج بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباح

س ۱ اگر از برای معیشت باشد وجوب خمس در نماز آن معلوم نیست ۴ س

ط ۱ لازم نیست ره

ط ۲ بلکه مطلقا ره

س ۲ این احتیاط در رد مظالم ترک نشود ۴ س





مکاسب باشد و خمس از آنها پیش نداده باشد س در زینت خانه مثل بلور و پار
چه و شبه اینها که از ضروریات نیستند در میان سال از ارباح مکاسبش خرید
و سال بسر رسید بعد از سال خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس بآنها تعلق
میگیرد و باید خمس را از آنها اخراج نمود س زینت زنان مثل گوشوار و خلخال
و گردن بند و گل و دستبند خمس دارد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح
مکاسبش خریده باشد س کفن را اگر از ارباح مکاسب خریده باشد و سال
براو گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اگر زیاد آمد خمس او را
باید داد س هرگاه شخص برتی خودش اسباب خانه مثل ظروف یا رخت خواب
و فرش اضافه گرفت ولی اتفاق بجهة مهمان و غیره حاجت براو میشود بعد از
سال خمس بر آنها تعلق میگیرد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد
اگرچه سال یکدفعه بر آنها محتاج شود مثل عید و غیره س اتفاق وجوبی غیر از خمس
و زکوة و فطره در صدقه دادن از مال هست یا نه ج از اینها واجب نیست مگر
نذر و عهد یا یمین یا کفاره که بر کسی که واجب میشود در اینها نیز اخراج کردن
از مال واجب میشود س تصدق دادن از مال مطلق چه صورت دارد ج
سنت مؤکد است بقدر قوه و گنجایش حال شخص بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف
در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک
س شرط است در گیرنده تصدق مستحب که فقیر باشد یا نه ج شرط نیست
چنانکه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب را بگیرد س هرگاه تصدق
را داد پس گرفتن آن جایز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش س تصدق را
مخفی دادن بهتر است یا آشکار ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده
باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او از اظهار دمنا بعث نمودن
مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است

۱ در صورتیکه زمینها در بین سال تملیک کرده باشد در زمانها در تمام بیند هم بحال حساب نشود ع

ط ۱ بشرط آنکه قبلا تعمد نشده ف

ط ۲ از ایجاب و قبول باذن مالک و بعقد قربت ره

ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجای با ظلمت و سنت است ستمار
تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و برای اقارب خود خصوصاً
ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن
در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن
خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کنند
از برای او و سنت است بذل کردن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن
از برای تصدق کردن بهترین اموال و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر
و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل
نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر **س** اظهار محتاجی و فقر نمودن
چه صورت دارد **ج** مکروه است و موکد است کراهت در سؤال نمودن در
مجالس **س** رد نمودن سائل چه صورت دارد **ج** مکروه است چنانچه اظهار
کردن مکروه است **س** بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه **ج** بلی جایز است
بلکه راجح است خصوصاً اگر خویش شخص باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه
از سایر اهل اسلام **س** جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه **ج** جایز نیست
مگر در حال ضرورت یا اینکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات
واجبه غیر از زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است
اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن با ایشان بی اشکال **س** فضائل
و ثواب تجارت را بیان فرمائید **ج** از برای اهل تجارت یعنی مکاسبین
فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلعم فرموده اند که هر که
رنج از برای عیال خود بکشد هم چون کسی است که جهاد میکند در راه خدا تعالی
و نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده ان الله یحب المحترف الامین یعنی
بدرستیکه خدا تعالی دوست میدارد پیشکار امین را و هم چنین فرموده تجارت

کنند



کنید تا برکت دهد خدا تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمود
رزق ده جزء است نه جزء در تجارت است و یک جزء در غیر آن و هم چنین فرموده که
خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت
امام جعفر صادق ع روایت است که فرمود ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی
ملعون است کسی که ضایع گذارد کسی را که عیال اوست **سؤال** اقسام مکاسب را بیان
فرمائید **ج** مکاسب بر پنج قسم است اول از آن کسب واجب است و آن وقتیست
که قوت عیال و خودش موقوف باشد بر کسب و او را چیزی دیگر نباشد غیر از کاسبی
و احوط وجوب آن است بجهة اداء دیون دوم کسب مستحب است و آن آن است که از برای
فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیالات خود و صدقه دادن بر محتاجان
سیم کسب مباح است و آن کاهی است که از آن مستغنی باشد و ضرورتی در آن نباشد
و مایه که در آن داشته باشد و بقصد خیرها قصد زیاد کردن مال نداشته باشد
چهارم کسب مکروه است و آن بر وجهی است که اجتناب از آن کردن بهتر باشد چه صرافی
کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت و بنده فروختن
و قصابی کردن و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری کردن و اجرت گرفتن جهاینکه
حیوان نر را برماده واکشاب کسانیکه اجتناب از حرام در اموال مردم نمیکنند و اجرت
تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت گرفتن در کشیدن خصیه حیوانات
و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند بجهتی که باکی نداشته باشند
در حق ایشان میگویند و آن کسانیکه صاحب عیب در بدن میباشند از قبیل
خوره و پیسی و مانند اینها و با طایفه کردها و اهل ذمه چون یهود و نصاری
پنجم کسب حرام است و آن پنج نوع است اول مبایعه چیزهائیکه نجس العین میباشد
چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات که حرام گوشت میباشند مگر بول
و غایط حیوان حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفاء پس در آن خلاف است

داوری

واقوی اینستکه خریدن وفروختن همه اینها اگر منافع محلله مقصوده داشته باشد
وهمچنین حرام است مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب وخون وخوک وسگ
مگر سگ شکاری که تعلیم داده باشند وهمچنین عبد کافر بیع وشراء او جائز است
اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی ودر سگیکه پاسبان حیوانات وبوستان
وخانه باشد خلافست واحوط اجتنابست از مبایعه چیزهائیکه نجس شده باشد
بملاقات نجاسات وقابل پاکشدن نباشد چون دوشاب نجس ومانندان
مگر روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مردار وبخوان زیرا
که مبایعه این مشکل است بلکه جائز نیست واما روغنی که نجاست آن عارضی باشد
پس جائز است فروختن آن با اعلام نجاست آن از برای روشن کردن چراغ واولی
آنست که از برای روشن کردن در تحت السماء وغیر مسقف مبایعه نمایند دوم
مبایعه کردن آلات لهو حرام است چون طبل ونی وسرنا ونرد وشطرنج ومانند
اینها ودر حکم اینهاست اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهائی که
حرام است از قبیل شراب وسوار شدن ظالم از برای ظلم ومانند اینها وهمچنین است
مبایعه چیزهائیکه موجب اعانه بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر ونیزه و
مانند اینها را بدشمنان دین در حال جنگ وهمچنین است سیم مبایعه چیزهائی
که مر اینها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتد به نباشد چون خرس وعقرب وموش و
مانندان که بی نفع باشد چهارم عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد
شده باشد مثل تصویر ذی روح مطلقا وهمچنین است قمار بازی کردن بنرد
یا شطرنج یا انگشتر بازی ویا تخم مرغ بازی کردن ومانند اینها وهمچنین است غنا
خواندن وآن عبارت است از صوت لهو یعنی آوازی که از روی لهو والتذاذ از قوه
شهویه بیرون آید اعم از اینکه در عرف عجم از آن سرود وخوانندگی گویند یا نگویند بواسطه
آنکه کلمات آن آواز قرآن یا مرثیه باشد اگرچه مشتمل بر طرب نباشد پس فرقی نیست

اگر منافع مقصوده
حلال آن موقوف
بر طهارت باشد
ج ش





در تحقق غنا میان اشعار وقرائت قرآن ومراثی وغیر آن چون اذان بلکه حرمت غنا
در قرآن ومراثی آکد است ومعصیت آن بیشتر است وعذاب آن مضاعف است بلی
غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلس که خالی از مردان باشد وبا آلات
لهو نباشد ومشتمل بر باطل نباشد واستثناء نموده اند واحوط این است که از مطلق
صدای خوش او در نوحه ودر خواندن شعر بلکه مطلق اجتناب کنند وهمچنین حرام است
اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل یعنیکه وصف کنند نوحه کننده میت را
بچیزهائیکه در او موجود نباشد وهمچنین حرام است اجرت گرفتن از برای هجو کردن
مؤمنین یا نظم یعنیکه عیبهای ایشان را ذکر کنند بشعر یا غیر آن وهمچنین حرام است اجرت
گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین یا نظم یعنیکه در عقب برادر ایمانی اعلام نمایند
بچیزیکه در او موجود باشد واو را اظهار کردن آن ناخوش آید وهمچنین دروغ بستن
وسخن چینی کردن ودشنام دادن ومذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس
آن وهمچنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن وتعلیم گرفتن سحر که آن
عبارت است از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود
وملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربت نکند وهمچنین تسخیر
ملائکه وجن ومانند آن از اعمال سحر محرمه پنجم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه
واجبست بجا آوردن آن از برای انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز
کردن وخواه واجب کفائی چون غسل دادن اموات وکفن کردن ودفن کردن ایشان
وهمچنین شهادت دادن یا امریکه شاهد است در آن ومانند اینها از واجبات
شرعیه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است باینها **سؤال**
در بیع وشراء یعنی خریدن وفروختن چند چیز شرط است **جواب** در آن هشت چیز
شرطست اول آنکه باید فروشنده ومشتری مرد وبالغ باشند پس معامله اطفال
صحیح نیست هرچند ده سال داشته باشد بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از

برای فروشنده بان کسیکه مجرد و شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و
این امر بقرینه و مانند ان معلوم باشد ظاهراً این نوع از معامله فی الحقیقه معامله
با صاحب مال که بالغ است میباشد و صحیح است چنانکه متعارف است بشرط انکه عوض
که بطفل میدهد یقین کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسید تا انکه
معاطاة که در بین دو بالغ است واقع شود در بعضی اینست که صاحب مال بعضی از اهل
تجارت را که معامله با ایشان کنند وکیل کنند بطریقیکه هر وقت طفل مثلاً
بیاید نزد برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی
در وقتیکه از جانب خود نهای مبایعه و فروختن داشته باشی دوم انکه بایع و مشتری
غافل باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم ان ادراک بدی و خوبی است سیم انکه
بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح حال داشته باشند چهارم انکه بایع و
مشتری مختار و با قصد و شعور باشند و شایبه اکراه و اجبار و غفلة بر وجه غلط یا
با خواب و مانند اینها نباشد اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن کسی را که احتکار
بکند یعنی غله را حبس کند و نفروشد بطمع گران شدن و مردمان محتاج باشند
بلی هرگاه ان کسیکه او را جبر کرده اند بر معامله بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر
علماء صحت ان مستفاد میشود ولکن احوط اعاده صیغه است پنجم ان است که بایع
و مشتری هر یک مالک التصرف باشند که خریده و فروخت میکنند یا در حکم مالک باشند
از قبیل پدر و یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که صغار و مجانین و غائبین و مانند
اینها است و وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر خود را بدون اذن و بدون
ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد اینمعامله لزوم بهم نرساند
و اگر از جانب خود بفروشد صحت ان توقفش باجازه مالک خالی از قوت نیست
اگرچه اجازه بجهة بایع غاصب نماید و ثمن از برای بایع میباشد اگرچه خلاف مشهور است
و اگر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکل است و اگر از جانب مالک بر وجه فضولی

[illegible]

۲ مگر اکراه بحق مثل ح

۱ و اقوی صحت است در صورتی که ثمن از برای مالک نه بایع ع

بفروشد



بفروشد پس اقوی صحت ان بیع است که بعنوان فضولی واقع شده چنانکه مشهور است
در میانه متاخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف بر اجازه مالک که اگر مالک
اجازه کرد لازم میشود و الا باطل و ظاهر اینستکه اجازه مالک باعث انتقال ملک
میشود و نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل میشود نماء مبیع مال بایع و
نماء ثمن مال مشتری است ششم انکه مبیع و ثمن ان معلوم باشد بوزن یا کیل یا
شماردن و مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب ان فریب نخورند در صورت امکان
و با نغمه و وزن و مانند ان و با نعتبر انها احوط مصلحت است با اینکه بکوزن یا کیل
و یا نحو ان اعتبار کنند و یا نیز احتساب ان اخذ کنند تا انکه تخمین و جزاف نشود بلی
هرگاه مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعه انها بوزن یا مانند ان نباشد
کافی است مشاهده انها یا ذکر وصفی که رافع جهالت و فریب بکند هفتم انستکه
جنس ثمن معین باشد و مفوض بخواهش هر یک یا دیگری نباشد هشتم ان است که
مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم آنها یا تسلم انها یا ضمیمه انها

**سؤال** مستحبات تجارت را بیان فرمائید **ج** بدانکه مستحب است پیش از
تجارت کردن مسائل انرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال
بتجارت در وقتی است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال
بتجارت هرگاه شک نماید در جواز قبض عوض که بان معامله باو منتقل شده واجب
است که مسئله همان معامله را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا
ولکن تعلم مسئله شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض
تعلم نماید و صحت ان معلوم شود کافی است لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده
تصرف نمودن در آنچه نقل شده است از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحب است که میان
مشتری پستی و بلندی که زیادتی و نقص بسبب علم و عمل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت
قرار ندهد بلکه اگر چنین کند مکروه است که قبول کند و ایضاً مستحب است که اگر

مشتری

مشتری یا بایع خواهش اقاله وفسخ معامله کند اقاله کنند ونیز مستحب است که بعد
از مبایعه تکبیره شهادتین بگویند وهم چنین مستحب است که گیرنده قدری سبک بگیرد
ودهنده قدری سنگین بدهد بروجهیکه وزن بسبب آن درعرف وعادت مجهول
نشود **س** مکروهات تجارت را بیان فرمایید **ج** مکروه است که بایع مال
مبایعه را مدح کند ومشتری مذمت کند وهم چنین مکروه است قسم خوردن وپنهان
کردن عیبی که عادتاً مشتری بران مطلع نشود واما در عیب خفی قوی اظهار است
وهم چنین مکروه است نفع گرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله
که بیشتر نباشد از صد درهم که در این زمان بمقدار چهل وپنج ریال ناصر الدین شاهی است
که وزن هریک مقدار بیست وهشت نخود است وهم چنین مکروه است معامله
مابین الطلوعین وزیاد کردن وقت نداء دلال وزیاد کردن از برای میل دادن
مشتری بلکه احوط ترک است وحبس اذوقه یعنی گندم وجو وخرما ومویز وروغن
ونمک زیت بنابر احوط که از احتکار گویند قول مجتهدان در صورتیکه احتیاج
داشته باشد که کسی دیگر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوة نیست
**س** انواع مبیع را بیان فرمایید **ج** انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله
ومیوه وما نند آن وسبزیها جایز نیست بیع غیر از خضروات وسبزیها یکسال بدون
ضمیمه ودو سال یا بیشتر بر یکسال احوط ترک است بدون ضمیمه واما در خضروات وسبزیها
پس جایز نیست قبل از ظهور ومطلقا پیدا شدن صلاح در خرما است که رنگ بگیرد
ودر انگور وباقی میوها احوط اعتبار رسیدن است عرفا ودر سبزیها وبادنجان
وخیار وخربزه انکه ظاهر گردد ودیده شود وجایز است بیع زراعت که خوشه کرده
باشد وایستاده باشد یا درو کرده باشد پیش از خوشه بشرط انکه ببرد یا بگذارد
تا درو وحاصل ودر بیع مثل حنا وتوت باید بریدن یا زیاده ودر زراعت مثل حنظل
که درو کنند وغوره ومیوه که بچینند واجب است بر مشتری که ببرد وبچیند





پس اگر نبرد بایع را رسد که ببرد یا طلب اجرت کند وجایز نیست بیع خرمای بر درخت
بخرما وبیع زراعت بدانه که از خودش باشد مگر یک درخت که از دیگری در خانه
اینکس باشد که جایز است تراحم نماید وحاصل از ان بخرما قبول نماید قسم دوم حیوانست
خواه آدمی وخواه غیر آدمی اما آدمی را مالک میشود بقهر وغلبه ودزدی ونحو
آن در حالتیکه کافر حربی باشد وبعد از ان سرایت کند باولاد او اگرچه مسلمان شوند
مادامیکه آزاد نشوند وانسان مالک میشود هرکسرا غیر از یازده کس پدر ومادر
وجد وجده مادری وپدری هرچند بالا روند وفرزندان پسرها باشند هرچند
که نشیب روند وخواهر وعمه وخاله ودختر خاله ودختر برادر وهرمردیکه مالک
شود یکی از انها را آزاد شود برا و فی الحال ومالک میشود زن هرکسرا غیر از پدر وآن
ومادران هرچند که بالا روند وفرزندان ومکروه است خویشی که غیر از اینها باشد
وخویشان رضاعی حکم ایشان را دارد وانچه از دار الحرب بگیرند بغیر اذن امام
ازادمی وغیران از امام است ورخصت است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن
ووطی کردن ان اگرچه تمام ان از ان امام باشد یا بعضی وواجب نیست اخراج حصه
غیر از امام از انها وفرقی نیست که مسلمان سیر کرده باشد یا کافر وهرکه اقرار کند
ببندگی وحریت ان معلوم نباشد قبول کنند واگر مسلمان باشد بنده کافری
اورا بمسلمانی بفروشد واز کسیکه مشهور است ببندگی دعوی حریت کند قبول
نکنند الا بگواه ومکروه است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سال و
نزدیکی کردن با زنیکه از زنا حاصل شده وکنیزیکه وطی کرده باشند واجب است
که او را استبراء نماید پیش از بیع بیک حیض یا چهل وپنجروز تا معلوم شود که ابستن
نیست وهم چنین مشتری استبراء نماید وساقط میشود استبراء مشتری اگر معتمدی
که بقول او اطمینان دارد بگوید که استبراء شده یا ان کنیزک ملک زن بوده باشد
یا یائسه یا کوچک یا حامله یا حائض باشد وحرام است ابستن را وطی کردن پیش

چهار ماه و ده روز و سنت است از میراث خود چیزی از برای وی جدا کردن و اگر
کنیزی را بخرد و فرزند بیاورد و بعد معلوم شود که کنیز ملک غیر بوده کنیز را بر او
رد کند باید به بایع قیمت او را اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده باشد بیست بایع
قیمت فرزند روزی که متولد شده باشد و بر بایع رجوع کند و بها و قیمت ولد و
عوض بضع را بستاند و سنت است که بنده را چون بخرند شیرینی اش دهند و بشیرینی
او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر ادمی از حیوانات اگر وحشی
باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و بتحجر آوردن در ملک اینکس
و هر حیوانیکه مالک است صحیح است بیع او و بیع پاره مشاعی از او و همچون نیمه و دو دانگ
نه پاره معین همچون سر و دست الا بیع بنده که بخشد تنها و مادر و فرزند در بعض
صور س انواع مبیع را بیان فرمایید جواب انواع مبیع بر چهار قسم است
اول بیع نقدی است یعنی آنکه هیچیک وعده نداشته باشد و آن را نقد بنقد
میخوانند و آنهم بر چهار قسم میشود قسم اول کلی است بکلی است که هر دو معلوم باشد
بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل اینکه بایع بفروشد یکمن از گندم موصوف
بوصف معینی را بیکمن برنج موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند و صیغه
آن باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بگوید شریتک یا بگوید ملکتک المتاع
المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بگوید بعتک ما علم بالشئ المعلوم یا بما علم و نحو آن پس
مشتری میگوید قبلت یا میگوید بعت یا اشتریت یا تملکت هکذا و اگر احد متعاقدین
وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکل نه لازم پس وکیل بایع میگوید
بعتک یا نوکالة عن فلان ما علم بما علم و مشتری میگوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل
کند کسیرا پس وکیل بایع میگوید وکالة عن موکلی فلان بعت موکلک ما علم
بما علم و مشتری میگوید قبلت لموکلی فلان هکذا و جایز است که بتصریح وکالت
اصلا ننماید بلکه قصد وکالت کافی است لکن معلوم نمیشود در ظاهر که اینمعامله

باوجود فرزند





از برای خودش است یا از برای غیر مگر با خبار و قاصد و فایده ندارد در محل شاهد
بمعنی مگر با اصل اقرار و مقر و اگر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای موکلی موکلتی
بگوید و بجای موکلک موکلتک بگوید قسم دوم بیع جزئی بجزئی است و این در صورتیست
که ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی باشند خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میگوید
دو انبوقت بعتک هذا المتاع المعین بهذا العشرة دراهم مثلا و مشتری بگوید بلفظ
قبلت یا مانند آن یا اینکه هر دو غایب باشند لکن معهود میان بایع و مشتری باشد
پس بایع مثلا میگوید بعتک ما علم بالشئ المعلوم یا اینکه حاضر است و ثمن آن غایب
و معهود پس بایع مثلا میگوید بعتک بما علم هذا بالشئ المعلوم یا بما علم و نحو آن
و مشتری میگوید قبلت و نحو آن یا اینکه ثمن حاضر و مبیع غایب است و معهود پس
بایع میگوید بعتک ما علم بهذا و مشتری میگوید قبلت البیع لنفسی و بالجمله اگر غیر
غایب باشد که مشتری مثلا او را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحوی که
رفع جهالت از آن بشود و در صورت وکالت حال آن از سابق معلوم است قسم سیم
کلی بجزئی است و این در وقتیست که ثمن شئ خاصی حاضر یا غائب معهود باشد پس
بایع میگوید بعتک ما علم هذا یا بالشئ المعلوم یا بما علم و مشتری میگوید قبلت
البیع لنفسی و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میگوید بعتک بکسر کاف قسم
چهارم بیع کلی بجزئی است و این در صورتیست که ثمن کلی و معهود و معلوم بوصف
کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و ثمن شئ خاص معین باشد خواه حاضر و خواه
غایب معلوم پس بایع میگوید بعتک هذا بالمبلغ المعلوم یا بما علم و مشتری
میگوید قبلت البیع بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند حر برامثال تا جل
دین حالی یا فراد دادن رهنی بدین دیگر یا ضمانت از دینی و نحو آن جایز است پس
بایع میگوید در صورت شرط تاجیل دین حالی برا و بعتک هذا بکذا و شرطت علیک
تاجیل دینک الفلانی الی سنة و در صورت شرط تاجیل دین حال بر مشتری

شرطت لك تاجیل دینك لفلانی الی سنه ودرصورت شرط رهن باید بن دیگر میگوید شرطت رهن کذا دینا باید بن کذا ودرصورت شرط تضمین میگوید شرطت ضمان فلان کذا ودرصورت شرط سقوط شرط خیار مجلس از طرفین بایع میگوید شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین واگر شرط کند سقوط خیار الغبن را میگوید شرطت سقوط خیار الغبن من الطرفین ودرصورت شرط خیار فسخ تا یک سال بایع از برای خود میگوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنه واز برای مشتری اگر شرط کند خیار را بایع میگوید شرطت لك واگر از برای هر دو باشد میگوید لی ولك الخیار مدة سنه واگر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش کند میگوید وشرطت انك متی رددت الثمن او مثله الی سنه فسخت للبیع ونحو انها ودرصورت شرط برائت از عیب مخصوص بگوید بعتك هذا بشرط البرائة من عیب وکذا یا میگوید بشرط البرائة من جمیع العیوب اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید ودربیع ثمره بستان بایع میگوید بعت ثمرة البستان الفلانی بکذا ودرصورت انضمام ثمره دوسال دیگر مثلا یا شی دیگر میگوید بعتك ثمرة البستان الفلانی بکذا المعلوم منضمة الی ثمرة سنتین بکذا یا بگوید منضمة الی الشیٔ الفلانی بکذا وبیع ثمره درخت پیش از نمایان شدن از دو یکسال بدون ضم چیزیکه جایز است خرید وفروش او جایز نیست بلکه فاسد است واگر خواسته باشد بفروشد اشجار معینه موجوده را با ثمره که موجود است لکن قبل از بدو صلاح بنهائی فروختن از ثمره جایز است پس بایع میگوید بعتك هذه الاشجار وثمرها بکذا واگر تعیین کند دربیع عریه خرمای نخله را بیك تغار مثلا بفروشد میگوید بعتك ثمرة هذه النخلة بتغار تمر موصوف بصفات کذا وباید ذکر کند صفات سلم را دفتیکه ان تغار خرما در ذمه باشد والا باید اشاره کند بسوی موجود معین وجمیع انچه درسابق ذکر شد از شروط واصالت ووکالت درجمیع جاری است مثمر گردد در بیع نسیه است وان عبارت است





از فروختن چیزی را که موجود باشد بر بایع اداء ان بتعجیل لازم باشد بثمن موجل که زمان لزوم اداء ان موجود باشد وشرط است در نسیه که زمان لزوم اداء آن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده ونقصان پس اگر معین نباشد مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم وبخواه اد را هر وقت که میخواهی بلکه باطل خواهد بود یا بلکه داخل در بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن موقوف بر تمکن است وهم چنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو با نظر بهینکه اگر نقد بخواه اد را بدهی یکتومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است وهم چنین باطل است اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار تا فلان زمان دیگر بفلان مقدار واما معاملات متعارفه در میان مردان که در پیش بقال یا بزاز میروند جنس میخرند بقصد اینکه بخواه را بعد در وقت تمکن یا بخوان بدهند جایز است با رضای طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است واگر بخرند نسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند بقصد تسلط بر مطالبه دران زمان وجنس بخرند اگر تمکن هم رسانند مثل سایر دیون مهلت دهند وهم چنین باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که بخواه اد را تا زمان ادراك غلات یا تا زمان قدوم حاج وما نند اینها بدهی بلکه معتبر است که تعیین مدت بنحوی کند که قابل هیچ زیاده وکم نباشد مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع افتاب از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال ونحو اینها لکن ظاهر اینستکه تعیین روز مثلا در اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود واما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است که بایع بگوید بعتك هذا المتاع بعشرة دراهم واجلتك فی الثمن الی شهر یا انکه بگوید بعتك هذا المتاع وشرطت ان تعطینی الثمن بعد شهر ومشتری بگوید قبلت ودر غایت امور سابقه از شروط واصالت ووکالت بنحو یستکه گذشت وواجب نیست بر مشتری دفع ثمن بیایع قبل

از رسیدن زمان اگرچه بایع مطالبه نماید متمم تسمیه بیع سلف و سلم است که در فارسی انرا خرید و فروش پیشکی میگویند و ان عبارت است از فروختن مالی را که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثلاً اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء ان ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود این است که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع است که مبیع جنس باشد و بهاء آن نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جایز است در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوب است و جایز است در این بیع که ایجاب از هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر بایع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم بکجرواد گندم مثلاً که بفلان وصف باشد یا بنظر بهینکه اول فلان ماه در فلان موضع مثلاً من یا قائم مقام شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا بفلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان ادا ئی باشد پس مشتری میگوید که قبول کردم و خریدم بهمین نهج و صیغه در صورتیکه بایع ابتدا با یجاب نماید باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بعت منک ما علم علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بروجه مراحه نماید چنانچه در صیغ عقود محقق کرکی ره مذکور است مثلاً بگوید بعتک تغار حنطة بوسفیه عراقیة حمراء علی کبیرة الحبة جیدة مؤجلة الی شهر بن مسلمة فی موضع کذا و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه مشتری ابتدا با یجاب نماید بگوید اسلفتک یا سلمتک یا اسلمت الیک المبلغ المعلوم فیما علم من الحنطة الموصوفة مؤجلة الی وقتنا المعلوم وفی الموضع المعلوم مسلمتی پس بایع میگوید قبلت بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول انکه ذکر جنس کند یا وصفیکه رفع جهالت کند بحیثیکه نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا وصفیکه رفع جهالت

در صورتیکه از جنس طلا و نقره باشد ع

نکند



نکند چنانچه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان با وصف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف بوی عرفست پس هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب ان زیاده و کم شود باعتبار ان بوی داده و قیمت و معتد بها باشد واجب است تعرض ان والا فلا دوم ان است که قبض کند بایع ثمن را پیش از انکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن بر ذمه بایع در حکم مقبوض است علی الاظهر سیم انکه تعیین کنند مبیع را بوصف یا کیل هر چند چیزی باشد که در بیع نقدی وزن و کیل در اینها معتبر نباشد چون نان و هیزم و مانند ان بلی هر گاه تفاوت میان افراد ان کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند چنانچه در بعضی اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر این است که تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد چهارم انکه شرطست که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بقسمیکه احتمال زیاده و نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم انکه تسلیم ان جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگرچه در وقت عقد مثلاً موجود نباشد بدانکه ما سبق از شروط عمده و خیارات در اینجا نیز جاری است و نیز چند امر یا قیمه در اینمقام که ذکر انها مناسب است اول انکه جایز نیست فروختن مبیع سلم را پیش از وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان مطالبه جایز است فروختن آن اگرچه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد فروختن ان قبل از قبض و احوط ان است که زیاده از انچه خریده نفروشد در صورتیکه همان جنسیکه خریده بفروشد دوم انکه بایع هر گاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه ادا کند جنس مسلم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء

ترک این احتیاط ضرر ندارد ع

نقد

ذمه بایع کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد
واگذارد جنس را بمشتری و تخلیه کند و هر گاه پیش از آن چیزیکه قرار داده شده ادا
کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول بالا زیادتی خلاف است احوط وجوب قبول است اگر
چه قول بعدم وجوب خالی از قوت نیست چنانچه اگر زیاده از قدر مبیع ادا کند
قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع ادای
آن متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا آنکه
صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود و بر هم نمیخورد
چهارم آنکه بایع مدیون غیر جنس را میتواند بمشتری بدهد با رضای او پنجم آنکه
در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزیکه باعث جهالت نشود و محلل حرام و محرم
حرام نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها ششم بیع
کالی بکالی است و آن عبارت است از بیع دین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد
و این قسم بیع در شریعت مطهره محرم و باطل است س بیع باعتبار اخبار برأس
المال و عدم آن بر چند قسم است ج بر چهار قسم است اول بیع مرابحه است و آن
بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و زیاده از آن نیز بگیرد پس مرابحه آن بیع برأس
المال است با زیاده و اخبار برأس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد
و اگر جاری شود این بیع بر چیزیکه واقع است بآن چیز شراء از برای بایع پس صیغه
آن باین نحو است که بایع بگوید بعد از اخبار برأس المال ثمن بعتک ما علم بما اشتریته
وماة درهم یا بگوید بعتک ما علم بما بذلت من الثمن فیه و مشتری میگوید قبلت
و جایز است در محل بعتک شریتک یا ملکتک و امثال آن بگوید چنانچه سابقاً ذکر
شد و از برای مرابحه دو صیغه دیگر است یکی این است که بایع بگوید بعتک ما علم
بما هو علی و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه آنست که صیغه اولی شامل نمیشود مگر
ثمن تنهائی را و شامل اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها داخل





نیست اگر چه قبل از صیغه اخبار نموده باشد و هم چنین است مفاد صیغه ثالثه
علی الاظهر اما صیغه ثانیه پس در آن مندرج است جمیع مؤن و اخراجاتیکه مقصود
از آن استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حرام است و سفیدگری
و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت ختان مملوک و گچ کاری و گل کاری خانه و امثال
اینها که بذل اجرت همه را اخبار نموده باشد بقصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه
اخبار نماید بآن و مشتری عالم باشد بآن بخلاف اخراجات مؤنه که مقصود از آن
استرباح و منفعت یافتن نباشد بلکه غرضش مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه
عبد که عادت ببقاء عبد بآن است و مثل اجرت مسکنش و کسوه ضروریه اش
که لابد منها است و از این قبیل است علف دابه و اجرت اصطبل که طویله و جای آخور
حیوان و جای ایستادن باشد و جل حیوان و امثال آن و فرق میان اجرت خانه
بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر است خصوصاً در
وقتیکه استیفاء عبد و حیوان بجهت تجارت فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد
علف دهد حیوان را آنقدر زاید مندرج در صیغه خواهد بود و هم چنین است
اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد در صورتیکه مرض از آن برطرف شده و در
دستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره خود بجا آورده باشد یا
متبرعی تبرعاً بجا آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل در صیغه کند
پس اولاً اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود از آن استرباح است
بعد از آن می فروشد و میگوید بعتک ما علم بما قام علی و ربح کذا مشتری میگوید
قبلت بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره هست و آن این است که صیغه
اولی صحیح نیست مگر در جائیکه متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر آن
متاع بصلح یا هبه مشروطه بعوض و نحو آن منتقل باو شده باشد بیع مرابحه با صیغه
صحیح نیست بلکه فاسد است و اما بصیغه ثانیه صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس

نیست جواز در صورتیکه متاع متعلق ببایع شده باشد بصیغهٔ صلح واما اکر بصیغهٔ قرض یا هبه مشروطه بعوض متعلق باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه در قرض خالی از اشکال نیست واکر بایع اخبار کند که راس المال صد درهم است و بکوید بعتك هذا بماه وربح کل عشرة درهم ومشتری بکوید قبلت پس ثمن صد وده درهم خواهد بود دوم بیع تولیه وان عبارت است از بیع براس المال بدون زیاده ونقصان پس لابد است از اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بان نباشد والا اخبار لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم وزیاد وصیغهٔ ان باین نحو است که بایع بمشتری بکوید بعتك ما علم بما اشتریت یا بکوید ولیتك هذا العقد وامثال این ومشتری بکوید قبلت یا بکوید تولیت هکذا وباید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنساً وقدراً ووصفاً سیم بیع مواضعه است وان عبارت است از اینکه بایع خبر بدهد بسرمایه وکمتر بفروشد ومواضعه مثل مرابحه است در احکام وصیغه بلی در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را ودر مرابحه باید اضافه کند لفظ وربح کذا را پس بایع میکوید بعتك هذا بما اشتریته ووضیعة کذا ومشتری میکوید قبلت ومکروه است در مرابحه ومواضعه نسبت ربح ووضیعه را بسوی مال یا بطرزی که بکوید بعتك هذا براس المال وربح کل عشرة درهم یا وضیعه درهم من کل عشرة چهارم بیع مساومه است وان عبارت است از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند وبفروشد واین بهترین اقسام است بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً وصیغه این بیع از آنچه سبق ظاهر است پس میفهمد که بایع بکوید بعتك المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم ومشتری بکوید قبلت کافی است

**سؤال** حکم معامله ربویه را بیان فرمایید **ج** بیع ربا حرام است مطلقا بلکه معاوضه حتی صلح وعنوان بنابر اظهر وهر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد ودر حدیث است که یکدرهم ان اعظم وبزرکتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر وخواهر خود بکند وربا عبارت است از زیادتی از یکی دو عوض که از یک جنس باشند ودر

موزون

صیغه تالثه‌ولیتك ابیعه مخالف است عرفه ع

در صلح محل تامل است خصوصا در صورت جهالت مقدار بلکه صحت در اینصورت خالی از قوه نیست س



موزون یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اکرچه در زمان ما بعد چنین نباشد واکر حال ان در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اکر در زمان ما بعد در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد واکر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد ودر بعضی نباشد در ان بلدی که موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است ودر بلد دیکر خلاف است احوط ان است که دران بلد نیز بوجه معاوضه اخذ زیاده ننماید س جو وکندم در ربا از یک جنس محسوب است

سؤال
**ج** بلی از یک جنس محسوب میباشد وهم چنین است کندم وآرد ونان ونشاسته وامثال اینها وهم چنین است خرما وشیره مثل آن وهم چنین است انکور ودوشاب ومانندان پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اکرچه مثل معاوضه انکور ومویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط بلکه بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر وخشک که در وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند وهم چنین کشک وشیر از یک جنس محسوب است چنانچه شیر وپنیر وروغن نیز چنین است بلی روغن کاو مثلاً با روغن کوسفند دو جنس محسوب است وهم چنین است کوشت اینها وسایر چیزهائیکه از حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند پس هرکاه حاصل حیوانی را یا کوشت ان را معاوضه کنند با حاصل کوشت حیوان دیکر که شرعاً از جنس ان حیوان نباشد چون کاو وکوسفند که جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اکرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه وهم چنین وبا نیست در معاوضه غیر موزون ومکیل مثل قماش وحیوان ومانندان که اخذ زیاده در آنها نقداً جایز است بدون کراهت ودران نیز خلاف است اقوی جواز است لکن احوط اجتناب است از اخذ زیاده در معاوضه واحوط این است که اخذ زیاده نکند در معاوضه حیوان بکوشت خصوصاً اکر کشته باشد وهرکاه دو جنس در حکم جنس واحد باشند ولکن یکی مکیل است ودیکری موزون مثل کندم وآرد مثلاً



مل
مکویند کوسفند کراز یکجنس محسوبند چنانچه کاو وکاومیش از یکجنس میباشند ع

مک
ودر نسیه خلاف است قول بجواز مع الکراهه خالی از قوه نیست داماد ودر نقد دران چون تخم مرغ وکردو ولیس ع

ملکه تولك نشود این احتیاط ع

م [illegible]

م [illegible] ع

بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال است و احوط
سنجیدن و برابر نمودن است مره و زن **سؤال** در میان پدر و پسر و میان
زن و شوهر و میان مملوک و شخص و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا
حرام است یا نه **ج** حرام نیست ولکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید
**س** در میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا چه
صورت دارد **جواب** ما بین پدر و دختر و میان مالک و مملوک ربا نیست و اخذ
زیاده جایز است و در میان جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط این است که
شوهر و زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند
احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ ربا است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که
جزیه میدهند **س** اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمداً یا سهواً و عالم
بحرمت بوده باشد در زمان معامله واجب است رد بمالک ان یا نه **ج** در این
صورت اگر صاحب مال را بشناسد باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد مالک آن
میانه جمع محصوری و تعیین ان ممکن نباشد با هم مصالحه کنند یا حلیت اخذ کند
و اگر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک باید عمل
کند یا بنظر بعضی اگر ان مالک مجهول باشد که ظالم بوده است رد اموال رد مظالم
بدهد و اگر علم دارد که اموال مال حلال او بوده ولکن بر ذمه او مظالم باشد اولی
این است که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظلمه بدهد
و اگر معلوم است که اموال مجهول ظالم نیست بهیچوجه یا مجهول الحال باشد تصدق
بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک ان هر دو مجهول بالمره باشد خمس انرا بدهد بسادات
و اگر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانسته پس کفایت توبه کردن در حق
جاهل مقصر بلکه مطلقا محل تامل است **س** در زمان معامله فرار نمودن
از ربا بچند طریق ممکن است **جواب** بدو طریق ممکن است اول انکه بغیر جنس بدهد

ما … با جهل و عدم تمیز علم مالک ربا و اشتباه از مال او حق ثابت … حسب …





مثل اینکه ریال را با اشرفی معاوضه نماید پس از ان اشرفی را بدهد بریال دیگر که
منظور بوده باشد اخذ نماید و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نماید پس از ان نقد را
بدهد و ان جنس که مقصود بوده اخذ نماید ولکن باید قصد معاوضه را نمایند
باشد دوم انکه ان عوض را معاوضه نماید بر وجه قرار داد بذمه بصیغه مبایعه
یا معامله مثل جنس به بکر و پس از ان ثمن را معاوضه بما فی الذمه نمایند سیم با عوض
یا ناقص یا هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نماید مثل اینکه با ریال
ناقص یا دستمالی را با چیز دیگر نیز منضم نماید و معاوضه کنند چهارم انکه هر یک مال
خود را بدیگری قرض بدهد و پس از ان هر یک را بری الذمه کنند اگر از خلوص
قلب باشد یا انکه نقد و مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمه کنند
پنجم انکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبه
دیگری را نمایند **سؤال** کیفیت بیع صرف را بیان کنید **ج** بیع صرف عبارت
از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و هم چنین است علی الظاهر بیع طلا بنقره و نقره
بطلا یا بنقره یا هر دو خواه مسکوک باشد و خواه غیر مسکوک و خواه سکه اسلام باشد
یا غیر ان بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و هم چنین
مصالحه طلا بطلا یا بنقره و بالعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح و شرط است در صحت
بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و
معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر با این
طریق که بایع و مشتری هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و
مثمن نمایند و در حکم صرف است فروختن چیزیکه طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر
یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشد پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد
و بیع بجنس ان زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر جنس واقع
شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید نقد طلا یا نقره نقد را قرار بدهد و پیش از

مفارقت دادو سند بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق میشود و اگر نقد و آنها
مجهول باشد متابعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض از مقدار مجهول
طلا یا نقره داشته باشد و متابعه بجنس مخالف بی اشکال است سؤال کیفیت
صلح و طریقه عقد آن را بیان فرمایید ج صلح عبارتست از سازش دو
شخص یا بیشتر و ان عقدیست لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع
بحسب اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را با اقرار مدعی علیه و با انکار
او و هم چنین جایز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز
جایز است با علم متصالحین بمقدار مالیکه نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان
و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال
خدا را و یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه یا عوض ان مال غیر یا کلا
برآید یا انکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود
بلی هرگاه تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد
و ان چیزیکه ادا شد چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب
برآید خیار فسخ دارد و لا بد است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از
تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هکذا مصالح بگوید قبلت هکذا یا اینکه مصالح
بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم
و مصالح له بگوید قبلت هکذا و هرگاه همین مصالح خواسته باشد بگوید صالحتک
علی ما استحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم و ان دیگری که مدعی است
بگوید قبلت نیز صحیح است و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح نماید جهت
قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتک علی قطع المنازعة بینی و
بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق منازعه است
صحیح نیست و اگر مراد از صلح ان است که نزاع و مرافعه نکند باکی ندارد و بدانکه صلح

مثل اینکه بعضی [illegible] تا دو [illegible] مثقال [illegible] نقره که [illegible] مثقال باشد





عقدیست مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده میکند فایده عقود و ایقاعات
چندی را مثل بیع و این در وقتی است که متضمن نقل عینی بعوض معلومی باشد و
اجاره و این در صورتی است که مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل
اینکه عینی را یا دینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد از مصالحه میکند بر منفعت
معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیطه و این
در صورتی است که طلبی داشته باشد بر ذمه کسیکه مدیون مصالحه نماید بر اسقاط
بعضی معین از دین بر دادن بعض دیگر را بشخص داین و مصالحه را بوجه جاری نمایند
پس صلح درین صورت افاده میکند فایده ابراء و هبه و ان در وقتی است که مصالحه
نمایند عینی را بدون عوض پس درینصورت صلح افاده میکند ثمره هبه را و عاریه را نیز
در وقتی است که مصالحه نماید منفعت عینی را بدون عوض و ظاهر جواز صلح است
بر مثل حق شفعه بجهة اسقاط آن و بر تحجیر و اولویت سکنا در مدرسه و امثال آن و هم
چنین جایز است صلح بر اسقاط عین و بر خیار و جاری ساختن ابراء بر ابهام غیر در مدت
معلومه و نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله
العالم س کیفیت ضمانت و شرایط انرا بیان فرمایید ج ضمانت عبارتست
از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالی را که در ذمه دیگری باشد اگرچه ان دیگری راضی نباشد
و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرف او بر مالش نافذ و جایز باشد یا اینکه
سفیه و امثال ان نباشد و نیز شرطست در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی
باشد بضمانت ان شخص ضامن چنانچه لزوم ضمان شرطست یا اینکه ان ضامن یا مالدار
باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که
ضامن شدن او مال از ذمه مدیون منتقل میشود بذمه ضامن و مدیون
بری الذمه میشود از ان دین بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن
میتواند با مدیون رجوع نماید والا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حاله و مؤجله

هر دو جایز و صحیح است پس اگر شرط کند اجل را واجب است که آن مضبوط باشد
مثل بگاه دهقان نه مثل با زمان ادراک غلات و قدوم حاج زیرا که این بجهت عدم
ضبط آن فاسد است و صیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید بطلبکار ضمنت
لك ما تستحقه فی ذمة زید یا بگوید تحملت لك یا بگوید تکلفت یا بك التزمت یا بگوید
انا ضمین یا بگوید انا زعیم و نحو اینها از الفاظیکه برساند این معنی را و در قبول کفایت
میکند لفظ قبلت **سؤال** احکام قرض و دین را بیان فرمایید **جواب** بدانکه احکام
قرض و دین چند امر میشود اول انکه در قرض دادن ثواب عظیم است چنانچه در حدیث
وارد است که تصدق دادن یکدرهم ده برابر است و ثواب قرض دادن یکدرهم
برابر هجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دوم انکه عقد قرض جایز است
از طرفین بمعنی اینکه در این هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه نماید میتواند ولو بمجرد
فراغ از صیغه قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد ادای
آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد و ثمره قرض
تملیک عین است با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمتی رد قیمت
روز قرض و قرضیکه بر وجه یقین باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضی است
که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و قبض و صیغه آن بانیطور بعینت که صاحب مال
بگوید اقرضتك هذا و قرض گیرنده بگوید قبلت و بعد تبصرف او بدهد و همچنین
اگر ترجمه انرا بگوید مثل اینکه مالك بگوید قرض الحسنه دادم اینمال را بتو و قرض
گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم نیست بلی قربت ثواب موقوف
بقصد قربت است بلی اگر مالك بدون صیغه بدهد مالی را بغیر بقصد تصرف در آن
از برای آن غیر جایز و مباح است از قبیل معاطاة در بیع امر سیم انکه باید قرض دهنده
شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل
نمیشود هرچند نفع بجهت زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض

بیّن
بیّن در وقت
قرض کردن
ع

حا
حکم ساقط شدن نفع
از قبیل معاطاة در
بیع ع





شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعا چیزی بقرض دهنده بدهد
ضرر ندارد امر چهارم انکه هر چیزیکه ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف
جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوصف و وزن
مشخص شده باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه
بوزن مشخص شده باشد یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده
باشد قرض دادن جایز است علی الاصح و احوط این است که تفاوت میان عوض
و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند و اعتباری بتفاوت در قیمت نیست امر
پنجم انکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمتی است مثلی آن است که اجزاء
آن مال متساوی باشد در قیمت و منفعت و در صفات باهم نزدیک باشد مثل جو و
گندم و روغن و قیمتی انستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آنمال مثلی
باشد در صورت اراده رد عوض اگر مثل ممکن باشد باید رد مثل کند والا باید
رد قیمت آن بکند و اگر قیمت زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد تفاوت
داشته باشد ظاهر این است که قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمی
باشد قیمت آن در وقت قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است
امر ششم انکه بنابر اصح میتواند که قرض دهنده بعد از اجراء صیغه قرض و تصرف در آن
رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند چنانچه گذشت در معنی
جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانچه اگر بدل آنرا
رد کند نیز جایز است اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است امر هفتم
ان است که هرگاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که زمان معین قرض باشد اقوی
ان است که شرط آن زمان حق مطالبه ندارد یا زنده بودن قرض گیرنده امر هشتم
انکه از برای مدیون آثار موت ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط
این است که مقدار دین را شاهد بگیرد امر نهم انکه دیون مؤجله که زمان تسلط آنها

ا
واگر نان بعدد شماره
مشخص شده باشد هم

۱
بلکه
ضعف است
ع

۲
گذشت
انکه معتبر قیمت
وقت قبض است
ع

۳
صورت بودن
ان شرط در ضمن
عقد لازمی
ع

رسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل میشود
باینمعنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط
بر مطالبه آن مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران متساوی
باشند در استحقاق مطالبه از آن ترکه بحساب حق خود هرچند مالیکه از بعضی از ایشان
اخذ نموده موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی باخذ خواهد بود
علی الاقوی امر دهم هرگاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال
که بآن میتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و قادر بر کسب
لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است
و هم چنین است در صورت جهل بحال او مگر آنکه ثابت شود بی چیز بودنش امر
یازدهم آنکه خانه لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها را لازم نیست بطلبکار
مدیون زندان بدهند علی الاقوی و هم چنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه
او امر دوازدهم آنکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل کند بعوضی که کمتر
از اصل طلب باشد بر وجهیکه ربا یا مانند آن لازم نیاید صحیح است و ترک نشود
احتیاط بصلح در مفید فائده امر سیزدهم آنکه جایز است شرط کردن وفاء بقرض را
در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد قرض که غیر بلد قرض با عدم شرط تو
واجب است بر مقترض وفاء بآن با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر باینکه قیمت مثلی
در موضع مطالبه بیشتر باشد **س** طریقه حواله کردن را بیان فرمائید **ج**
حواله عبارت است از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول
الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و صفت اگرچه غیر نقد باشد و حواله بر
کسیکه بری الذمه باشد در این خلاف است اصح جواز آن است پس نقل میشود
مال از ذمه اش بذمه آن شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرط است در حواله
رضایت حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هرسه اگر حواله





بر بری باشد بخلاف آنچه بر مدیون است و الا رضای محال علیه بعید نیست که
شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اگرچه محال علیه
مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار
نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اگر در وقت حواله
عالم باعتبار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعتبار او از برای محتال اختیار فسخ است
پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده
بعد بی چیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل در هر صورت
همینکه حواله شرعیه بعمل آمد شخص محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود
پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع باو نماید مگر بفسخ در جائیکه از برای او ثابت باشد
چنانچه ذکر شد و چون حواله عقدی است لازم پس لابد است در آن از ایجاب محیل
و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتک علی فلان بالمبلغ المعلوم
و محتال میگوید قبلت یا احللت و جایز است اجراء صیغه حواله بفارسی اگرچه بعربی
اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح گذشت و شروطی
که اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن در حواله نیز
معتبر است پس باید هریک از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف
باشند و مسلوب القول و الفعل نباشند **سؤال** کیفیت رهن و صیغه آنرا
بیان فرمائید **ج** رهن عبارت است از وثیقه که در صورت تعذر واخذ دین
از مدیون استیفاء حق از آن نماید و رهن عقدی است لازم از طرف راهن و لا
بد است در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالک بگوید رهنتک هذا یا ارهنتک
علی الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا ارتهنت یا چیزیکه جاری مجرای
آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوک بوده باشد بلکه بنابر اقوی
قبض شرط است و باید هریک از راهن و مرتهن جایز التصرف باشد در مال خود

و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن و اجاره دادن
و نحو اینها و هم چنین جایز نیست از برای مالک وطی جاریه مرهونه و مرتهن اولی است
از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالک مرده باشد پس اگر
مأذون باشد که بجهت دینش بفروشد میتواند از برای خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است
اگر آن شرط از جمله شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط کند
در ضمن رهن که اصلاً عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود بجهة اینکه این شرط
منافی مقصود از رهن است و هم چنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر
بفروشند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمر و میوه و حمل حیوانات
صحیح است چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر
عینی را رهن بگذارد نزد کسی بعین نحو که اگر بعد از انقضای مدت رهن باشد اگر در سر انقضای مدت
اداء آن دین ننماید مدیون اعیان مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن فاسد و فسادش معلوم
نیست و فساد بیع هم محل تامل و اشکال است اگر مشهور است غایة الاشتهار
و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن مبیع و نحوان قبل از رسیدن زمان مطالبه
مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذر اداء آن نمیتواند رهن را بفروشد
و استیفاء حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هر گاه راهن اعتراف برهن نکرده باشد و
مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند و ممکن نباشد از اثبات
آن در نزد حاکم شرع رجوع نماید احتیاطاً بعدول مؤمنین ثم اگر آنهم ممکن نشد میتواند
استیفاء حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه و اما قبل از حلول
جایز نیست والله العالم **سؤال** احکام و شرایط اجاره را بیان فرمایید **جواب**
اجاره عقدی است لازم از طرفین و عبارت است از تملیک منفعت معلومه بعوض
معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب بیع باطل نمیشود و هم چنین باطل نمیشود
بعتق و بیماری و بلکه اقوی عدم بطلان است بموت هر یک از موجر و مستاجر خصوصاً





اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی در چند صورت باطل میشود اول آنکه عین
موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در اینصورت اجاره باطل
میشود دوم آنکه شرط کرده باشند که مستاجر بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل
میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیم آنکه عین موجره وقف باشد و
موقوف علیه اول اجاره دهد از برای صلاح خود نه منفعت بطون لاحقه پس در این
صورت بموت موجر باطل میشود چهارم آنکه موجر مالک منفعت مدت حیوة خود
بسبب وصیت مالک عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره
دادن مثل باغ را از برای مالک شدن مستاجر حاصل آنرا چون خرما و انگور و انار
و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال اینها را بجهة مالک شدن
شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا که در اجاره شرط است بقاء
عین و مفروض این است که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان محسوب هستند
نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است از برای منفعت غیر عین باشد مثل
تماشا کردن و نشستن در زمین و نحو آن در مالکشدن حاصل درختها یا مانند
اینها موقوف است بر مصالحه یا اینکه شرط کند که حاصل آنها در سال اجاره با مستاجر
باشد و یا اینکه بیع کنند باخبار و نحو از طرفین و مانند اینها و شرط است در صحت اجاره
کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و اینکه جایز التصرف باشند و اینکه منفعت و مدت
و اجرت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر باشد خواه عین موجر ملک او باشد
و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از اجاره از مالک بغیر
اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفاء منفعت را مستاجر
بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجب است تسلیم آن بتسلیم
عین موجره مگر آنکه شرط کرده باشد تاجیل در اجرت را یا اجل معینی پس در اینصورت
بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدی است از عقود لازمه از

الطرفین پس معتبر است در آن هر چیز که معتبر است در سایر عقود لانه از جمله
عقود مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و عنوان و در اجاره صیغه شخص موجر میگوید
مثلا اجرتک الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستاجر میگوید قبلت و اگر موجر
بجای لفظ اجرتک کنها بگوید یا ملکتک سکنی هذه الدار شهرا بالمبلغ المعلوم
کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند بگفتنیکه دلالت بر قبول نماید مثل
قبلت و استاجرت و تملکت و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریه و صحیح است
اشتراط چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن آن از شروط سابقه
و نیز لازم است وفاء بشرط در ضمن آن والله العالم **سؤال** کیفیت شرکت و
احکام آنرا بیان فرمایید **جواب** در شرکت پنج مطلب است اول آنکه شرکت
عبارتست از اجتماع حق دو مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه
و یک صیغه که مرکب از یک ایجاب و یک قبول باشد کافی است و متحقق میشود
شرکت با امتزاج دو مالیکه از یک جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از همدیگر
و جایز نیست اخذ از شرکاء و تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء و مقصور است مقدار
تصرف بر مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هرگاه تعدی نماید از مقدار اذن
ضامن خواهد بود مطلب دوم آنکه اشتراک گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری
اما اختیاری در صورتیست که باختیار خود مخلوط کنند مال همدیگر را بر وجهی که
از هم امتیازی نداشته باشد یا آنکه مالی باشتراک بخرند و اضطراری آن است که
حاصل بشود بسبب ارث و عنوان پس هرگاه شخصی بمیرد و از او ترکه باقی بماند و
وارث متعدد باشد و آن وارثها در ترکه آن میت شریک خواهند بود قهرا و اضطرارا
و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد از شرکت عنانیه گویند و این شراکت
بالکل مکروه است ولکن صحیح است و در این شراکت اگر حقها مساوی باشند در
نفع نیز همه شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال داشته



باشند در نفع نیز همه شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال
داشته باشند در نفع نیز بسبب آن تفاوت خواهند داشت و هم چنین است در صورت
و اگر آنکه یکنفر عامل باشد یا عمل او زیاده تر باشد در اینصورت شرط زیادتی
عیب ندارد مطلب سیم آنکه شراکت بدنی و عملی باطل است باینمعنیکه هرگاه دو
نفر یا بیشتر باهم قرار دهند که هریک کاری کنند و در حاصل و اجرت عمل باهم شریک
باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هریک مخصوص
بشخص خود اوست و هم چنین شرکت وجوه نیز باطل است باینمعنیکه هرگاه دو نفر
صاحب اعتبار و آبرو بی مال باشند و قرار دهند که بر ذمه هریک مالی بخرند و
بفروشند و تنخواه صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی ماند باهم شریک باشند
یا آنکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسیکه بی اعتبار است واگذارد که
معامله کند و در نفع آن باهم شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتبار یکه بیمال باشد و بیع
اعتباری که مال دار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد
بدون آنکه آن مال را بدست او بدهد و در نفع او باهم شریک باشند یا آنکه آن معتبر
مال را بنفع زاید بفروشد یا آنکه بعضی از نفع مال او را باشد پس در اینصورت
مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعا و هم چنین شرکت مفاوضه نیز باطل است
باینمعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند باهم شریک باشند
مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترک را قسمت کنند
واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل
بر رد نباشد و اگر باعث شود یا آنکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوف است
برضای شرکاء و این را قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریکی که ماذون در تصرف
باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی یا تفریط **سؤال**
قراض و مضاربه چیست **جواب** قراض و مضاربه عبارت است از آنکه شخص مالی را

بدهد

ف
و در اجاره آن هم چنین
در مغارسات نیز
وارد است اگرچه مثلا
ده وارث [illegible]
زدن باشد

اجباری گویند [illegible]
[illegible]

بدهد بغیر که معامله کند با آن بطریقیکه در نفع باهم شریک باشند بحصه معینی مثل
نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق باشد خواه مقید باشد بزمان معینی
و شرطست که آن مال عین طلای مسکوک باشد یا نقره مسکوکه باشد پس صحیح
نیست در دین و در غیر نقدین و این عقدیست جایز پس کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت بران نماید اگرچه احوط و اولی این است که ایجاب و قبول لفظی واقع شوند
و باهم متصل باشد پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم که معامله کنی با آن بطریقیکه
نصف نفع آن مثلا مال تو باشد و نصف دیگر آن مال من باشد پس شخص عامل
بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتک
بکذا عامل بگوید قبلت هکذا یا آنکه مالک بجای ضاربتک بگوید قارضتک
یا آنکه بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان الربح بیننا بنصفین و در قبول هر
چیزیکه دلالت کند برضا مینماید اگرچه بایماء و اشاره باشد کافی است س
کیفیت وصیت را بیان فرمائید جواب وصیت عبارت است از تملیک عین
یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسیرا در تصرف بعد از وفات
موصی و بهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار
وارد شده که اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است و در
حدیثست که سزاوار این است که از برای مسلمان که در شب بخوابد مگر آنکه وصیت
نامه اش در زیر سرش باشد و نیز وارد شده است که وصیت حق است بر هر مسلمانی
و اخبار و احادیث از اینقبیل بسیار است سؤال در وصیت صیغه ایجاب و قبول
معتبر است یا نه جواب بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهة خاصه
مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی برای
فقراء و زوار یا مدارس و مساجد و نحو اینها و اما قبول پس آن لازم است در وصیت
بجهة خاصه و اما در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست و اما ایجاب پس باین





طریقست که شخص موصی بگوید اوصیت بکذا یا بگوید افعلوا بکذا یا بگوید اعطوا
فلانا بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه
دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیت کافی است و جایز است از برای
وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت کند اما بعد از وفات جایز نیست رد بلکه واجب است
قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی رد کند و پیش از رسیدن خبر رد بموصی آن موصی
وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی بهیچ وجه مطلع نشود بر وصی بودن
مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول س هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی
مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم یا وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل
مال باید داد یا از ثلث ج از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند
حج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد و الا باید حج بلدی از برای او بگیرند مطلقا
س وصیت از برای معدوم جایز است یا نه ج جایز نیست لکن از برای حمل
موجود اگر زنده متولد شود صحیح و نافذ است س هرگاه کسی وصیت کند در واجب
مالی و غیر واجب ما ثلث وفا بوصیت نکند چکنند ج واجب را باید بر غیر واجب
مقدم دارد اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و همچنین واجب مالی را
بر واجب بدنی مقدم بدارد س اگر کسی وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند
بکدام وصیت عمل کنند ج باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی صغیر میتواند
مال صغیر را بقرض بردارد یا نه ج خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر
باشد و وصی هم مالدار باشد و وثیقه هم بگذارد س کیفیت احکام ارث را بیان
فرمائید ج کیفیت آن بطریقیست که ببیان فرائض و موجبات ارث ذکر میشود
اما فرائض مراد سهام مقدره در کتاب الله است و موجب ارث یا نسب است یا سبب
اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از مرتبه ثانیه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه

که خالی باشد از موانع ارث مرتبهٔ اولی پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الاقرب فالاقرب مرتبهٔ ثانی اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم ایشان اولاد ایشان مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبهٔ ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات و در صورت نبودن ایشان اولاد ایشان اگرچه پائین روند و بعد از ایشان اعمام ابوین و عمات ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن ایشان اولاد ایشان هرچه پائین روند الاقرب فالاقرب و امّا سبب زوجیت است و ولا و ارث جمع میشود با جمیع وارث و دوّم جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد ترتیباً ولاء عتق دوّم ولاء ضامن جریره سوّم ولاء امامت و امّا ولاء اسلام و ولاء استحقاق حالا که معمول به نخواهد بود و اگرچه دوّم مندرج است در تحت ولاء عتق س موانع ارث را بیان فرمائید ج موانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث مسلم کافر ارث نمیبرد و امّا مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه ابعد باشد میراث میبرد و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و یکی قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد امّا قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه را س اگر کسی قتل نماید پدر خود را قاتل ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جدّ اوست میباشد یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث نباشد سوای قاتل میراث از مال امام علیه السلام است س اگر این مقتول اخوه و اخوات مادری داشته باشد وارث دیه مورث مقتول میباشند ج احوط صلح است و امّا اخوات و اخوه ابوین یا ابوی وارث دیه میباشند و امّا غیر از اخوه و اخوات و اولاد ایشان از متقربین بام وارث بودن ایشان از دیه ایضاً اشکال دارد و احوط صلح است س زوجان وارث دیه میباشند یا نه ج بلی وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه عمد یا خطا و امّا اگر





عوض از قصاص باشد ظاهر این است که آن هم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص بدیه زوجان هم مثل سایر ورثه است اعم از آنکه مصالح به مساوی باشد با دیه که شرعاً مقدر است یا اکثر از آن باشد یا انقص و هرگاه ولی مقتول عن قاتل راضی شوند بدیه بدون وقوع مصالحه اهم مثل مصالحه است در میراث بودن از جهت زوج و زوجه خواه تراضی بقدر معادل با دیهٔ مقدره واقع شده باشد یا ازید یا انقص و خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر راضی شوند وارث و قاتل بدیه بعد از آن رجوع از دیه نماید قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است و اگر بعضی از ورثه مصالحه نماید حق القصاص خود را ظاهر این است که زوجان میراث میبرند س دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال میت است و قضای دیون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنین دیه قتل عمد در صورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دیان خواسته باشند منع نمایند وارث را از قصاص نمیتوانند کمنت که تسلط دیان باب ندارند و احوط الحاق شبیه بعمد است بعمد در منع از ارث بخصوصه و ظاهر این است که بعضی تسبیبات عقلیه و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و ابو مدار صدق قتل است و هرگاه صبی یا نائم قتل نماید ممنوع از ارث نمیشوند س هرگاه وارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد ج حکم آنهم مثل قتل است س اگر وارث شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در این صورت منع نمودن آن از ارث خالی از قوت نیست و اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست س هرگاه جراحتی بزند احد ولدین پدر خود و ولد دیگر پدر را در خود و هر دو فوت بشوند حکمش در وارث بودن چیست ج میراث از این دو ولد وارث آنکه نکشته است میباشد و میتواند قصاص بنماید بکری نماید



ولد
رو امکن ندارد
ز

ولد
که وارثی جز این دو ولد نداشته باشد

س ۱
صبی
هرگاه اگر عمداً قتل نمایند عمد او خطا است
ع س

س ۲
بلکه
خالی از اشکال نیست
ع س

واگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین از یکدیگری را آن دیگری میتواند قصاص نماید
این را و قصاص هم از او بکند واگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگری
ظاهر این است که قصاص از او ساقط است نظر بانکه مفروض این است که وارث بکر
نیست **س** رقیت یعنی بندگی مانع از ارث است یا نه **ج** بلی مانع از ارث است
هرگاه وارث با مورث در رقیت باشند میراث نخواهند برد واگر وارث بعید حر باشد
ووارث قریب رق باشد میراث مختص است بوارث حر اگرچه قریب است واگر وارثی
نباشد سوای امام علیه السلام و مملوک وآن مملوک احد ابوین باشد یا مرد یا باقی
اقارب مملوک باشند باید خریده شود مولای او باخذ قیمت آن بعد از آن آزاد کرده
میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر اینست که فرقی نیست در این حکم میان آنکه مملوک
خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتیکه ادا ننموده باشد از مال الکتابه چیزی را
یا ام ولد واگر مکاتب ادا نموده باشد قدری از مال الکتابه را ظاهر این است که آزاد
کرده میشود باقی آن از میراث اگرچه وارث است بسبب آن جزء که حر است واگر وفا
ننماید ترکه بقیمت مملوک اقرب آن است که آزاد نمیشود و مانع بودن رقیت مخصوص نیست بانکه
مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که ادا ننموده باشد
چیزی از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض باشد یعنی بعض او حر باشد و بعض
دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث میبرد بقدر آنچه حریت دارد واگر
غیر مکاتب باشد ظاهر این است که آنهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد
بقدر رقیت **س** میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیوة او و موت او
حکمش چیست **ج** باید انتظار او را کشید تا موت او محقق شود **س** سهام
ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است **ج** بر شش قسم است از آنجمله
نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است
با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحد است

+ اگرچه بعید است دون رق ج

س ۱ بلکه اگر حتی ادا نمودن جزء هم باشد بعید نیست که حکم چنین باشد ۸ س

س ۲ وجوب خریدن بعض او بلکه ترکه وفا کند خالی از قوه نیست ۸ س





در صورتیکه مذکری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری یا پدری تنها در
صورتیکه پدری و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما قسم دوم
که ربع است پس آن سهم زوج است با وجود ولدی که برای زوجه است اعم از آنکه
از این شوهر باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با نبودن ولد
برای زوج اعم از آنکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت و
تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را
ثمانا و این در زوج مریض اتفاق میافتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار
دیگر تزویج کند و دخول نماید قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین است
فصاعدا در صورتیکه مذکری نباشد و سهم اختین فصاعدا در صورتیکه از جانب
پدر و مادر هر دو باشد یا پدری تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر
مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتیکه
حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعدا از
اولاد مادر اعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث و بعضی مؤنث [و بعضی مذکر] قسم ششم
سدس است پس آن سهم هر یک از ابوین است با بودن ولد برای میت و ظاهرا
فرقی نیست میان ولد و ولد ولد سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوه
باشد و سهم الواحد من ولد الام چه مذکر چه مؤنث باشد **س** واحد و متعدد بودن
هر یک از وارث را بیان فرمایید **جواب** وارث در صورتیکه واحد باشد
وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض از مال را
بالفرض و بعض دیگر را بالقرابه واگر از غیر ذوی الفروض است میبرد همه مال را
بالقرابه هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث بعضی از آنها بالفرض
و بعضی بالقرابه باشد و نبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب
فرض را میدهند و باقی مال در ثانی است واگر میراث جمع بالفرض باشد پس اگر

منطبق شوند سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زاید
مال انتساب است نه عصبه و فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج
و زوجه و مادر و با بودن حاجب اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص
بر بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط س در مرتبه
اولی از وراث اگر منفرد باشد وارث ارث چه میبرد ج در اینصورت وارث
همه مال است بالقرابه و اگر دو پسر یا زیاده تر است بالسویه تقسیم مینمایند بالقرابه
و اگر بنت واحد است میراث میبرد نصفی همه مال را بالفرض و نصفی بالقرابه و اگر دو
بنت یا زیاده تر است همه مال از آنها است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه
و اگر وارث پدر تنهائی است همه مال را وارث است بالقرابه و اگر مادر تنهائی است
مال را وارث است ثلثان بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشند
مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر راست بالقرابه و اما
در صورت حاجب مادر سدس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابه و اخوه
در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نمیشوند و هرگاه اولاد ذکور و اناث
هر دو باشند همه بالقرابه وارث میباشند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان
با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و باقی مال
ولد مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا
سدسان مال احد ابوین است یا ابوین و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد علی
السویه و اگر ابوان با زوجه یا زوج اولادی که مختلف باشند سدسان مال ابوین است
و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرد و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با بنت واحد باشند چه اخوه هم باشند یا نباشند سدسان مال
ابوان است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود بر نسبت

س ۱ و سوای برادر و خواهر مادری یا خواهر ابوینی یا پدری ۸ س





سهام پنج لازم است اخماساً تقسیم شود اگر اخوه نباشد و اگر احد ابوین باشد با بنت
سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبه پس ارباعاً تقسیم میشود
و اگر ابوان باشد با بنتین فصاعداً سدسان مال ابوین است و ثلثان مال بنتین
و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعداً سدس مال احدهما است و ثلثین
مال بنتین و باقی رد میشود اخماساً و اگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین و بنت
یا بنتین فصاعداً باشد زوج یا زوجه نصیب ادنی را وارث میباشند و ابوان یا
احدهما سدسان یا سدس را وارث میباشند و باقی مال بنت است یا بنات و در
صورت حصول نقص کسر با بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب مادر ممنوع از
رد است و هرگاه حاجب در میان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو
دون زوج و زوجه و اگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشد زوج یا زوجه نصیب اعلا
و [illegible] مادر ثلث را وارث است و در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر راست
و هرگاه ولد ولد با ابوین بوده باشد ولد ولد قائم مقام ولد است و در صورت
وجود ابن ابن میراث با بن ابن ابن نمیرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است
اعم از اینکه اولاد ابن باشد یا اولاد بنت و ولد ولد وارث است نصیب ولد را یا
پس ابن ولد ابن وارث است ثلثین را اگر چه بنت واحد بوده باشد و ولد بنت وارث
ثلث را اگر چه صد نفر مذکر بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال
نصیب او زوجین هم چنین است و ولد ولد حجب اخوه و مادر را از کمال نصیب میسر
بچند شرط اول دو برادر یا زاید یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر
بچه متیقن بوده باشد دوم آنکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده
باشند سیم وجود پدر راست چهارم آنست که کافر نباشد و هم چنین رق نبوده
باشند و قاتل هم نباشد اگر چه احوط و اولی صلح است هرگاه قاتل باشد پنجم
آنکه در زمان موت مورث آنها زنده باشند ششم آنکه منفصل شده باشند

واحد — وارث میباشند — س ۱ ابن احتیاط ترک نشود ۸ س

بولادت منقسم مغایرت اینهاست حاجب و محجوب هشتم آنکه انتها منتفی از پدر [illegible]
نسل باشند بسبب ملاعنه و اولاد اخوه حاجب نخواهند بود **سؤال** حکم
متعلق بمرتبه دوم را بیان فرمائید **جواب** هرگاه نباشد برای میت احد ابوین
و نه ولدی تا پائین ترکه از ولد ولد باشد و هکذا اگر بوده باشد برای میت
اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر و مادر باشد هر دو است و این شخص منسوب
مذکر است همه مال را میراث میبرد بالقرابه اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد و لو
مؤنث باشد وارث است نصف را بالفرض و نصف را بالقرابه در صورت
وحدت و ثلثین را بالفرض و باقی را بالقرابه در صورت تعدد و کیفیت انقسام
تساوی است در صورت تساوی و اختلاف است در صورت اختلاف و اگر
انتساب از جانب پدر است فقط ایشان هم بهمین طریق است و اما اگر انتساب از جانب
مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارث است بالتسمیه و باقی را بالرد
و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث و فرق نیست میان مذکر و مؤنث و اگر
اخوه متفرقه باشند آنچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوه
متقرب بابوین و تمام ما بقی را بعد از فرض اخوه امی اخوه ابوینی بالقرابه میبرند و
ردی در این مال نیست مگر آنکه متقرب بابوین اخت واحد یا متعدد بوده باشند
که نصف یا ثلثین را بفرض میبرد و اگر چیزی زیاد شد باید رد میشود و احوط
رجوع بصلح است نسبت بحصه اخوه امی و هرگاه متخلف شود از میت جد و جده
پدری مال منقسم میشود بینهما للذکر مثل حظ الانثیین و اگر جد و جده
مادری باشند اقرب انقسام بالسویه است و هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب
این است که ثلث مال متقرب بام است اعم از آنکه یکنفر باشند یا بیشتر و دو ثلث
دیگر مال کسی است که متقرب باب باشد و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند
هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلای خود را وارث میباشند ظاهر این است که





ثلث اصل مال را میدهند بمتقرب بمادر و باقی را مال متقرب به پدر است و اگر
جد ادنی یا جد اعلی هر دو بوده باشند اول حاجب دومی است حجب حرمانی و اخوه
با اجداد بوده باشند ظاهر این است که جد و جده پدری مثل خواهر و برادر پدری
باشند و جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند و لکن هرگاه متخلف
شود از میت جد یا جده مادری با خواهر پدری اخراج نصف میشود برای خواهر و اخراج
ثلث میشود برای متقرب بمادر و در ما بقی احوط رجوع بصلح است در حصه متقربین بام
و هرگاه برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشد چهار
از طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشد و
چهار از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر و پدر و مادر مادر مادر میت باشد و پدر و مادر مادر
میت بوده باشد دو ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلث را
بدهند بپدر و مادر پدر پدر اثلاثا و یک ثلث را بدهند بپدر و مادر مادر پدر
اینهم اثلاثا و ثلث اصل مال را بدهند بمتقربین بام علی السواء لکن در این تقسیمات
اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا
و اگر اخوه و اخوات نباشد اولاد ایشان اگر چه پائین روند قائم مقامند و لکن ترتیب
شرط است در استعلاء چنانچه شرط است در تنزیل و میراث میبرد هر یک از اجداد و اولاد
اخوه نصیب کسی را که بواسطه او تقرب بمیت بهم رسانند و انقسام میان اولاد اخ و
اولاد اخت یا اخوات پدری متساوی است در صورت تساوی و مختلف است
در صورت اختلاف و انقسام میان اولاد اخوات مادری فقط بالسویه است اگرچه
در صورت اختلاف باشد **س** حکم متعلقه بمرتبه سوم را بیان فرمائید **ج**
حکم آن این است که هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او
و همچنین هرگاه برای او اعمام است انقسام بالسویه است و همچنین عمات و عمان
و عمان و هرگاه اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر عمه از جانب ابوین

میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقسام بر سبیل تفاضل است واکر همه از جانب مادر باشند اقرب آن است که بالسویه است واکر بعض از اینها از جانب پدر و مادر هردو باشند یا از جانب پدر و بعض دیکر از جانب مادر سدس مال را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و اقسام بالسویه یا بالتفاضل خالی از اشکال نیست واحتیاط بصلح ترک نشود و هم چنین ترک نشود احتیاط بصلح در صورت تعدد و اختلاف و باقی ترکه را باید داد بمتقرب پدر و مادر یا متقرب بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقسام ان بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب باب ساقط میشود در صورت وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب باب مقام او و میراث میبرد از اعمام و اخوال انکه ابعد است در صورت وجود اقرب مکر در صورت اجتماع ابن عم پدری و مادری با عم پدری که در اینصورت ابن عم اولی بمیراث است از عم و تعدی نمودن از اینصورت خاصه بصورت دیکر که مقارب این صورت است مشکل است و هرکاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میراث میبرد و هم چنین خال منفرد و اخوال و خالات اکر در جهت واحد باشند مثل اینکه همه مادری و پدری باشند یا همه پدری فقط یا مادری فقط کیفیت اقسام بالسویه است اکرچه احوط در اینصورت و صور آینده صلح است و اکر بعض انها پدری و مادری باشند و بعض دیکر مادری فقط و بعض دیکر پدری فقط متقرب باب فقط ساقط است بواسطه وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین قائم میشود مقام او متقرب باب فقط و از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقسام فیما بین انها علی السواء است و باقی مال متعلق است از کسانی است که متقرب بابوین یا باب فقط باشد و در کیفیت اقسام میان انها احوط رجوع بصلح است در تفاضل بین التسویه و تضعیف حصه ذکر از حصه انثی و هرکاه جمع شوند اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است واکر اخوال متحد باشند در جهت



س ۱ خالی از اشکال نیست اعلم ... بنابراین ... ۸ ص

س ۲ خالی از اشکال نیست ... ۸ ص

س ۳ اکر اعمام متعدد و در بعض ... مثل انکه ... باشند ... ۸ ص



قرابت اقسام بالسویه است واکر متفرق باشند در جهت قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است اکر یکی باشد و ثلث ثلث است اکر متعدد باشد بالسویه میّت و باقی مال متقرب بابوین است یا احتیاط مذکور در سابق و ثلثین میراث اعمام سدس ثلثین از مال اینها است که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین مال انها است در صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعلم متقربین باب است بالتفاضل و هرکاه خال یا خاله یا عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و دو ثلث ان برای عم یا عمه است و هرکاه جمع با اعمام و اخوال زوج یا زوجه میراث از زوج یا زوجه نصیب اعلا را میبرد **سؤال** طبقات اعمام و اخوال و احکام انها را بیان فرمائید **جواب** بدانکه اعمام و اخوال چند طبقه است طبقه اولی اعمام میت است و عمات میت و اخوال و خالات میت و بعد از ان اولاد انها در صورت عدم اینها بعد از اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب طبقه دوم اعمام پدر میت است و اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و اخوال انها و خالات آنها بعد از ان اولاد انها و اولاد اولاد انها و هکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام جد و جده و عمات اینها و خالات اینها بعد از ان اولاد اینها هر فرد که پایین روند علی سبیل الترتیبه پس اکر جمع شوند عم پدر میت و عمه پدر میت و خال پدر میت و خاله پدر میت و هم چنین از جانب مادر همه اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه واما کیفیت ثلث میراث از برای او بعد بواسطه مادر بوده باشد از باقا و دو ثلث ان متقربین بپدر باشد ثلث این دو ثلث از برای خال او و خاله او بالسویه و دو ثلث این دو ثلث از برای عم و عمه او بالتفاضل و اولاد هر بطنی نصیب کسیرا که بواسطه او متقرب بمیت میبرد بنابراین ولد عم یا عمه اخذ مینماید ثلثین را اکرچه انثی بوده باشد و ولد خال یا خاله ثلث را میبرد اکرچه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمه ثلث را و بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت خاله **سؤال**

اجتماع سببين ارث را بيان فرمايند **جواب** هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود
و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در واحد سببين يا در هر دو
سبب ارث ميبرد و اين شخص در اينحالت از هر دو سبب و منع نمينمايد صاحب سبب
متعدده کسی را که انهم طبقه است با او و صاحب يک سبب بوده باشد بنابراين هرگاه
زيد مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته باشد از
جانب مادر هند نام و تزويج نمايد عمرو هند را و ولدی بهم رسانند خالد نام در این
صورت زيد عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس
هم ميراث عمومه پدری ميبرد و هم خؤوله مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زيد را
پسری باشد و خود زيد نباشد ان پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادری است
نسبت بخالد بنابراين ميراث از هر دو جهت ميبرد بنابراين اگر عم از جهة پدر و مادر
هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومه را مانع است اما سهم خؤوله را
مانع نيست **س** ميراث زوج و زوجه را بيان فرمايند **ج** زوجين از جهة
ميراث بردن داخل در جميع طبقات ميباشند و محجوب نميشوند از احدی حجب
حرمانی پس ميراث ميبرد زوج از زوجه خود در صورتيکه ولد غير ممنوع الارث از
برای ان زوجه نباشد نصف ترکه را و ميراث ميبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن
چنين ولدی از برای ان زوج ربع ترکه را و هر يک از اين دو نفر نصف اين نصيب را
ميراث ميبرد در صورت وجود ولد از برای مورث و هم چنين ولد ولد هرچند پائين
رود و باقی مال از ساير طبقات است اگرچه معتق يا ضامن جريره باشد و هرگاه يافت
نشود وارثی سوای امام عليه السلام اقوی اين است که رد ميشود زائد بر نصيب
اعلای انها بر زوج يعنی در صورتيکه زوجه فوت شده باشد و غير از زوج وارثی
نداشته باشد سوای امام عليه السلام نصف ترکه را بالفرض وارث است و نصف
ديگر آنهم بايد رد شود بزوج بخلاف انکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد





سوای زوجه و امام عليه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و
زايد بران رد بزوجه نميشود بلکه مال امام عليه السلام است و هرگاه زوجه زیاده
از يک نفر باشد ربع يا ثمن منقسم ميشود ميان انها بالسويه و فرق نيست در اينکه زوجه
مدخوله باشد يا نه و توارث بين الزوجين ثابت است مادامیکه محکوم بزوجيت
باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عده باشد مثل عده رجعيه و اگر طلاق
دهد زوجه را در حالتيکه مريض باشد ميراث ميبرد زوجه مذکوره از ان مرد که
زوج او است اگرچه طلاق باين باشد در صورتيکه بيرون نبوده سال از وقوع طلاق
تا زمان موت زوج در صورتيکه از برای زوج برء حاصل نشده باشد از مرض که
طلاق داده است او را در آن و زوجه تزويج ننموده باشد[س۲] و اما ان نکاح که در حال
مريض بودن زوج واقع ميشود هرگاه قبل از دخول موت زوج برسد مهری نخواهد
بود برای زوجه و ميراث هم نميبرد و اما مقدار ميراث زوجين پس زوج که وارث
زوجه است از جميع ترکه زوجه خود ميراث ميبرد و فرق نيست ميان انکه زوجه دارای
ولد باشد يا نه و زوجه مطلقا ميراث نميبرد از زوج خود از زمين اصلا نه از عين و نه
از قيمت ان چه زمين بياض باشد يا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غير انها و اما از شجر
و بنا ارث ميبرد از قيمت انها نه از عين انها و رد بودن قيمت بر سبيل استحقاق يا حصه
برای ورثه اشكال است[س۱] بايد مراعات احتياط شود و طريق تقويم ان است که قيمت
کرده ميشود مستحق البقاء در زمين مجانا تا وقتيکه فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجه
مطلقه در ميان چهار زن و تزويج نموده باشد خامسه را خامسه نصيب خود را بتمام
وارث است يعنی ربع ثمن يا ربع ربع را وارث است و باقی را احتياطا رجوع بصلح
نمايند[س۳] **سؤال** اينکه بواسطه ولاء هم ميرسد بر چند قسم است **جواب** بر سه
قسم است اول ولاء عتق است و وارث است عتق خود را و نه عکس و شرط است تبرع
بودن عتق و عدم تبری بودن از جريرتکه جريرة حين الاعتاق و اگر تبری بعد الاعتاق

س۱ بر سبيل استحقاق بودن خالی از قوت نيست منه ق

س۲ و بشرط انکه وارثی غير از زوجه نباشد پس رد بسادات احکم جاری نيست منه ق

ل مراد اين است که زوجه مطلقه شوهر اختيار نکرده باشد ع

س۳ اظهر انستکه تقسيم شود ما بين ايشان بالسويه منه ق

بوده باشد ترک نشود احتیاط بصلح در عدم وجود مناسبی برای عتق اگرچه بعید
باشد و اگر معتق متعدد باشند مرد و زن باشند بالسّویه اگر متساوی باشند در حصّه
والا هر یک بنسبت حصّهٔ خود میبرند اگرچه مختلف باشند در ذکورت و انوثت
و اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را
و باقی میراث معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر آن زن بوده است
ظاهر این است که ولاء برای عصبه از زن است نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل
+ میشود مال با ولاء او بذکور فقط و ظاهر این است که پدر مشارک میشود اولاد را
و هم چنین جدّ و اخ از جانب اب مشارکت مینمایند همدیگر را و امّا مادر پس احوط
آن است که مصالحه نماید دور نیست که ولاء ارث برده شود چنانچه بواسطهٔ ولاء
میراث برده میشود و ظاهر این است که معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد و گاه
هست که منجر میشود ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن اولاد
که مولود شده باشد بر وجه حریت بواسطهٔ جبر پدر آنها و باید دانست که گاه
مولا و قرابت مولا که وارث باشند در میان نباشند ظاهر این است که مولای معتق
وارث است و اگر ایشان نباشد قرابت مولای بتفصیل قرابت مولا در صورت فقد
جمیع میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق این معتق و لکن در این و مانند مراتب
یعنی مراتب مولای معتق این اشکال است و احوط در همه صلح است قسم ثالث ولاء ضامن
جریره است و صورت عقد آن این است که میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و تدفع
عنی و ترثنی و ضامن میگوید قبلت و هرگاه عقد مشترک باشد یکی میگوید عاقدتک
علی ان تنصرنی و انصرک و تعقل عنی و اعقل عنک و ترثنی و ارثک یا عبارتی که بهمین
معنی ادا شده باشد و قبول مینماید آن دیگری پس در چنین حالتی ثابت میشود
برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه با نبودن
مناسب و معتق که وارث باشد نزد موت مضمون زوج و زوجه وارث میباشند

مل
اگر نوعاً از ارث ساقط شده باشد و تعلیل
از آن داده علاوه ولاء که آمده
بعد از ایشان ولاء معتق از آن
شامل باشد مرتبه اولاد
که از آنها عیناً مشارک و معتق
ایشان از آن مولای
مادر با نباشد
علیه وارث معتق و
زوج یا زوجه ح

+ هر چند اینجا است نه از برای وجود ولاء و مفقود

+ و در نسخه معتق ح

نصیب



نصیباً عدا را و باقی مال ضامن است قسم سوم ولاء امامت پس هرگاه هیچ
وارثی بهم نرسد نه مناسب و نه مسابب حتی ضامن جریره میراث مال امام علیه
السلام است و زوجه مشارک میشود امام را و لکن امام زوج را مشارک نمیشود
چنانکه گذشت سؤال در میراث ابن ملاعنه اشتباهی هست یا نه ج بلی
لعان بجهة نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد میراث
نمیبرد اما ولد مادر را و هرکه متقرب است بمادر مثل ولد غیر ملاعنه است
و هرگاه تکذیب نماید پدر نفس خود را (در نفی ولد آن) ولد وارث او خواهد شد و خود او وارث
ولد نخواهد بود پس اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یک نفر دختر باز ماند
باشد میراث میبرد او را مادر و اولاد و پدر وارث او نیست نصف مال او از آن
دختر است یا دو ثلث در صورت زیادتر و سدس مال نصیب مادر او است و باقی
رد میشود و هر دو تقسیم میشود ارباعاً یا اخماساً و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از
وضع سدس مادر باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولد بنت واحد باشد
نصف مال را بالفرض وارث است و نصف دیگر را ردّاً و باید نمود و اگر بنتین فصاعداً
باشد ثلثان را بالفرض مالک شوند و باقی را بالرد و اگر مذکر است همه مال را مالک
و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند و هرگاه وارثی نباشد وارث او امام علیه
السلام است و میراث میبرد ابن ملاعنه از مادر خود و ممکن است گفته شود که
میراث میبرد از من یتقرب بالام بلکه از اخوال هم میراث میبرد اگرچه باقی باشد پدر بر
انکار خود و میراث نمیبرد کسانی را که متقرب بپدر او میباشند و پدر از پسر وارث
نیست هرگاه اعتراف نماید بعد از لعان پسر وارث او شود دون العکس و میراث
نمیبرد از غیر پدر با اعتراف مذکور و آنها هم وارث نیستند و هرگاه ابن ملاعنه فوت
شود و اخوه پدری و مادری داشته باشد قسمت ترکه او میان متقرب بابوین
و متقرب بمادر تنها علی السواء است سؤال ولد الزنا وارث زانی هستند یا نه

مراد باینکه پدر از ولد و ولد از پدر ارث نمیبرد و اما بین ولد و مادر و اقارب مادری توارث است ح

ع

ج وارث زانی نیست و هم چنین زانی وارث ولد الزنا نیست و اقرب این است که
توارث در میان ولد الزنا و میان ذی انسبه واقارب مادر هم نیست پس ولد الزنا را
میراث میبرد ولد او و مرتد و که باین ودو زوج و زوجه هم ارث میبرد و اگر وارثی
نباشد در همه طبقات زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه السلام است
س کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید ج حمل وارث است اگر منفصل شود
در حالیکه حیوة داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة او است نزد موت مورث
س کیفیت میراث خنثی و کسیکه هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن
داشته باشد بر حقو واحد بیان فرمائید ج خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث
ذکوریت را میبرد و اگر از فرج خود بول نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول
میکند میراث میبرد از هر کدام که مبادرت مینماید و اگر از هر دو مبادرت مینماید ظاهر
این است که میراث بردن او تابع است آن عضو را که آخر بول از آن منقطع میشود و اگر این
دو مخرج مساوی باشد در خروج و انقطاع و تعیین بعد از عدد اضلاع ممکن نباشد اقرب اینست که
منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکر یک دفعه و بر فرض بودن او مؤنث یک دفعه و نصف
این دو نصیب را میبرد اگر چه احوط صلح است و اما کسیکه نیست برای او فرج رجال و نسا
با تمکن از اختبار آنکه اگر بول بدن او بخورد مرد است و الا زن خواهد بود اقرب عمل به
قرعه است و در صورت تمکن احوط صلح است در صورت مخالفت بین مقتضای ابتلا
با قرعه و در قرعه احوط آن است که نوشته شود بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن
مقرع بگوید اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک فیما
کانوا فیه یختلفون فاشبه لنا امر هذا المولود کیف یورث ما فرضت له فی الکتاب بعد
از آن طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهمه بعد از آن بر هم زده میشود سهام
و میراث میبرد بر همان که بیرون آید و اما کسیکه دو سر داشته باشد و دو بدن در حقو
واحد در وقتیکه در خواب است او را باید بیدار نمود یا آنکه صیحه زده میشود برای او اگر





هردو بیدار شدند یکنفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد دون دیگری دو
نفر محسوب میشوند س کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرمائید
ج هرگاه دو نفر میان آنها توارث باشد و یکدفعه خراب بشود دیواری
که هر دو فوت شوند یا هر دو باهم جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض آنها
بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدر و پسری میراث میبرد از پسر خود نصیب خود را
بعد از آن پسر هم میبرد از اصل ترکه پدر خود نه از آنچه میراث برده بود بلکه آنچه را از او بعد از آن
میدهند نصیب از آن دو نفر بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی داشته باشد
دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و آنچه
برای دیگری است مال امام علیه السلام است و اگر هیچ یک وارث دیگری
نداشته باشند منتقل میشود مال هر یک به یکدیگری بعد از آن منتقل میشود از
آنها با امام علیه السلام و توارث مذکور مشروط است بشرط چند اول آنکه برای
متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر برای هیچیک مالی نباشد توارثی
و اگرچه احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود آن مال بآن شخص عدیم
المال و از آن شخص منتقل میشود بوارث او که زنده میباشد دوم بودن توارث
میان دو نفر اگرچه مشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارث یا لکلیه
یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب حرمانی
توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق شود دو برادر و برای آنها ولدی
باشد ولد هر یک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد برای احدهما ولد
ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث
خودش غیر از برادر سوم آن است که موت متقدم و متأخر مشتبه باشد و هم چنین
تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما مورث او خواهد بود و دیگری وارث
و اگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث نخواهد بود و هرگاه سبب موت

غیر عرفی و معدوم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه ان توارث بین المشتبهین
در مبتی و تقارن اشکال دارد اگرچه اقوی عدم توارث است س پسر بزرگ
که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر ج از پدر میبرد نه از مادر و مراد از
پسر بزرگ پسریستکه در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد
اگرچه بکری باشد اگرچه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر تولد پسر شده
باشد س پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه میبرد از قران
و انگشتر و لباس و شمشیر س هرگاه پدر انگشتر یا قران و شمشیر متعدد داشته
باشد تماما بحبوه بپسر بزرگ میرسد یا نه ج انکه لباس است تماما شامل است
مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی آنستکه در صورت تعدد انگشتر و قران
و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگرچه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر
متعدد از نوع واحد باشد س کیفیت احکام صیغه نکاح و متعه و تحلیل را
بیان فرمائید ج عقد دائم را میشود از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت
ولکن من باب رعایت کمال احتیاط مرد و لفظ جاری نماید صیغه را اولی است
س در دختر بکر عاقله بالغه رضایت او کافی است یا نه ج احوط این است که
بمضا ولی دختر هم واقع شود اما ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی میباشد
مرده باشد رضا ان بکر بدون اشکال کافی است س اجراء عقد دائمی بچند صورت
میباشد ج بدانکه هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد
با وکیل زن صیغه یا مرد یا زن صیغه میگوید یا وکیل مرد با زن یا وکیل زن با مرد و در
هر صورت رضا ولی را رعایت میباید کرد مگر اینکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد
و بکر نباشد که رعایت نباید کرد و اینها در صورتی است که ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند
و اگر هر دو نابالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضا رضا ولی خواهد بود و رضا
زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد

یعنی اگرچه هر یک از اینها متعدد داشته باشد مثلا چهار پیراهن و چهار زیر جامه و چهار قبا و همکذا ز

و در سلاح و کتب و رحل و چهارپای احتیاط کند بمنه ع

بلکه استغنا و تمیز از یکی از اینها معلوم نیست ز

س اگرچه الحمد کفایت رضا دختر است ج نی





و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا وکیل پس
مجموع سیزده صورت میشود اول انکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه میگوید و زن
بکر باشد و ولی خاص داشته باشد و در این صورت وکیل زن احتیاطا هم از جانب
زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچند قسم جایز است
که خوانده شود لیکن احوط و اولی رعایت جمیع است اول انکه وکیل زن میگوید انکحت
موکلتک موکلتی علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکلتک و اسم منکوحه را بعد
از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس
وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم دوم انکه وکیل زن
بگوید زوجت موکلتک بموکلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی
علی المهر المعلوم سوم انکه وکیل زن بگوید زوجت موکلتک بموکلتی علی المهر المعلوم
وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و
منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زوجت محمدا زینب
علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت
ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب
وکالة عنها و عن ابیها او عن جدها عن موکلک محمدا علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید
قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت بنت موکلی من
موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن
بگوید انکحت زینب من موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر
المعلوم صورت دوم انکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی نداشته باشد
و بکر نباشد پس زن بگوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج
لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید
قبلت لنفسی هکذا یا انکه زن بگوید زوجتک نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر

+ بلا فاصله

المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت
نفسی من نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر پدر صیغه را با ناکح
جاری نماید از جانب دختر باید وکیل شوهر بگوید بناکح زوجتک بنتی علی المهر المعلوم
یا میگوید زوجتک بنتی زینب وکالة عنها علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی
هکذا یا پدر بگوید زوجت بنتی زینب منک وکالة عنها و ولایة علیها علی المهر المعلوم
پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک بنتی زینب علی المهر المعلوم
پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا صورت سوم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه
جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اول گفتیم صیغه ها
باید خواند و وکالت پدر را از لفظ باید انداخت و اگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد انکحت
و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید
قبلت النکاح والتزویج لموکلی محمد علی المهر المعلوم کفایت میکند صورت چهارم آنکه
زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد در این صورت
صیغه ها بنحوی است که در قسم دوم مذکور شد الا بصیغه سوم که بلفظ یا نبایند کرد و اما
صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید
برداشت و قبول از قسم دیگر و ذکر مرکبات بتفصیل موجب تطویل است و صورت نهم آنکه
مرد و صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی علی المهر
المعلوم و ولی پسر بلافاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید
زوجت ابنک بنتی و لایة علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر میگوید قبلت التزویج لابنی و لایة
علیه علی الصداق المعلوم یا بجای زوجت انکحت بگوید و احوط ترک جمع بین این دو لفظ است
در صیغه واحده و هو انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنک محمد علی المهر المعلوم و باقی
صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین
عارف بترتیب بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و لفظ را غلط

انکه پدر منکوحه
میگوید انکحت بنتی
و لایة علیها علی
المهر المعلوم پس
ناکح میگوید قبلت
لنفسی هکذا یا
٤





بهتر است اگرچه لازم نیست **س** جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه
دوام و متعه کافی است یا نه **جواب** احوط این است که یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه
دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اما تحلیل احوط این است که در صیغه
تعیین اجل نیز نمایند و اقوی عدم اشتراط تعیین بمهر است اگرچه آن نیز احوط است و
صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفا بآن و فانی است و قسم دوم خلاف است اما
وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل
بنابر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة پس آن شخص فی بلا
فاصله بگوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا بلفظ قبلت تنها نیز میتوان نمود چنانچه
در دوام و انقطاع نیز گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید بجای جاریتی جاریة موکلی

... زن بگوید انکحت
... دو صیغه را با ناکح
... بنتی علی المهر المعلوم
... بگوید قبلت لنفسی
... بها علی المهر المعلوم
... علی المهر المعلوم
... وکیل زن صیغه
... صورت اول گفتیم صیغه‌ها
... گوید بوکیل مرد انکحت
... وکیل مرد بگوید
... صورت چهارم انکه
... شد در این صورت
... ط بان نباید کرد و اما

روز اول ذیقعده
سی ریال الباقی ۱۵ ریال
بجهت صوره ۱۲۶۱
۱ یقعا ذیحجه ۲ پرداخته

صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید برداشت و قبول ان قسم دیگر و ذکر هر یک بتفصیل موجب تطویل است و صورت نهم انکه مرد و صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی علی المهر المعلوم ولی پسر بلا فاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی ولایة علیها علی المهر المعلوم ولی پسر میگوید قبلنا التزویج لابنی ولایة علیه علی الصداق المعلوم یا بجای زوجت انکحت بگوید و احوط ترک جمع بین این دو لفظ است در صیغه واحد و هو انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنک محمد علی المهر المعلوم و باقی صورتها از انچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف بعربیت بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و لفظ را غلط



اینکه میگو ولا المو ناکح لنفسی



ادا نکنند و هم چنین مراعات وقف و وصل را نیز بر وجه صحیح باید نماید علی الاحوط والا ولی و اما متعه دوام تعیین مدت و مبلغ شرطست پس وکیل زن میگوید متعت نفس موکلتی من موکلک من الان الی طلوع الشمس بدرهم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا یا انکه وکیل زن بگوید بعد از تعیین مدت و مبلغ متعت نفس موکلتی من موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد و زن هر دو صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پس زن بگوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلت لنفسی هکذا و جایز است بجای متعت لفظ انکحت یا زوجت بگوید ولکن باید مدت مثل انکه زن بگوید انکحت نفسی من هذا الزمان الی شهر یا بیع شاهیات یا اینکه بگوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک و زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغه‌ها بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا و اکتفا بیکی از این صیغه‌ها میتوان کرد و اگر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگرچه لازم نیست **س** جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه کافی است یا نه **جواب** احوط این است که یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه جاری ننماید بلکه دو نفر بخوانند و اما تحلیل احوط این است که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند و اقوی عدم اشتراط تقیید بمهر است اگرچه ان نیز احوط است و صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی انکه اکتفا بان و فانی است و قسم دوم خلاف است اما و فانی پس ان منحصر است در دو صیغه یکی انکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنا بر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة پس ان شخص فاعل بلا فاصله بگوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا بلفظ قبلت تنها نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع نیز گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید بجای جاریتی جاریة موکلی

بگوید و اگر نمایلهم قرار دهد قبول پس وکیل در ایجاب بجای لک لوکلک بگوید وصیغهٔ
دوم که اکتفا بان نیز وفاقی است این است که موجب یعنی مولی بگوید بمانند قابل جعلتک
فی حل من وطی جاریتی المعلومة فی المدة المعلومة پس قابل بگوید بلا فاصله قبلت
لنفسی هکذا در صورت وکالت این نیز از ما سبق ظاهر و واضح میشود و اگر خواسته
باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی را نه وطی را مثل نظر و لمس و تقبیل و امثال
ان پس احللت لک النظر الی بدن جاریتی المعلومة او لمسها او تقبیلها مثلا بگوید پس
قابل بگوید قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفا بان خلاف است لفظ ابحت و اذنت
و سوغت و جوزت و ملکت و وهبت و امثال این الفاظ میباشند پس در اکتفا بهریک
از اینها که بجای احللت گفته شود اشکال و خلاف است و احوط این است که اقتصار
نماید بهمان دو صیغه از قسم اول و اگر جاریه مشترکه باشد میان دو نفر و خواسته
باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسی را که اجراء صیغه نماید انجا
هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لک وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل
قبول نماید بنحوی که گذشت و اگر از این هر دو شریک خواسته باشند صیغه را جاری
نمایند نیز جایز است ولکن در اینصورت هریک باید بگویند احللت لک وطیها پس
اگر هریک بگویند احللت لک وطی حصتی صحیح و کافی نخواهد بود و معتبر است در قبول
و احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی یک قبول لازم است و اگر تحلیل نماید مولی وطی
جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلال است و مباح میشود بر خلاف عکس که در تحلیل
مقدمات مستلزم تحلیل در ذی المقدمه نخواهد بود **س** جایز است که عتق
کنیزش را صداق ان کنیز قرار دهند **ج** بلی جایز است هرگاه خواسته باشند
او را تزویج نماید پیرا زاد میکند او را و تزویج مینماید و عتقش را مهرش قرار میدهد
و فرق نیست میان تقدیم عتق و تزویج و صیغه ان اینستکه مولی بگوید اعتقتک





و زوجتک و جعلت عتقک مهرک و در اشتراط قبول جاریه در اینصورت اشکال و
خلاف است لکن احوط شرط است و اما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا نحو آن
پس فاسخ میگوید فسخت النکاح الذی بینی و بین المرئة المعلومة و اگر فاسخ مرد باشد
پس بجای المرئة المعلومة الرجل المعلوم و اگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ
با لفاظ داله بران نماید مجزی و کافی است و اگر کنیز خود را بنکاح عبد خود آورده
باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخت عقدکما یا بگوید
فرقت امر کند هریک را که از همدیگر کناره بجویند و دوری کنند بدانکه عقد نکاح بجمیع
اقسامش قابل شروط سائغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هرچه از قبیل
شرط در متن عقد واقع شود وفاء بان واجب و لازم است **سؤال** کیفیت احکام و شرایط
طلاق را بیان فرمائید **ج** بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق بائن و طلاق
رجعی و طلاق عدی اما طلاق بائن پس عبارتست از طلاقی که صحیح نیست از برای
طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهة عدم عده بالمره چون طلاق یائسه و
و [illegible] غیر مدخول بها و صغیره یا بجهة عدم امکان رجوع در عده ابتداء اگر فی الجمله
ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مباراة مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل
پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه مختلعه یا مباراة رجوع ننماید
ببذل و هم چنین است زنیکه سه طلاق داده شود بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا
رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حق او حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد
کند مگر بعد از محلل که اگر خواهد او را بگیرد بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس
عبارتست از طلاقیکه صحیح است بان طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقا در اثناء
عده و میتواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی ~~عبارتست از طلاقی که صحیح~~
~~باشد طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقا در اثناء عده و میتواند هم که رجوع نکند طلاق~~

[illegible] (handwritten marginal note beside lines 5–10)

طلاق عدّی عبارت است از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه
هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم حرام میشود بر زوج دوباره حره و حرام میشود بر زوج
در باره جاریه در طلاق ثانی و لکن حرمت ثابت است تا وقتیکه محلّل واقع شود با
غیر این زوج شخص دیگری که بالغ باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی مثل نیز
متحقق شود پس در اینصورت این زوج ثانی هر گاه او را طلاق دهد جایز و حلال میشود
که زوج اول او را بعد از انقضاء عدّه اش اگر صاحب عدّه باشد اختیار نماید بعقد دوام
یا انقطاع و این طلاق عدّی باین نحو که تفسیر شد اگر نه دفعه بنحو مزبور بطلاق نهم
برسد در مرتبه نهم حرام مؤبّد خواهد شد اگر حرّه باشد اما آن سه طلاقیکه رجوع
واقع شود از طلاق اول و ثانی لکن بدون وطی یا اینکه بعقد جدید او را اختیار نماید
بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از طلاق عدّه اش منقضی شده باشد اگر چه در اینصورت
وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگر چه بطلاق سیم حرمت نیز متحقق میشود که
محتاج محلل مزبور خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم
بلکه بهمین نحو هر گاه با رجوع بدون وطی در اثناء عدّه یا بعد از آن از عقد در صورت
عدم عدّه بعد از طلاق اول و ثانی هر چند زیاد شود اگر چه بصد طلاق برسد بشرط
حصول محلّل مزبور بعد از طلاق سوم حرام مؤبد نمیشود این ضعیفه بر زوج مطلق
پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدّی و نحوان دیگر که در طلاق
عدّی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدّی و در
عدّی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع با مواقعه معتبر است بخلاف
سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی در اثناء عدّه یا عقد مجرّد با عدم عدّه کافی
اگر چه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در مطلّق بلوغ و عقل و اختیار و قصد
پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور و در طلاق دو شرط است





بر مطلقه زوجیه بعقد دوام و شرطست در صحت طلاق حضور عدلین که استماع صیغه
طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن ضعیفه حائض و نفسا
نباشد و در حین طلاق بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید
و ممکن نباشد او را که استعلام حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامله باشد صحیح است
طلاق در حین حیض و خلو از حیض و نفاس در این فرض معتبر نیست و نیز شرطست بلفظ
صیغه طلاق بلفظ عربی مکرر در آخرش که ایماء و اشاره مفهمه طلاق در آن کافی است
و باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن
و همچنین معلق نباشد بر صفت مقطوع الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن یا اینکه
طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسمست
اول آنکه کراهت صریحه از طرف زوجه باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد
هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه اول از قسم دوم طلاق با عوض آنکه کراهت صریحه
از طرف زوجه فقط باشد طلاق خلع است که کراهت زوج فقط در آن معتبر است و شرطست
پس باید آنرا بصیغه خلع جاری ساخت قسم دوم مبارات است که کراهت طرفین
شرطست در آن پس باید بصیغه مبارات آنرا واقع ساخت اما کیفیت صیغه هر یک در طلاق
رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید زَوجَتی طالِقٌ
هی طالِقٌ طلقة هی طالِقٌ مَرّة و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکّلی بگوید
و لابد است در آن از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع
لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید رَجَعتُكِ و ارجَعتُكِ و ارتَجَعتُكِ و امثال اینها با قصد
رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه
با قصد باشد و نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پیش گذشت که لابد است ذکر آنها
زوجه و کیفیت آن باین نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آن چیز معین و معلوم
باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در هر قدر معتبر است یا اینکه ابراء نماید آنرا

از مهریه که بر ذمه او دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق بدهد او را شوهرش پس وکیل
زن میگوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلك المبلغ المعلوم لتخلعها علیه وتطلقها
پس وکیل زوج بلا فاصله بگوید خلعت زوجة موکلی علی المبذول فهی طالق طلقه
طالق فتره و یا اینکه مرد یا وکیل مرد بگوید فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقة وهی
طالق فتره و اگر زوج خود خواسته باشد صیغه اول را جاری نماید بدون اخذ وکیل
پس در موضع خلعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها چنانکه وکیل
نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلك
بگوید لك و بجای لتخلعها که بصیغه غیبت است لتخلعها بصیغه خطاب بگوید و اگر
ان فدیه ابراء مهریه باشد پس در سؤال بجای بذلت لموکلك المبلغ المعلوم بگوید
وکیل زوجه ابرئت ذمة موکلك عن مهرها المسمی فی العقد و در جواب بجای علی
ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانکه جایز است بجای علی ما بذلت علی المبذول
و بجای علی ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و هر نقد بر فوت جواب شرطست
و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیئی دیگر هر دو باشد پس باید در سؤال و جواب
هر دو را جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلك
المبلغ المعلوم وابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لتخلعها علیهما وتطلقها
بهما پس وکیل مرد بلا فاصله وکیل مرد بگوید فهی حینئذ مختلعة علی المبذول والابراء
فهی طالق طلقة وهی طالق فتره و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در
صیغ مذکوره اتفاق افتاده خلافست و احوط اشتراط است بنحویکه در صیغ مزبوره
رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب و لازم است ذکر طلاق بعد از
لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغه خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه
در اینجا زن لبارأتها باید بگوید در موضع لتخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر مبارات
بگوید در موضع مختلعة و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر است





و شرطست علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده
و بهمین جهت فرقی حاصل میشود میان خلع و مبارات اول از آن چند چیز که اعتبار شده
در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از طرفین است چنانکه گذشت دوم اینکه
فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیاد بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست
سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از لفظ مبارات دون خلع که در لزوم
ان بعد از لفظ خلع خلافست اگرچه احوط رعایتست چنانچه گذشت چهارم
جواز ذکر یا انما است در موضع مبارات بدون خلع اگرچه رعایت احتیاط طریق سداد
و نجات است والله العالم بحقایق الاحکام **س** کیفیت ظهار و صیغه آن را بیان
فرمائید **ج** ظهار عبارت از آن است که زوج بزوجه اش در حضور عدلین
بعد از تحقق شرطیکه ذکر میشود بگوید أنتِ علیّ کظهر اُمّی یا بگوید زوجتی علیّ
کظهر اُمّی او اُختی او بنتی مثلاً و هرگاه در موضع أنتِ علیّ بگوید أنتِ منّی یا بگوید
أنتِ عندی یا بگوید أنتِ معی کافی است و همچنین اقتصار بگفتن أنتِ کظهر
اُمّی بخلاف اینکه هرگاه بگوید انت علیّ کاُمّی زیرا که این کافی نیست و شرطست که
بلفظ ظهر واقع شود پس غیر آن لفظ اعتبار ندارد بدانکه در ظهار معتبر است شروطی
که اعتبار شد در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن
صیغه خالی از حیض و نفاس با حضور زوج و همچنین با غیبت زوج در صورتیکه
معرفت بحال زوجه داشته باشد و عدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و اینکه
شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اختیار و نیز باید دانسته شود
که بعد از اجراء صیغه ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن
و کفاره آن عتق رقبه است با امکان والا صیام شهرین متتابعین است و اگر
قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب مزبور معتبر است
و اگر عاجز از کفاره مزبوره باشد اجزاء باستغفار خالی از اشکال نیست پس

پس احتیاط ترک نشود و مجامعت ننماید تا وقتیکه کفاره بدهد بعد از تمکن از آن و اگر
قبل از تکفیر وطی کند دو کفاره لازم است یکی بجهة ظهار و یکی دیگر بجهة وطی قبل از
تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره است بمجرد عزم وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی
این است که استقرار نمییابد وجوب کفاره مگر بوطی و اگر نسیانا وطی واقع شود حکمی
بر ناسی نخواهد بود و اما جاهل بحکم مسئله پس اقوی این است که معذور نباشد و
اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفاره وطی نیز بتکرار آن مکرر میشود پس اگر
دو وطی واقع شود سه کفاره لازم است دو کفاره بجهت دو وطی و یکی بجهت ظهار
و فرقی نیست در حکم مزبور مابین اینکه کفاره وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد
وطی دیگر را عمدا وارد یا نه پس مادامیکه کفاره ظهار نداده بوطی متعدد میشود
کفاره و اما کفاره ظهار متکرر نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغه ظهار مکرر میشود
علی الاقوی با عدم قصد تاکید علی الاحوط بان و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق
بدهد آن ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی باشد یا طلاق باین و عده اش نیز منقضی
شود پس حلال میشود ضعیفه براو بدون کفاره یعنی میتواند که او را بعقد خود در آورد
بدون کفاره بلی اگر در زمان عده رجوع نماید پس کفاره نیز عود مینماید یعنی
که حرام است وطی او مادامیکه کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق
س عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه ج صحیح است س ولایت طفل مجنون
متصل ببلوغ که با پدر و جد است هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل
شدن اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ ندارد مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند س در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت دارد
ج اشکال است س هرگاه شخص زنی را عقد نماید و مقاربت کند اشخاصی که
با او حرام میشوند چه کسانند جواب پدر شوهر و پدر پدر و پدر مادر شوهر و پسر
شوهر و پسر پسر شوهر هرچه بالا شوند و پائین حرام مؤبد میشوند س هرگاه زنی





عقد کند پیش از مقاربت دختران زن یا خواهران بر شوهر او محرم است یا نه ج احوط
آنستکه محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود
دائما س هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهران زن را یا دختر
آن زن را عقد کند یا نه ج تا زن در حباله او هست نمیتواند عقد کند بلا اشکال
س دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتواند بعقد در آورد یا نه ج
نمیتواند اگر بعد از عقد اجازه کند صحیح است س کسیکه زنا بعمه یا خاله کند دختر
ایشان بان حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود س کسیکه دو کنیز داشته
باشد که مادر و دختر یا دو خواهر باشند وطی ایشان جمعا جایز است یا نه ج جایز نیست س
در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع
که هرچه باشد ضرر ندارد و همچنین جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد س
هرگاه کنیزی را بی اذن و اجازه حره عقد کنی جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد
آن باطل است س هرگاه حره بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب نداشته باشد
اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد خود را دارد س زن شوهردار را و کسیکه
بداند در عده است و عقد کند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و اما اگر نداند
که در عده است عقد باطل است و اما اگر مقاربت سازند حرام مؤبد است و اگر اولاد
بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن زن هم نیست س
اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و
اگر جاهل باشند همین عقد باطل است س اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا
کند حکمش چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود و اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام
مهرش را باید بدهد س هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا
بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر بر آن واطی حرام میشود یا نه ج حرام مؤبد
میشود س هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و

صیغه میگوید شوهرم لعان کرده اما متهمه باشد آن مرد میتواند این صیغه را بعقد
خود درآورد یا نه ج نمیتواند بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه نباشد مگر در صورتیکه
از برای مرد یقین حاصل شود س از برای مرد که اراده نکاح کند زنی را که صلاحیت
دارد از برای او نظر کردن بر موی و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر بقصد
لذت نباشد س نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد ج جایز است
س نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام
نیست در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط شدید بترک آن است س نکاح کردن کسیکه
ترسد که بحرام بیفتد واجب است یا نه ج بلی واجب است س استمناء یعنی طلب منی
کردن حرام است یا نه ج حرام است اگرچه خوف آن را داشته باشد که اگر نکند بحرام
بیفتد س هرگاه صیغه بشرط بکارت خود را بعقد غیر درآورد و بعد معلوم شد ثیبه
باشد شوهر او اختیار فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت را کرده
باشد اختیار فسخ دارد و الا فلا س هرگاه احتیاطا در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را
بخوانند بعد بلفظ عربیه تمام نمایند جایز است یا نه ج جایز است س هرگاه صیغه خود را
بعقد غیر درآورده مشروط بر اینکه او را از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه
ج بلی جایز است ولی شوهر باید بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی به بکری نوشته
که آن زن متعه را بعقد من درآور چه صورت دارد ج جایز است س هرگاه زوج
یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج
احتیاط در اعاده صیغه است[1] س اگر کسی بگوید بفلان کنیز معین را بخشیدم و بعد
بتو حلال کردم کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط عدم اکتفا بفارسی است
در تحلیل پس باید بگوید احللت لك وطئها و در جواب بگوید قبلت س در عقد
فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و در جواب مرد بگوید
قبلت له کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر این صیغه بگوید

[1] یعنی احتیاط در عدم اکتفا برضای ایشان است بعد از اکراه در حال عقد ع ظله





انکحتها و زوجتها ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلت له کافی است س
ملاعنه و قذف زوجه بر زوج حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود[2] س لعان
و قذف چیست ج لعان عبارت از مباهله ایست که میان زوج و زوجه اتفاق
میافتد که نسبت زنا بزوجه خود میدهد بدون شهادت بینه و زوجه انکار دارد بعد
در پیش حاکم شرع بخواهد ازاله حد از خود نماید چهار مرتبه بتلقین حاکم در صورت
قذف زوج بگوید اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی به من الزنا و در مرتبه
پنجم بگوید لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین پس در اینصورت که حکم قذف که حد است
از زوج زایل میشود و زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز ازاله حد
از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انه من الکاذبین
فیما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله علی ان کان من الصادقین و اگر قذف
با نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت در هر یک
از این چهار مرتبه لفظ و ان هذا الولد من الزنا و لیس منی را و هرگاه نفی ولد کند بدون
قذف پس باید اکتفا کند زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی
نفی الولد و در مرتبه پنجم بگوید ان لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین س جایز است
از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداء یا نه ج جایز نیست و همچنین جایز
نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید س از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف
درآید یا نه ج بعید نیست جواز و لکن احتیاط ترک نشود س اگر کسی زنی را بمبلغ
معینی منقطعه کرده و شرط نموده که نفقه و کسوه او را بدهد بعد از دخول مدتش را ببخشد
حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد ولکن در نفقه و کسوه اشکال است[1] س
هرگاه زنی را منقطعه کرده و مدتش را بخشید مهرش باو میرسد یا نه ج بلی نصف
مهر شوهر باید بدهد س زن منقطعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق
مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل او با او

[2] با مشروط معروده

[1] اگر ملحوظ در آن شرط نفقه و کسوه زمان زوجیت است ساقط است و اگر ملحوظ ان مدت باید بشرط وفا کند ظاهرا ع

تمر سند س زنیکه منقطعه است هرگاه مقاربت نشده مدتش را بخشید تا اینکه مدتش
بسر رود باید عده نگه دارد یا نه ج عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات
باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یا نه ج بلی میتوان بخشید
بخلاف عقد دائمی که در حیض طلاق او صحیح نیست س عده منقطعه چند است
ج اگر حیض ببیند باید دو حیض بگذرد و اگر نبیند چهل و پنج روز بگذرد کافی است
و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش عده اش تمام است و اگر حامله باشد و
شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است س زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر
خواهد مرخص بشود زوج باید او را طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س
هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند که خواسته باشد اما له یا تطهیر
عورت بکند بکر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیز دیگر دور دست کنند که دست
ایشان بر عورتیکه حرام است لمس ان نرسد و هم چنین نظر کردن نیز حرام است لکن در
حال اختیار و نه اضطرار س نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن بیدن او
چه صورت دارد ج جایز نیست و هیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دخترش را مثلاً
بعقد او در آورد ولو یک ساعت ان وقت تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد
س هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند در
عده باشند و عالماً ایشان را عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشوند
و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند س هرگاه بازن
شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام میشود یا نه ج
بلی حرام ابدی میشود ولی در ثانی شرط است که عده رجعیه باشد س زنیکه در
عده رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی از او ارث میبرد و هم چنین بعکس
س زن بر بدن اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتی بر کردن جایز نیست
و هم چنین بعکس اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر کند





از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم نماید س نگاه کردن ببدن غیر پیش
از تکلیفش چه صورت دارد ج احتیاطاً نظر نکند و هم چنین زنها مو و بدن خود را
از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنهائیکه مو و بدن نشان را از نامحرم میپوشند مثل
ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه در غیر اعراب چه صورت دارد ج باید مردان
چشمشان را از ایشان بپوشند س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن
احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س دختر زانیه یا مادر زانیه
زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد ضرر ندارد و لکن
و اگر از زنا دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معین کرد از زر
زوجه و قصد دادن ان را ندارد عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است
س هرگاه زن قابل تمتع باشد و منع کند زوج خود را ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است
و حق نفقه و کسوه و سکنی نیست س مدت منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد در
عده جایز است که او را بعقد خود در آورد یا نه ج جایز است س زنیکه مانع
شود شوهر را از مقاربت بدون عذر حکمش چیست ج نفقه و کسوه و سکنی ندارد
و اما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط انکه شوهر با او مقاربت
نکند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و تمتع دیگر با او بردن جایز است س هرگاه
شخص خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه ج جایز نیست اما
زن اگر اقدام بان نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده
باشد س بر زوج نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی واجب است یا نه ج بلی واجب است
و هرگاه نفقه و کسوه و سکنی را ندهد دین است بر ذمه اش س هرگاه زن در سنی
هست که ممکن است حائض بشود یعنی در سن من تحیض بوده ولکن حیض نمیبیند
شوهرش میخواهد او را طلاق دهد حکمش چیست ج اگر مقاربت شده سه ماه
با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد

س هرگاه بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشته یا
ج بلی بمحض وضع حملش عده اش گذشته س صغیره و یائسه و غیر مدخوله
عده طلاق دارند یا نه ج عده طلاق ندارند اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه
باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقتست ج
وقت خبر رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد س کیفیت نحوهم
و محرمیت رضاع و سببیات را بیان فرمایند ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد
نسبی و اولاد زن رضاعی و نسبی هرچه پایین روند و پدر و مادر او هرچه بالا روند
تمام با آن طفل حرامند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه از برادر
ضعیفه شیرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم آنچه پایین روند و عمو و عمه و دایی و خاله
و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند سؤال اولاد نسبی
این ضعیفه و اولاد نسبی و رضاعی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل
شیرخوار حرام است یا نه ج بلی حرام است زیرا که در حکم اولاد او بند س اولاد
رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرم است یا نه ج محرم نیست لکن احوط ترک نمودن
نظر محرمانه و نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر اولاد آن زن و آن مرد ازدواج
کنند دوم چنین خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده س رضاع
بچند شرط حاصل میشود ج هشت شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه از
میت و نه از مرد و غیره دوم از حمل یا تولد طفل از حلال یا شبهه هم رسیده باشد
نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند چهارم آنکه شیر خالص
باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد مثل آنکه زن
شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حامله نشده و شیرش متصل
بودن دیک وضع حملش که شد ده روز مثلاً طفلی را شیر داد که وضع
حملش شد از این شوهر تازه بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند



س اگر شیرش قطع شده بود بجهت حمل تازه بهم رسید این شیر از شوهر اول است
یا از شوهر ثانی ج این از شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال
باشد که اگر یک دفعه آخر قبلاً بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند
اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند
هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک
نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زن را بخورد که از این شیر رسیدنش
گوشتی روییده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر بخورد که شیر
دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بان صدق نکند یا پانزده مرتبه
متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه
صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک
از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی
قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند س اگر یکزن شیر کامل بصد طفل
دهد از شیر یکشوهر همان طفلها با او و با شوهرش محرم میشوند یا نه ج تماما
باهم و با شوهرش محرم میشوند س هرگاه زنی شیر دهد پسری را و دختری را
از شیر یکشوهر خواهر و برادر آن طفل باهم محرم میشوند یا نه ج احتیاط کنند
در نظر کردن و نکاح س مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی از زن مدخوله
بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه ج بلی حرامند س هرگاه طفل صغیره را مادر
شخص یا زن پدر او جده او و چه از او یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر یا زن برادر
او یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند چه
صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابداً و اگر در عقد آن
شخص باشد باطل میشود عقد س اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود

س ۱
اگرچه رضاعی ان
لازم نیست
۸ س

باشد

باید ج بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را
کرفته باشد و همچنین اولاد نسبی مرضعه س آداب رضاع را بیان فرمائید
ج آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه
است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری و بدصورت و بدسیرت و
کج خلق یا حرامزاده یا آنکه اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر در بادی است
در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نکیرد و اولی
این است که شوهر اجرت بدهد و اکر زن یا دایه اجرت بکیرد میتواند که طفل را
از او کرفته و بدایه دهد و سنت است که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند تا
بکوفت ظاهر شود که خواهر خود را کرفته و سنت است که خویشان رضاعی را حرمت
بدارند اما ارث و حقهای نسبی را نمیبرند و همچنین سنت است که طفل را دو سال
کامل شیر دهند مکر بجهة ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد سؤال
کناهانیکه اجتناب از آنها لازم است و از کناهان کبیره شمرده میشود بیان فرمائید
جواب کناهان کبیره که علامه در کتاب قواعد ذکر فرموده اینستکه حقتعالی
بران وعده آتش داده است و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان اسناد این مضمون
باصحاب میدهد که کناهان همه کبیره هستند بالنسبه بکناه ما تحت خود مثل
بوسیدن زن مردم نسبت بنظر صغیره است و نسبت بنظر حرام کبیره است و اما آنچه
بعض علما تصریح بکناه کبیره بودن آنها نموده اند هفتاد و هفت عدد است اکرچه در
کبیره بودن بعض آنها تامل است بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها کمراه کردن
از راه خدا است و دیکری کذب بر خدا و افتراء بر خدا و کشتن کسیکه حرام است کشتن
او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت بظالم کردن
و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد و کریختن از جهاد
و خوردن مال یتیم و نا امیدی از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و [illegible]





ما انزل الله و ترک حج و فتنه انکیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل
تکذیب قرآن و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار آیات خدا و مجادله با خدا و مشاقة الرسول
و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هر چه ضروری دین است و دیکر اعراض کردن
از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و تهمت زنا بزنان عفیفه
دادن و نسبت لواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم و شکستن
عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار و دف مکروه در عروسی با شرایطش و مساحقه
و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و دزدی و رفتن به
بلادیکه عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کنند و خوردن مردار و خوردن
کوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح کنند و کسب مال حرام و کم دادن در
کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول
شدن بلهو و لعب و اصرار بر کناهان صغیره کردن و قوادی کردن یعنی دو حرام را
بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و غصب و منع حیضی و قطع رحم و تاخیر نماز از وقت و
دروغ کفتن خصوص بر پیغمبر و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی
کردن پیش ظالم و تاخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریق
یعنی راهزنی در بیابان بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد
باقر فرمود که ای جابر آیا اکتفا میکند کسیرا که ادعای تشیع یعنی شیعه کری همینکه
قایل بمحبت اهل بیت است والله که نیست شیعه مکر کسیکه بپرهیزد از معاصی خدا
و اطاعت او بکند مکر بس است مرد را که بکوید که من دوست میدارم علی را و او را امام
میدانم اکر بکوید دوست میدارم حضرت رسول را که بهتر از علی است و عمل حضرت
رسول را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند از محبت او فایده نخواهد بخشید پس از
خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خدا است میان خدا و میان احدی
از خلق او خویشی نیست محبوبترین بندکان بسوی خدا و کرامی تر از ایشان در نزد

حقتعالی کسی را که پرهیزکار نباشد از برای خدا و عمل کننده نباشد بطاعت حقتعالی بخدا قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات از برای آتش جهنم این است و ما را حجتی نیست هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که عاصی خدا است او دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر به پرهیزکاری **سؤال** شرایط نماز جعفر طیار را بیان فرمایید **جواب** بدانکه نماز جعفر طیار ع سنت مؤکد است و ثواب آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امرزیده میشود برای او آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم والعادیات و در رکعت سوم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر دارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر بر داشتن ده مرتبه و در سجده دوم و سر بر داشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر سجود و رکوع است بلکه اظهر هم نبودن میان نماز فریضه و این نماز است و ایضا و از کارهای انست که بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل روایت و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را رو دهد و در رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصٰی كُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَسْئَلُكَ





بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلٰی وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَفْعَلَ بِی كَذَا وَكَذَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی از ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب مبسوطه ادعیه مذکور است و عمل بانچه در آنها خوبست **سؤال** طریقه نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بیان فرمایید **جواب** علماء شیعه اثنا عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین ع را بگذارد یعنی بدو سلام و در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ گردد میان او و حقتعالی گناهی نماند مگر آنکه امرزیده شود و دعائیکه نیز حسب امر است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را بخواند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه امرزیده شود **سؤال** احکام نافله شب را بیان فرمایید **جواب** نافله شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت آن از شب است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانچه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و سنت است در نماز شب و در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن قل هو الله احد و در باقی از آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره تبارک را در رکعت اول و سوره کوچک را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه اسباب استجابت دعا و دفع مکروه و جالب رحمت باشد یا نحو بگوید اللّهم اغفر لفلان بن فلان و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محجوب در عدد نداند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ

لنا دهفتم رتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست
راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار چنانچه گفتیم صد مرتبه استغفار افضل است
و صورت استغفار این است اَستَغفِرُ اللهَ بِجَمیعِ ظُلمی وَ جُرمی وَ اِسرافی فی اَمری وَ اَتوبُ
اِلَیهِ یا اَستَغفِرُ اللهَ وَ اَتوبُ اِلَیهِ و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه
العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور سهواً است
و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافله عشا در سفر اشکال است ولکن
احوط بجا آوردن آن است رجاء والله العالم و نافله مغرب و نافله صبح ساقط نمیشود
ولیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در
سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و تمام قطعاً
نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته مسلماً ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در وقتی که وقت باقی نمانده
باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند به سه رکعت
نماز شفع و وتر

کتبه العبد المذنب الفانی جمال الدین بن ابوطالب الاصفهانی الاصل
طهرانی المسکن

۱۳۴۱

در مطبعه علمی بزیور طبع آراسته گردید

استغفر الله ربی و اتوب الیه